دین هخامنشیان

نوشته و گردآورده :

اَردشیر جهانیان

این یادنامه برگزاری جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری

شاهنشاهی ایران بدست کورش بزرگ

به پیشگاه خدایگان شاهنشاه آریامهر

پیشکش میگردد

اهورامزدا زندگانی خدایگان شاهنشاه آریامهر را

دراز و شاهنشاهیش را پاینده دارد

درفش شاهنشاهی هخامنشی

دین هخامنشیان

نوشته و گردآورده :

اَردشیر جهانیان

آذر ماه ۱۳۴۹

رضا شاه کبیر بنیان گذار ایران نوین براورنگ شاهنشاهی

۱۰۲ـ۱۵
۱۳۵۰/۲/۲۵

دفتر مخصوص شاهنشاهی

آقای ارد شیرجهانیان

یك جلد کتاب (دین هخامنشیان) که توسط شما با استناد به منابع وماخذ علمی تدوین گردیده وطی عریضه مورخ ۵۰/۱/۳۱ بپیشگاه مبارك ملوکانه تقدیم داشته اید ازلحاظ انورشاهانه گذشت.

مراتب خرسندی ورضایت خاطرخطیراعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهربمناسبت زحماتیکه درتالیف کتاب مزبورمتحمل شده اید بدینوسیله ابلاغ میگردد./ك

رئیس دفترمخصوص شاهنشاهی

« اهورا مزدا از دیدگاه شاهنشاهان هخامنشی »

خداوند حافظ این نظم ثابت و تغییر ناپذیر عالم است ، جلال و عظمت آن فوق هر بیانی است

« واپسین سخنان کورش بزرگ از تاریخ ایران باستان »

« من اهورا مزدا را پرستش کردم ، اهورا مزدا مرا یاری کرد . آنچه فرمان از سوی من داده شد، او انجام آنرا برای من نیک گردانید ، آنچه من کردم همه را بخواست اهورا مزدا کردم »

« سخنان داریوش بزرگ از سنگ نبشته شوش »

« تو که در روزگار پسین میائی ، اگر اندیشه کنی که ایکاش در زندگی شاد باشم و پس از مرگ خجسته ، بآن دستورهائیکه اهورا مزدا فرمان داده رفتار کن ، اهورا مزدا خدای بزرگ را برابر آئین مقدس بهدینی « اَشا » ستایش کن ، هرکس بآن دستورهائیکه اهورا مزدا فرموده گردن نهد و برابر آن رفتار و اهورا مزدا خدای بزرگ را ستایش کند در زندگی خوشبخت و پس از مرگ خجسته خواهد بود

« از سنگ نبشته خشایارشا »

کتابهائی که از آنها استفاده و اقتباس شده

۱ ـ نوشته و سخنان شاهنشاه آریامهر
۲ ـ کتاب برنامه جشن‌های شاهنشاهی
۳ ـ گاتاها ـ ترجمهٔ استاد پورداود
۴ ـ تاریخ ایران باستان ـ نوشتهٔ روانشاد پیرنیا
۵ ـ گزارش باستان شناسی ـ جلد سوم
۶ ـ کتاب بنیاد شاهنشاهی‌ایران ـ نوشتهٔ سبکتکین‌سالور
۷ ـ کورش‌کبیر یا ذوالقرنین ـ نوشتهٔ روانشادابوالکلام آزاد
۸ ـ راهنمای تاریخ شاهنشاهی ـ ازانتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی
۹ ـ کتاب مزدا پرستی‌درایران قدیم‌ـنوشته دکتر ذبیح‌الله‌صفا
۱۰ ـ تمدن هخامنشی ـ نوشتهٔ علی‌سامی
۱۱ ـ سیرتمدن وتربیت درایران باستان ـ نوشتهٔ دکتراسداله بیژن
۱۲ ـ تاریخ ماد نوشتهٔ : ا ـ م ـ دیاگونف
۱۳ ـ میرات ایران ـ نوشتهٔ ریچاردفرای
۱۴ ـ تاریخ تمدن ایران ـ ازپرفسورهانری ماسه
۱۵ ـ ایران ازآغازتا اسلام ـ نوشتهٔ‌پرفسورکیرشمن
۱۶ ـ تاریخ‌مفصل ایران ـ نوشتهٔ دکترعبداله رازی
۱۷ ـ اناهیتا ـ پنجاه‌گفتار از روانشاد پورداود
۱۸ ـ سالنامه‌کشور ایران (نفوذ معنوی تمدن آریائی) نوشتهٔ دکتر سعید قاسمی

۱۹ ـ کتاب کورش کبیر ـ نوشتهٔ دکتر هادی هدایتی
۲۰ ـ مزدیسنا و ادبیات پارسی ـ نوشته دکتر معین
۲۱ ـ فرهنگ ایران باستان ـ نوشتهٔ استاد پورداود
۲۲ ـ ایران از نظر خاورشناسان ـ ترجمه دکتر رضازاده شفق
۲۳ ـ تاریخ شاهنشاهی ایران ـ نوشتهٔ اومستد ـ ترجمه دکتر محمد مقدم
۲۴ ـ تمدن ایرانی نوشتهٔ خاورشناسان ـ ترجمه دکتر عیسی بهنام
۲۵ ـ آئین شهریاری نوشته پرفسور ساموئیل ـ ك ـ ادی ـ ترجمه فریدون بدره‌ای
۲۶ ـ سهم ایران در تمدن جهان ـ نوشته حمیدنیّر نوری
۲۷ ـ تاریخ تمدن مشرق زمین گاهواره تمدن ـ نوشته ویل دورانت ترجمه احمد آرام
۲۸ ـ کورش کبیر نوشته کزنفون ـ ترجمه مهندس رضا مشایخی
۲۹ ـ ادبیات مزدیسنا ـ ترجمه و نوشته روانشاد پورداود
۳۰ ـ سخنوران دوران پهلوی ـ نوشته و گردآورده روانشاد دینشاه ایرانی سلیسیتر
۳۱ ـ سخنرانی کاردینال دکتر فرانس کنیگ اسقف اعظم اتریش در دانشگاه تهران

راهنمای گفتارها

گفتار	رویه
۱ـ پیشگفتار	۱ـ۵
۲ـ گفتار شاهنشاه آریامهردرباره دین باستانی ایران	۶ـ۷
۳ـ بیانات شاهنشاه درباره شاهنشاهی ایران	۸ـ۱۱
۴ـ بیانات سران کشورهای بزرگ جهان	۱۲ـ۱۳
۵ـ آغاز گفتار (از نویسنده کتاب)	۱۴ـ۳۰
۶ـ بنیادشاهنشاهی ایران (نوشته سالور)	۳۱ـ۳۹
۷ـ ذوالقرنین نامی که همان کورش بزرگ شاهنشاه باافتخار ایران است (نوشته ابوالکلام آزاد)	۴۰ـ۴۶
۸ـ راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران (از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی)	۴۷ـ۴۸
۹ـ مزدا پرستی درایران قدیم (دکتر ذبیح‌الله صفا)	۴۹ـ۵۱
۱۰ـ تمدن هخامنشی (ازعلی سامی)	۵۲ـ۵۷
۱۱ـ سیر تمدن وتربیت درایران باستان (دکتر اسدالله بیژن)	۵۸ـ۷۷
۱۲ـ تاریخ ماد (از ا ـ م دیاگونف)	۷۸ـ۷۹
۱۳ـ میراث ایران (از ریچارد فرای)	۸۰ـ۸۲
۱۴ـ تاریخ تمدن ایران (نوشته انده دوپن)	۸۳ـ۸۷

گفتار	رویه
۱۵ـ ایران از آغاز تا اسلام (از پرفسورکیرشمن)	۸۸
۱۶ـ اناهیتا (از استاد پورداود)	۸۹ـ۹۰
۱۷ تاریخ مفصل ایران (از دکترعبدالله رازی)	۹۱ـ۹۲
۱۸ـ سالنامه رسمی‌کشور (از دکترسعید فاطمی)	۹۳ـ۹۵
۱۹ـ کورش‌کبیر (از دکترهادی‌هدایتی)	۹۶ـ۱۰۱
۲۰ـ مزدیسناوادبیات‌پارسی (ازدکترمعین)	۱۰۲ـ۱۰۶
۲۱ـ فرهنگ ایران باستان (از استاد پورداود)	۱۰۷ـ۱۰۸
۲۲ـ ایران ازنظرخاورشناسان (ترجمه دکتررضازاده شفق)	۱۰۹ـ۱۱۰
۲۳ـ تاریخ شاهنشاهی(از ا ـ ت ـ اومستد)	۱۱۱ـ۱۱۴
۲۴ـ تمدن ایرانی (از پرفسور بنونیست)	۱۱۵
۲۵ـ سهم ایران درتمدن جهان (از حمیدنیّرنوری)	۱۱۶ـ۱۲۰
۲۶ـ آئین شهریاری درشرق (از پرفسور ساموئیل. ك. ادی.)	۱۲۱ـ۱۳۰
۲۷ـ تاریخ تمدن مشرق زمین (از ویل دورانت)	۱۳۱ـ۱۳۳
۲۸ـ کورشنامه (از کزنفون)	۱۳۴ـ۱۳۷
۲۹ـ سخنوران دوران پهلوی(ازدینشاه ایرانی سلیسیتر)	۱۳۸ـ۱۵۱
۳۰ـ سخنرانی اسقف اعظم اتریش (از مجله هوخت)	۱۵۲ـ۱۶۸
۳۱ـ پاسخ به چند پرسش (از نویسنده‌کتاب)	۱۶۹ـ۱۷۳
۳۲ـ پیام شاهنشاه آریامهر	۱۷۴

از خوانندگان گرامی درخواست میشود که پیش از خواندن کتاب لغزشهای چاپی را درست کنند

رویه	رده	نا درست	درست
الف	۱۸	قاسمی	فاطمی
۱۰	۶	امپرطوری	امپراطوری
۱۵	۱۳	خللی	خلل
۱۷	۴	فراوانی	فراوان
۱۷	۱۶	خود می	خود
۲۶	۱	کیست	کسیست
۳۱	۷	آسور	آشور
۳۲	۹	فسلفه	فلسفه
۳۲	۱۷	اگر تنها	اگر نه تنها
۴۹	۱۶	هخامنری	هخامنشی
۵۶	۳	منطق	منطبق
۸۴	۶	ساترات	ساتراپ
۹۳	۱۲	مشعلداران خود	مشعلداران خرد
۱۳۳	۹	روح	روی
۱۳۴	۱۸	هر وصف	هروسپ

پیشگفتار

«جنبش بزرگ برای شناخت تاریخ سرافرازی بخش ایران»

آشنائی با تاریخ هر کشور که بمنزلهٔ شالوده وزیربنای حیات آن کشور و ملت محسوب میشود ، خود مایهٔ بخش استواری برای ساختن بنای حال وآیندهٔ آن کشوراست .

درست است که تنها افتخار بگذشتهٔ درخشان برای ملتی بسنده نیست، اماخود انگیزهٔ غرور انگیزی است که با آگاهی ازبد ونیك آن میتوان تجربه‌ها آموخت و سرمشقی است که روشنائی بخش راه حال وآیندگان خواهد بود .

با درك علل سر افرازیها و بزرگیهای هردوران، امکان پی ریزی سرافرازیها و بزرگیهای بیشترواستوارتر برای دورهٔ آینده بدست خواهد آمد .

از همین جهات بود که پس ازطلوع ستارهٔ درخشان پهلوی وقیام سردار نامی ایران «شاهنشاه جاودانی پایگاه رضا شاه کبیر» توجه مخصوص به دانستن تاریخ و سرگذشت نیاکان نامدار ما آغاز گردید و ازهمین عطف توجه رضا شاه‌کبیر بود که جوانانی برای فراگرفتن دانش وتاریخ بخارج اعزام شدند وروی همین انگیزه بود که دردانشگاه رشتهٔ تاریخ وادبیات باستانی جزءدروس علمی قرار گرفت و بازدراین دوره بود که روانشاد مشیرالدوله پیرنیا کتاب تاریخ ایران باستان را با روشی دانشمندانه و پژوهشگرانه تدوین کرد وبچاپ رسانید . ولی افسوس که کارآن روانشاد به‌پایان نرسید وخود بجمع جاودانان پیوست .

با همهٔ این احوال، شناخت تاریخ گذشتهٔ این کشور عمومیت نیافت وانحصار به دستهٔ خاص ومحدود به افرادی چند داشت واگردرکتابهای درسی هم مطلبی بود ،آنچنان کافی و وافی برای رسیدن بهدف نبود. دردبیرستانها هم گرچه

برنامه‌ای برای تدریس تاریخ داشتند، اما بازنوجوانان ما درهنگام لزوم ازاظهار اطلاع درست عاجز بودند تا چه رسد بمردم‌کوچه وبازار وشهرودهات، یعنی‌آن‌دسته‌ای که ۸۵٪جمعیت‌کشوررا تشکیل میدهند .

درست است که بیشتراین دسته ، از سواد خواندن ونوشتن محروم بودند ، اما دراین دوران‌که‌آموختن ازطریق سمعی وبصری امکان رفع این نقیصه را داده‌است، موجباتی لازم داشت تا بنحوی شناخت تاریخ جنبهٔ همگانی یابد وازطریقی آشنائی بدان میسرگردد .

زمانی که چنین وسائل (سمعی و بصری) در اختیار نبود ، نقالان دوره گرد با خواندن اشعارشاهنامه که در نظمی روان ومردم پسند سروده شده است.شنوندگان را به تاریخ پهلوانی آشنا میکردند . اگررستم واسفندیار ـ گیو وگودرز ـ کیومرث و جمشید ـ فریدون و کاوهٔ آهنگر درازهان جای دارد ، بایدگفت که در گروگان هنر سرایندگی جاودانهٔ فردوسی و سپس باز گوئی آن نقالان و آوازه خوانان دوره گرد است .

اما دراین دوره‌که رادیوعمومیت یافته ودرهرکوی وبرزن وهرده وبیغوله‌جزء نیازمندیهای زندگی در آمده و بیش از ۹۰٪ مردم این کشور بدان دسترسی دارند و امکان بیشتری برای آشنا ساختن همگانی فراهم است ، یك‌گام بزرگ نیازداشت تابه پیش برداشته شود و طرحی پی‌ریزی گردد که تمام افراد کشور در مسیر شناخت تاریخ قرار گیرند و از گذشتهٔ خود که سر افرازانه به حال پیوند یافته،آشناگردند . خوشبختانه این امر اساسی با فرمانی شاهانه که در سال ۱۳۳۷ برای برگزاری جشن دوهزاروپانصدمین سال‌بنیادشاهنشاهی ایران بدست کورش‌کبیر وتجلیل ازین قهرمان تاریخ از طرف خدایگان شاهنشاه‌آریامهر شرف صدور یافت ، پی ریزی و باکوشش همه‌جانبه‌ای تحقق‌آن آغازگردید. آنچنانکه پیشوای خردمند ودادگسترما درمواردی چند بتأکید فرموده‌اند : **فراموش مکنیدکه این جشن فقط یك جشن شاهنشاهی و دولتی نیست. بلکه جشنی متعلق بتمام ملت ایران و همهٔ تاریخ ومفاخر ایران است وبنابراین باید**

امکان کامل داده شود که عموم طبقات مردم ایران دراین جشن ملی خود ودرتجلیل ازتاریخ و تمدن پرافتخار کشورخویش شرکت جویند .

این فرمان شاهنشاه چون ندای آسمانی نه تنها درسراسر کشورما بلکه درجهان پیچید وهمه جا با خوش آمد به آن پاسخ گفتند .

شوراهائی با ریاست مقامات عالیه تشکیل یافت وآن خوابی که قرنها چشمهارا بهم بسته بود به بیداری گرائید و کوششی همه جانبه برای آشنائی به تاریخ این کشورونیاکان خود آغاز گردید که شاهنشاه بزرگوارما بارها دراین باره فرموده‌اند:

«برای کمتر ملتی ممکن است موردی پیش آید که بتواند خاطره‌ای بدین عظمت را در تاریخ خود جشن بگیرد و یادبودی نظیر دوهزار و پانصدمین سال بنیاد شاهنشاهی خویش را برپا کند.»

آری . براستی چنین است . ملت وکشوری با چنین سابقهٔ طولانی ودرخشان تاریخی که فصول زندگانیش باخیروبرکت، گسترش دانش وفرهنگ، اندیشهٔ خردمندانه وگفتارورفتارخدا پسندانه ، دادگستری وآزادمنشی ، همراه باشد ، در جهان وجود ندارد ویا دست کم میتوان گفت که همانند ندارد .

شورای مرکزی جشن شاهنشاهی با سازمانی متشکل از شخصیتهای سیاسی ـ علمی ، وبالاخره از دلباختگان به تاریخ ومیهن ایجادگردید وبا کوششهای فراوانی کار خود را به سراسر کشور یعنی به شهر و ده گسترش داد وباتشکیل شوراهائی برنامهٔ شناخت تاریخ را پی ریزی کرد . نخست در رادیو وآنگاه در تلویزیون این برنامه را با چهره های گوناگونی بمردم آموخت . یعنی نا آگاهان را هم از راه گوش واز دیدگاه چشم به گذشتهٔ افتخارآمیز کشورخود آشنا ساخت. خود مردم هم با تشنه کامی واشتیاق فراوان بسوی این سرچشمه روی آوردند. نام کورش وداریوش وخشایارشا برایشان بیگانه نبود. بلکه این نامها به خانواده‌ها راه یافت وزیورسرافرازیهای میهن گردید. ازآن پس کتابهای بیشماری که در جهان نوشته شده بود به پارسی برگردانده شد و همچنین نویسندگان پرارج کشور باعشق ودلبستگی ، ازخود آثاری ارزنده بوجود

آوردند و بمعرفی قهرمانان تاریخی این کشور پرداختند . اما با تمام این اوصاف با آنکه وسائل فراوانی برای پژوهش و مطالعه در دسترس قرار گرفت و با آنکه پیشرفتهای چشمگیر در این راه نصیب گردید ، یکی از مسائل مهمی که میبایستی رأساً ومستقلاً مورد تحقیق قرار گیرد وکسی بدان دست نیازیده بود، موضوع دین ومذهب هخامنشیان بود. آنچنانکه برای جوانان این کشور هم راز ناگشوده‌ای مینمود .

روانشاد استاد پورداود که نام نیکش جاودان باد میگفت : «روزی درپاسخ به پرسش کتبی دانشجوئی که قرار بود در بارهٔ اخلاق ورفتار شاهنشاهان هخامنشی مطلبی بنویسد، دیدم پس از توصیف فراوان ازجوانمردی ونیکرفتاری آنان، درپایان نوشته بود : (اما دریغ که آتش پرست بودند) . روانشاد استاد بـه نویسنده یاد آور میشودکه هخامنشیان یکتاپرست بودند وبه خدای بیهمتا اعتقاد داشتندکه اهورامزدا نام دارد .

شگفت اینکه خود نویسنده هم از یکی ازرؤسای دفتر اسناد رسمی که معمولا ازافراد با سواد وعالم انتخاب میشوند ، شنیدم که میگفت هخامنشیان ایرانی نبودند، بلکه آنها اصلاً مصری هستند .

با مطالبی که گفته شد ، ایجاب میکرد در بارهٔ دین هخامنشیان پژوهشی بشود وبالاخره مقالاتی راجع باین موضوع درمهنامهٔ هوخت منتشر کردم تا بعداً بصورت کتابی در اختیارهم میهنان قراردهم.

بااین هدف ومقصود، روزی در کتابخانهٔ پهلوی خدمت دانشمند روشن بین جناب آقای شجاع‌الدین شفارسیدم ومنظور را بـا ایشان درمیان گذاشتم و چنین الهام گرفتم که چون تحقیق پیرامون دین هخامنشیان است ونویسندهٔ کتاب هم زرتشتی هستم ، برای آنکه مورد انتقاد قرار گرفته نشود، باید بکوشم که عقیدهٔ دیگران را دراین کتاب نقل کنم وکمتر ازخودم مطالبی بیاورم.

همین مختصر دستور را سرمشق کار خود قراردادم وبا آنکه میتوانستم بر هر جمله ازسنگ نبشته ها شرح وتفسیرهائی نوشته و وجه تطبیق آنها را باتعالیم زرتشت

نشان دهم ، معذالك ازاین کارپرهیز کردم ونقل نگاشتهٔ دیگران را برنقد نوشتهٔ خود برتری دادم وبرای نیك‌آغازی کتاب ، **بیانات خدایگان شاهنشاه آریامهررا زینت بخش وسرلوحهٔ گواه** مطلب قرارداده وبمنظورنیك فرجامی کارهم ،کتاب را با **پیامی ازشاهنشاه** که مؤید موضوع است بپایان میرسانم وبه **پیشگاه خدایگان شاهنشاه دانش‌پرورکه اینك جانشین راستین آن شاهنشاهان بافرودادست ودرفش تجلیل ازآنان را بدست خود پس ازگذشت دوهزاروپانصد سال برافراشته ، تقدیم مینمایم .**

باشد که بهمت دیگر دانشمندان، روزی این کتاب سیرتکاملی خود را پیموده و بصورت پربرگ‌ترین کتاب درآید .

تهران ـ اردشیرجهانیان

آذرماه ۱۳۴۹. برابر ۲۵۲۰ شاهنشاهی کورش‌کبیر

گفتار شاهنشاه آریامهر دربارهٔ دین باستانی ایران

«کشور من مهد مذهبی بزرگ، یعنی زرتشت‌است. آئین زرتشتی که قرنها پیش ازمیلادمسیح زرتشت درایران بوجودآورد، طبق عقیدهٔ ویلیام جکسن یکی‌ازاستادان معتبرعلم تطبیق ادیان درجهان، غیرممکن‌است بتوان‌کیشی جزآئین زرتشت یافت‌که اینقدر راست و تااین درجه شریف وبابزرگواری وتاآن حد درمسئله معاد جسمانی وبقاء روح‌وآمدن منجی‌بشروپاداش نیکوکاری وجزای بدی‌وارواح فناناپذیرچنانکه درکتاب مقدس وی اوستا مسطور است، تسلی بخش فکرانسانی باشد».

(ازکتاب مأموریت برای وطنم نوشته شاهنشاه آریامهر)

«درکشور ما احترام به‌فرهنگ و آموزش، از دیرباز صورتی مقدس و حتی مذهبی داشته. بطوریکه درکتب‌مذهبی‌کهن‌ایران، زرتشت پیامبر باستانی ایران را «آموزگار» لقب داده‌اند. این توجه حتی به‌سرزمینهای‌غیرایرانی‌که‌توسط‌ایران اداره میشده‌اندنفوذنمود.)

(ازبیانات شاهنشاه در دانشگاه برزیل)

«بیش ازهزارسال قبل‌ازظهور مسیح، یك معلم بزرگ‌ایرانی بنام زرتشت‌ضمن تعالیم خودگفت که دنیا را دو نیروی بزرگ،یکی یزدانی ودیگری اهریمنی اداره میکند و زندگانی سعادتمند جزبا پندار نیك وگفتار نیك وکردارنیك میسر نیست ـ نفوذ تأثیراین فلسفهٔعالی درمذاهب یهود ومسیح و اسلام‌کاملا هویداست».

«شك نیست‌که در زندگی‌کنونی ما، اصل اخلاقی پندارنیك، معنای خاص بسیار مهمی دارد. اکنون‌که تمام ملل بامنتهای جدیت درجستجوی حقیقت میباشند ومیخواهند درست ونادرست را ازهم تمیزدهند، این اصل اخلاقی اهمیت مخصوص

پیدامیکند . پندارنیك و طرز فکرصحیح ما را بطرف حقیقت سوق میدهد »
(از بیانات شاهنشاه درانجمن روابط خارجی آمریکا)

« اصول عالیهٔ مذهبی واخلاقی وفکری درطـول هزاران سال ، وجـه مشخص فرهنگ اصیل ایرانی بوده است تاهمواره بیعدالتی و دورغ وکینه و خودخواهی را آثار اهریمنی ونشان تاریکی وپلیدی دانسته، پیوسته‌نیزروی بجانب عدالت و راستی ومحبت‌وبشردوستی داشته‌ایم‌ومعتقدیم‌که‌جامعهٔ انسانی نیزجزدرپرتو این اصل‌نمیتواند به‌رستگاری وپیشرفت واقعی برسد »
(ازکتاب انقلاب سفید نوشتهٔ شاهنشاه آریامهر)

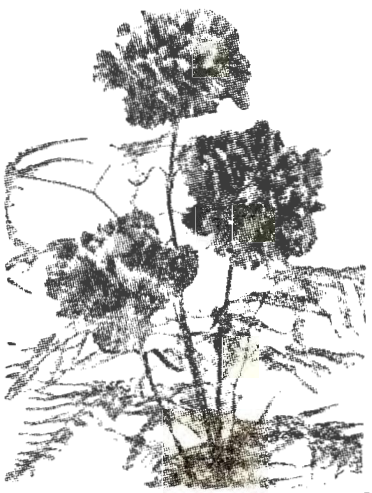

بیانات شاهنشاه دربارهٔ شاهنشاهی ایران

«برای کمتر ملتی ممکن است موردی پیش بیاید که بتواند خاطره‌ای بدین عظمت را در تاریخ خود جشن بگیرد و یادبودی نظیر دوهزار و پانصدمین سال بنیاد شاهنشاهی خویش را برپا کند.

بدیهی است ما از این فرصت باید کمال استفاده را بکنیم. یعنی کاری کنیم که نه فقط گذشتهٔ خود را مورد تجلیل قرار دهیم، بلکه علل این عظمت را دریابیم و روشن کنیم که چه فضایل و چه عوامل معنوی اخلاقی این همه بزرگی را باعث شد ـ کافی نیست بگوئیم مرزهای امپراطوری ما از کجا تا بکجا بوده و یا چه قدرت نظامی داشته‌ایم. باید به بینیم ریشه و اساس این قدرت و عظمت چه بوده و چگونه نیروی فعالیت و ایمان و بیغرضی و شهامت توانسته است بنائی بدین استحکام و ثبات پدید آورد.

من یقین دارم که این فضایل هنوز در نهاد ملت ما نهفته است و فقط باید امکان بروز بدانها داده شود. برگزاری این یادبود فرصت خوبی است که ما همه این فضائل را در مد نظر قرار دهیم و به پرورش آنها همت گماریم.

ما باید ایران گذشته و همچنین ایران کنونی را که با شهامت و تصمیم، دوران کوشش بی‌سابقه‌ای را در راه تجدید عظمتهای باستانی خود آغاز کرده است بمردم کشور خود و سایر مردم جهان معرفی کنیم و نشان دهیم که وضع آن از نظر سیاسی و اجتماعی چیست و امکانات فعلی و آیندهٔ آن کدام است و بخصوص چه امیدهائی برای آینده میتوانیم داشته باشیم.

فراموش نکنید که این جشن فقط یك جشن شاهنشاهی و دولتی نیست ـ بلکه جشنی متعلق بتمام ملت ایران و همهٔ تاریخ و مفاخر ایران است و بنابراین باید امکان

کامل داده شودکه عموم طبقات‌مردم ایران دراین جشن ملی خود و درتجلیل ازتاریخ وتمدن پرافتخارکشور خویش شرکت جویند »

(از بیانات‌شاهنشاه درشرفیابی اعضای شورای مرکزی‌جشنهای‌شاهنشاهی‌ایران۹بهمن۱۳۳۸)

تاریخ چندهزارسالهٔ‌کشور من‌که‌روزی بزرگترین امپراطوری جهان راتشکیل میداد، بخلاف‌بسیاری ازموارد مشابه‌تاریخ یك سلسله‌کشورگشائی‌ها وقتل‌وغارت‌ها و زورگوئی‌ها نیست. بلکه تاریخی است‌کـه بیش از هرچیز برپایهٔ عـدالت و آزادگی استوار است.

درطول‌قرون‌متمادی‌بارهااین‌کشوردستخوش‌حملات‌ومهاجماتی‌شده‌که‌هریك‌ازآنها برای نابود کردن مملکتی‌کافی بوده است ـ ولی‌هربار مهاجمین درمدنیت وفرهنگ درخشان ایران حل ومستهلك شده‌اند وبدین ترتیب چراغی‌که هـزاران سال پیش در این سرزمین افروخته شده، ازخلال ظلمتها وطوفانها همچنان فروزان وتابناك بدست ماکه وارث این میراث عظیم مدنیت هستیم رسیده است.

(ازنطق شاهنشاه درکنگرهٔ امریکا ۲۲ فروردین ۱۳۴۱)

« مااین یادبود بزرگ رافقط یادبود ملی خود نمیدانیم، بلکه آنرا متعلق‌بتمام عـالم بشریت میشناسیم .کشورما دوهزار وپـانصد سال پیش اصول تازه‌ای را مبنای حکومت خود قرار داد که حتی امروزه نیزد نیای متمدن آنرا از مترقی ترین اصول اجتماعی وفکری بشرمی‌شناسد. ماازهمان هنگام تمدن خویش را نه‌برپایهٔ‌کوتاه‌بینی وخودخواهی، بلکه براساس مصالح ومنافع عمومی‌بنیاد نهادیم وآنچه درتجلیل ازاین یادبود مورد خرسندی ومباهات‌ماست، توجه بهمین حقیقت‌است‌که ایران ازهمانوقت وظیفهٔ خود را درمقابل عالم بشریت انجام داده است.»

(از بیانات شاهنشاه درشرفیابی‌کمیتهٔ بلژیکی کورش‌کبیر. بروکسل ۲۴اردیبهشت ۱۳۳۹)

« ملت ما همیشه در موارد بحرانی قدرت و شخصیت ملی خود را بخوبی نشان داده است. البته‌مامثل‌هرکشور وملت دیگری دوره‌های‌انحطاط وپست‌وبلندی‌داشته‌ایم ولی فراموش نکنیدکه ماسابقهٔ ۲۵ قرن استقلال وشاهنشاهی داریم و این سابقهٔ ممتد بمانیروی ملی خاص داده است‌که شکست ناپذیراست.

ما دوهزار وپانصد سال پیش تشکیل بزرگترین امپراطوری جهـان را دادیم - ولی خاطرهٔ این امپرطوری مخصوصاً ازین لحاظ برای ما وبرای دنیا اهمیت داردکه پایهٔ آن برآزادمنشی و عدالت اجتماعی و آزادی حقوق و معتقدات افراد و احترام به‌سنن ملی نهاده شده بوده وطبعاً باداشتن چنین سابقه‌ای نمیتوانیم شخصیت ملی خود را نادیده بگیریم.

(ازبیانات شاهنشاه در ضیافت نخست وزیرسوئد ــ استکهلم ۱۳۴۸/۲/۱۸)

« باید بمردم بفهمانیم‌که چرا درگذشته و در دوران شاهنشاهی بزرگ ایـران ماتوانستیم چنان قدرت ومقامی را برای‌کشور خویش تحصیل‌کنیم ــ البته منظور من دراینجا توجه به‌جنبهٔ‌کشورگشائی ولشکرکشی نیست. زیراکه هـرچند ممکن است عظمـ‌ظاهری باین قبیل زورآزمائیها وپیروزیها مربوط‌باشد، ولی چنین مظاهرقدرت، هم زود ازمیان میرود وهم دامنهٔ‌آنها محدود است و مانیزامروزه نظری بخاك‌دیگران نداریم ــ آنچه واقعاً دراین میان اهمیت دارد، آن عوامل روحی ومعنوی است‌کـه عظمت وجلال شاهنشاهی ایـران را پدیدآورد - یعنی روح فضیلت و ایمان مـردم باصول ومبانی استوارپزهیز گاری و راستگوئی وسایراصول اخلاقی‌که این شاهنشاهی حاصل آن بود.

(ازبیانات شاهنشاه درسلام نوروزی ۱۳۴۱)

« فرهنگ‌کهن ایران‌که بصورت‌گرانبهاترین میراث تاریخی و ملی بـدست ما رسیده‌است، مایهٔ‌سربلندی وافتخارماست ولی‌این میراث‌معنوی خود رامیراث‌انحصاری ملی نمیدانیم، بلکه آنرا قسمتی ازمیراث عظیم تمدن وفرهنگ بشری می‌شناسیم که

هریك ازملل قدیم وجدید جهان درتکمیل آن سهم خاص خود را داشته‌اند و دارند.

ماافتخار داریم که فرهنگ‌ما از روز اول فرهنگ بشری وجهانی‌بوده وهمواره کوشیده است تا در خدمت جامعهٔ بشریت بکار رود. در اینراه ما همانقدرکه بتمدن یونان و روم وسایر تمدنهای بزرگ شرق و غرب هدیه داده‌ایم، بهمان اندازه نیز بدانها مـدیونیم ـ این مبادله‌ای است‌که مـا بدان افتخار داریم ـ زیرا از همین مبادلات ارزشهای فرهنگی ومدنی است‌که تمدن عظیم امروزی جهان زائیده شده است.

(ازپیام شاهنشاه به‌کنگرهٔ بین‌المللی ـ مطالعه دربارهٔ تأثیر تمدن ایران درتمدن یونان و رم در شهررم ۱۳۴۴/۱/۲۲)

اینك نمونه‌ای چند ازبیانات سران کشورهای بزرگ جهان

« سنن وفرهنگ سرزمین تاریخی شما از دیرباز مورد ستایش ما بوده است و بهترین نمایندهٔ این سنن باستانی، جشن قریب‌الوقوع دوهزاروپانصدمین سال بنیاد سلطنت شاهنشاهی درایران است.

«دراین دوران دراز، صنعتگران وهنرمندان وشعرا وفلاسفهٔ ایران وسهم بزرگ ایرانیان درعلم و دانش، فرهنگ درخشانی بوجود آوردکه طنین شهرت آن سراسر جهان را فراگرفتهٔ است ».

(از نطق علیاحضرت الیزابت دوم ملکهٔ انگلستان
خطاب به‌شاهنشاه ایران ــ لندن ــ ۳۸/۲/۱۴)

«کشور اعلیحضرت بزودی دوهزار وپانصدمین سال تأسیس شاهنشاهی ایران را بدست کورش کبیر جشن خواهد گرفت .

این تخت و تاجی‌که فرزند شما وارث آن است، یکی ازکهنسالترین و خیال انگیزترین تاج وتختهای جهان است ».

(ازنطق علیاحضرت الیزابت دوم ملکهٔ انگلستان ــ خطاب
به‌شاهنشاه ــ تهران ــ ۱۳۳۹/۱۲/۱۱)

« ایران ، این امپراطوری بزرگ آسیا ، چندین قرن قبل از میلاد مسیح در تاریخ جهان مقام شامخی را دارا بود ـ درچهار راه عالیترین تمدنهای بشری، ایران شهرتی بی‌نظیر بدست آورد.از آن روزگار تا بامروز هیچیك از حوادث و تحولات تاریخ‌پرافتخار وطولانی این‌کشور نتوانست شخصیت بارزآنراکه از دوران خیلی‌کهن به‌ثبوت رسیده بوده ازمیان به‌برد.

اعلیحضرتا ـ کشور شما بزودی یادبود دو هزار وپانصدمین سال بنیاد شاهنشاهی

خود راجشن‌خواهدگرفت. باچنین یادبودی واقعاً باشکوه و بزرگ است من درآستانهٔ این‌سالگرد، ازصمیم قلب‌سعادت روزافزون‌کشور زیباوملت نجیبی راکه سابقهٔ‌تاریخی چنین باعظمتی دارد آرزومندم.

(از نطق اعلیحضرت بودوئن‌پادشاه بلژیك ــ بروکسل ۱۳۴۹/۲/۲۱)

« از دوهزار وپانصد سال پیش، درکشور شاهنشاه ، فلسفهٔ حکومتی تازه‌ای پایه‌گزاری‌شد که حتی امروز نیزباید آنرادرتمام جهان سرمشقی بسیار عالی و شایان ستایش شمرد ـ این اصول‌که در ادارهٔ امورمختلف‌کشور درسرزمین بزرگ‌شاهنشاهی ایران بوجودآمد، برای همیشه‌سرمشق‌ملل آزادیخواه جهان بوده وبرای‌حکومتهای مختلف نمونه و ایده‌آل برجسته‌ای محسوب میگردد.

اساس این‌روش مملکت‌داری‌برپایهٔ‌آزادمنشی وداد گستری واحترام‌به‌معتقدات افراد، احتراز ازاعمال زور درمورد زیردستان است ـ یکی ازمحققین بزرگ تاریخ درمورد این فلسفه مینویسد :

(ایران سرچشمه وکانون یك روح‌کاملا جدیدی دراصول‌کشورداری جهان‌شد که درهمه جامورد پیروی‌قرارگرفت).

اتریش نیزیکی ازکشورهای پابندباصولی است‌که در دوهزار وپانصد سال‌پیش ازاین درایران بنیاد نهاده شدوسپس الهام بخش سراسرجهان‌گردید ـ من یقین دارم حکومتهائی‌که روش خود را براساس این اصول پی‌ریزی‌کنند، بهتر وبیشتر خواهند توانست‌احترام و دوستی ملل خویش را جلب نمایند.

(ازنطق حضرت رئیس جمهوری اتریش خطاب به‌شاهنشاه ــ وین۱۳۳۹/۲/۲۶)

دین هخامنشیان

بیاری اهورامزدا وبنام نامی خدایگان شاهنشاه آریا مهر نگارش کتابی را آغازمی نمایم تافرزندان این آب وخاك را به‌علت سرافرازیهای دوران درخشان باستانی آشنا سازد واصالت وعظمت رژیم شاهنشاهی ایران را که بنیانگذار و رسائی بخش آن ، سلسلهٔ هخامنشی وسرسلسلهٔ نامدار آن کورش بزرگ بوده دریابند و برخود ببالند که اخلاق ورفتارانسانی این بزرگواران درجهان باستان که همانند نداشته،چگونه بوده است که سراسرجهان ستایشگر آن گشته .

بی‌جهت نیست که تمام کشورهای جهان در برگزاری وبزرگداشت جشن شاهنشاهی ایران شرکت مؤثرخود را اعلام‌داشته واکثراً رؤسای کشورها ریاست عالیهٔ این شوراها را قبول نموده‌اند .

این افتخاری است بس بزرگ که دوران شاهنشاهی آریامهر که خود دنباله رو همان اصول شاهنشاهی است وباردیگر بازیادهای انسانی آنان را با ابتکارات بیمانند خود درجهان زنده ساخته‌ودرخشندگی فرهنگ‌ودانش وتمدن باستانی ماجلوه‌گرجهان گشته ودیدگان بینشوران را بطرف خود خیره ساخته است.

با چنین جلوه‌ای آیا لازم نبودکه با مطالعه دراحوال وگفتار ورفتارشاهنشاهان هخامنشی ، سرچشمهٔ الهام بخش آنهمه اصول اخلاق انسانی جستجو گردد و شك و تردیدی‌که برخی نویسندگان کوتاه فکر برای کسب شهرت بوجودآورده‌اند ، به‌دور انداخته شود وازکاهش افتخارات رفیع این کشور جلوگیری‌گردد ؟

اینك ای ایرانی میهن‌پرست دراین گفتارها با دیدهٔ‌پندآموز بنگروآنگاه‌داوری نماکه چه تعالیم آسمانی ممکن بود الهام بخش وسرمشق رفتارهای انسانی‌آن‌مردان بزرگ نیرومندکه جهان وسیع آنروز را درکف باکفایت خود درآورده بودند مؤثر واقع‌گردد؟

آری شاهنشاهان بزرگ ونامدارهخامنشی ، راه وروش‌آزادی خواهی‌وآزادی بخشی توأم با مهرومحبت به همنوع ونوازش به زیردستان را درجهان قدرت برای خود برگزیده بودند وعملا هم این اصول انسانی را باثبات رسانیدند .

برای‌عده‌ای سوء تفاهم وتردیدبوجودآمده‌که شایداین دودمان پای‌بندبه‌کیش ومذهبی نبوده وازاینکه‌کورش‌بزرگ بهنگام فتح بابل یهودیان دربند راآزادساخت وآزادی حقوق را برای اقوام وپیروان مذاهب و مسالك‌اعلام نمود وخودنیز به‌معابد آنان گام نهاد،دلیل وبرهانی برای فرض غلط خود قائل میگردند و با این ترتیب و شاید هم ازروی تعصبی نابجا خواسته باشند بمقام اخلاقی وفرهنگی این‌کشورباستانی نفهمیده وندانسته‌خللی‌وارد آورند.گوآنکه آفتاب آمد دلیل‌آفتاب واگرکوتاه‌زمانی هم خورشید در پس ابر پنهان ماند ، بالاخره ابر بکنار رفته خورشید تابناك تر خواهددرخشید .

تعالیم دین‌ومذهب باید برپایهٔ اصلاح فرد واجتماع قرارداشته باشد واخلاق ونظمی‌درست را دراجتماع پایه‌گذار وبسوی‌کمال وپیشرفت رهنمون‌گردد .

نیازبه یادآوری نیست که ایمان واعتقادات مذهبی بر اساس بیداری وجدان قادراست بدون نیروی انتظامی نظمی پایدار در اجتماع استوارسازد ورهبران ملت و کشوری را که قدرت مافوق تصوری در اختیار دارند در راه آماجی بلند و انسانی راهنمائی درست ویارویاورگردد .

یقیناً تعالیم واصول انسانی دین ومذهب است که در رفتاروروش سران‌اجتماع مؤثر و قادر است مسیرفکری آنانرا تغییر دهد . درقرن اخیر با مطالعه در احوال

اقوام وتاریخ گذشتهٔ آن باین نتیجه رسیده‌اند که‌گذشته‌ازدوعامل (**خاصیت‌نژادی ـ مقتضیات آب وهوا ومکان**) ، عامل مذهب نیز دراعتلا و انحطاط ملت و کشوری مؤثراست . از آنجهت کسانیکه میخواهند مذهب و طریقت قومی را جستجونمایند، باید دراخلاق ورفتار وطرزفکرآنهاکنجکاو شده وازاین‌راه مقصود را دریابند .

در بارهٔ هخامنشیان نیز ازاین راه باید به جستجو پرداخت و نتیجهٔ مطلوب را بدست‌آورد .

پیش از آنکه باصل مطلب وارد شوم ، لازم است توضیح دهم که در زمان هخامنشیان‌بیش از سه مذهب بزرگ در جهان عرض‌اندام نداشت . اول‌زرتشتی، دوم بودائی ، سوم یهودی . بامطالعه درتعالیم این پیامبران ، بآسانی میتوان دریافت که هرکدام اصول خاصی را برای اصلاح اجتماع تعلیم داده‌اندکه شبیه آنرا در مذهب دیگر نمی‌توان یافت .

مذهب بودا براصل ریاضت وگوشه گیری قرار دارد و حال آنکه زرتشت اصل کارو کوشش را وسیلهٔ خوشبختی دانسته وفرموده است : (خوشبختی ازآن کسی است که درکاروکوشش است) .

در تعالیم حضرت موسی، یهوه خدای قوم بنی اسرائیل تعلیم رفته و یا آنکه اثری ازجهان مینوی ومعاد در تعالیم آن دوپیامبر(بودا وموسی) دیده نمیشود.وحال آنکه درتعالیم زرتشت چند اصل کلی بچشم میخورد که همانند آن در دینهای آن زمان دیده نمیشود : ۱ ـ آفریدگاری دانا و توانا وبیهمتا بنام **اهورامزدا** که معنی آن هستی بخش بزرگ داناست که بقوم وقبیله‌ای اختصاص نداشته بلکه همهٔ جهان و جهانیان‌آفریدهٔ اویند ودرهمه جاوهمه حال حاضروناظراست ۲ ـ خوش‌بینی برجهان ۳ ـ اصول راستی وپارسائی ۴ ـ شادی ۵ ـ خردمندی ۶ ـ توانائی بر پایهٔ آزادی و مهرورزی ودوستداری همنوع ۷ ـ رسا جوئی وطلب کمال‌وجهان پس ازمرگ (معاد)

قدیمی ترین نقش از آثار دوران هخامنشی که بنا بعقیده باستانشناسان
نقش کورش بزرگ است ـ پاسارگاد

این تعالیم که سرلوحهٔ بسیاری دیگر از تعالیم آن پیامبر قرار دارد و در آن میان اصل یکتا پرستی و جهان روان پس از مرگ از اصولی است که اشوزرتشت در جهان پایه‌گذار آن بوده و برای نخستین بار آنرا به جهانیان آموخته است . دربارهٔ اصول بالا مطالب بسیاری در گاتاها با تأکید فراوانی بچشم میخورد که در فلسفهٔ هفت گانهٔ امشاسپندان بطور کامل میتوان دریافت . در مورد آزادی عقیده نیز دستوری ارزنده درگاتاها (۳۰ یند۲) بچشم میخورد که ازهرجهت آموزنده است :

«بهسخنان دانا گوش فرادهید ـ بااندیشه روشن خود به سنجید و آنگاه راه خود را برگزینند ـ پیش از آنکه روز واپسین فرا رسد هر کسی بشخصه باید دین خود را اختیار کند ـ بشود که درسرانجام کامروا گردیم».

همچنین درجای دیگر چنین آمده «درهنگامیکه توای مزدا در روز نخست از خرد خویش بشر و دین و نیروی اندیشه آفریدی ودرهنگامیکه زندگانی را بقالب مادی در آوردی ـ وقتیکه تو کردار واراده آفریدی ، خواستی که هرکس بحسب ارادهٔ خود ازروی اعتقاد باطنی رفتار کند»

اینگونه آموزشهای عالی آزادی خواهی و انسانی بود که دراندیشه وروان شاهنشاهان هخامنشی اثر بخشید ودرهرشهروکشوری که گام مینهادند آزادی و آسایش را باخودمی بارمغان بردندو به عقاید دیگران احترام میگذاشتند. حال آنکه در آثار فاتحین وزورمندان سایر کشورها خلاف آن مشهود وگویای ستمگری و بیداد است .

درکتیبه **آشورنازیربال** چنین آمده است : «بفرمودهٔ آشور و ایشتار خدایان بزرگ که حامیان من هستند ، بالشکریان وارابه‌های جنگی خود بشهر گینایو حمله بردم وآنرا بیك ضرب شصت تصرف کردم .ششصد نفر از جنگیان دشمن را بیدرنگ سربریدم . سه هزاراسیررا زنده طعمه آتش ساختم وحتی یکی را باقی نگذاشتم تا به

گروگانی رود . حاکم شهر را بدست خودم زنده پوست‌کندم وپوستش را بدیوار شهر آویختم وازآنجا بسوی شهرطلاروان شدم. مردم‌این شهر ازدرعجزوالحاح درنیامدند وتسلیم من نشدند . لاجرم بشهرشان یورش بردم وآنرا گشودم . سه هزار نفر را از دم تیغ گذرانیدم بسیاری دیگررا در آتش کباب کردم و اسرای بیشماررا دست و انگشت وگوش و بینی بریدم وهزاران چشم از کاسه و هزاران زبان از دهان بیرون کشیدم. ازاجسادکشتگان پشته‌ها ساختم وسرهای بریده به‌تاکهای بیرون‌شهرآویختم)

این بودرفتارچنین‌فاتحی‌بهنگام‌گشایش شهر کشوری درحق مردم‌شکست‌خورده واین بود افتخاری که پادشاه‌کشور گشائی ازخود بیادگار گذاشته است .

اینك به بینیم‌آشوربانیبال‌که صدسال پیش ازکورش‌کبیر می‌زیسته چه رفتاری نسبت به‌کشور مغلوب داشته است : (شوش را متصرف شدم ، ازسرخزائن و ذخائر سلاطین قدیم عیلام که ازقدیم بروی هم انباشته شده بود مهربرگرفتم ـ هرچه سیم‌و زر و جواهر والبسه واثاثیهٔ قصور ومجسمهٔ سلاطین از نقره وطلا ومفرغ و سنگ بود بآشورفرستادم . سپس معابد عیلام را ازبیخ وبن برانداختم و خدایانشان را بباد فنا دادم . درمسافت یکماه وبیست وپنجروز راه ، آن سرزمین را سرتاسرویران‌کردم و درآن شوره وخار بیابان پاشیدم . پسران وخواهران پادشاهان وتمام اعضاء خانوادهٔ سلطنت وحکام وصاحب منصبان واسلحه سازان وارباب حرف‌راازن ومرد ونیز جمله اغنام واحشام راکه بیش‌ازاری ازملخ میشدند بآشوربردم. خلاصه سرعیلام راکوبیدم وفریادهای شادیرا ازدر ودشت‌آن خطه بریدم وآنرا جایگاه‌گورخران ودیوان‌ودد‌ان ساختم » .

اینك به بینیم بخت‌النصر که درابتدای شاهنشاهی‌کورش میزیسته نسبت به‌زیر دستان وملل اسیرچه رفتارورویهٔداشته وخشم خودرا چگونه فرونشانده است : فرمان دادم که صد هزار چشم درآورند وصد هزار قلم پا را بشکنند . با دست خودم چشم

استوانه گلی معروف کورش که در بابل بدست آمده ، نخستین اعلامیه حقوق بشری است

فرمانده دشمن را درآوردم . هزاران پسر ودختر را زنده زنده درآتش سوزاندم . خانه‌ها را چنان‌کوفتم‌که دیگر بانك زنده‌ای ازآنها برنخیزد » .

ای خوانندهٔ ارجمند، بادقت برنوشته‌های بالانظرافکنید و درست دریابید که آن فرمانروایان بیدادگر نسبت بهمنوعان خود چه رفتاری داشته وایمان وعقیده آنها برچه مذهب ومسلکی متکی بوده است وآنگاه بیائید سنگ نبشته های شاهنشاهان هخامنشی را مورد مطالعه قراردهید وبه بینید افتخاروعقیده‌آنها برچه اصلی استوار بوده است :

کورش بزرگ براستوانه‌گلی که عین‌آن درموزهٔ انگلستان وشبه‌آن در موزهٔ ایران باستان موجود است ، سرگذشت ورود وفتح خود را به بابل‌چنین شرح میدهد «منم‌کورش‌ـشاه شاهان‌ـشاه بزرگ ـ شاه نیرومندـ شاه بابل ـ شاه‌سومرواکد شاه چهارکشورـ پسرکمبوجیه شاه بزرگ ـ نوادهٔ‌کورش شاه بزرگ ازشاخهٔ سلطنت ابدی‌که سلسله‌اش مورد مهرایزدان وحکومتش به دلها نزدیك است .

هنگامیکه بی جنگ و جدال وارد بابل شدم همهٔ مردم قدوم مرا با شادمانی پذیرفتند ـ درقصر شاهان‌بابل برسریرسلطنت نشستم ـ مردوك (خدای بابلیها) دلهای مردم نجیب بابل را متوجه من‌کرد . زیرا من اورا محترم و گرامی داشتم .

لشکر بزرگ من‌بآرامی وارد بابل شد. نگذاشتم صدمه وآزاری بمردم این‌شهر واین سرزمین واردآید .

وضع داخلی بابل وامکنه مقدسهٔ آن قلب مرا تکان داد . فرمان دادم که همهٔ مردم درپرستش‌خدای‌خودآزاد باشند وبیدینان‌آنانرا نیازارند،فرمان دادم که هیچیك ازخانه‌های مردم خراب نشود . فرمان دادم‌که هیچکس اهالی شهررا از هستی ساقط نکند. خدای بزرگ ازمن خرسند شد وبه من‌که کورش هستم وبه پسرم‌که کمبوجیه وبتمامی لشکریان ازراه عنایات، برکات خود را نازل‌کرد .

پادشاهانی‌که درهمهٔ ممالك عالم درکاخهای خود نشسته‌اند، از دریای بالا تا

دریای پائین ، و پادشاهان غرب تماماً خراج سنگین آوردند و در بابل برپاهای من بوسه زدند. فرمان دادم‌که ازبابل تاآشور وشوش و اکد وهمهٔ سرزمینهائیکه آنطرف دجله واقعند و ازایام قدیم بناشده‌اند، معابدی راکه بسته شده بود بگشایند ـ همهٔ خدایان این معابد را بجای خود برگرداندم تاهمیشه درآنجا مقیم باشند. اهالی این محلها را جمع‌کردم ومنازل‌آنها راکه خراب‌کرده بودند ازنو ساختم و خدایان سومر و اکدرا بی‌آسیب بقصرهای آنهاکه شادی دل نام دارد بازگرداندم. صلح وآرامش‌را بهمهٔ مردم اعطاکردم ».

این بود رفتار انسانی قهرمان آزادی بخش تاریخ کشور ما ـ دیگران بهنگام فتوحات می‌کشتند و خراب میکردند و افتخار داشتندکه آبادانی را برانداخته‌اند و اثری ازخوشی وشادی باقی نه گذاشته‌اند. اما دربرابرمی‌بینیم‌که‌کورش بزرگ اظهار سراقرازی خود را ، درآزادی وشادی مردم میداند و بااین اعلامیه‌که روشنگررفتار انسانی وی است، آزادی حقوق وعقیده را برای نخستین بار درجهان پایه گذار و در کرانه زمانی‌کهن، برگذشته وحال وآینده درخشان‌گشته است. دراینجاست‌که ایمان وعقیدهٔ باطنی این شاهنشاه بزرگ آشکار وهرگونه‌گمان وپنداری مبنی براینکه از تعالیم زرتشت برخوردار نبوده، بکنار می‌زند و بما مدلل میسازد که بطور حتم و یقین از دستورهای پیامبرباستانی‌الهام میگرفته وعقیده‌اش برفلسفه‌های عالی وانسانی آن پیامبراستوار بوده است.

اصل‌آزادی عقیده، مهربانی‌ومهرورزی‌به‌همنوعان و زیردستان‌که ازآموزشهای جاودانی‌اشوزرتشت است، باجان و روان‌قهرمان نامدار تاریخ‌کشورما پیوند ناگسستنی داشته و در سراسرزندگانی و تادم واپسین هم ازآن،خود را جدا نساخته است. حتی اعتقاد به‌جاودانی روان وجهان پس ازمرگ ازجمله مطالبی است‌که‌گزنفون از زبان کورش بزرگ برسم اندرز پیش ازمرگ درکتاب معروف خودآورده است: « چون زندگی جسمانی رابپایان رسانیدم هیچ خواهم شد! »

تاحال شما روح مرا نمیدیدید. ولی ازاعمال آن میدانستیدکه او درمن وجود دارد. « آیا ملتفت شده ایدکه ارواح مقتولین چه عذابی به قاتلین میدهند؟ این بیدینها رادوچار چه انتقامی میکند؟ آیاگمان میکنیدکه پرستش مردگان دوام می یافت اگرمردم میدانستندکه ارواح آنها هیچنوع اقتداری ندارند؟ فرزندان من این را بدانید که هیچگاه نتوانسته‌ام خود را متقاعدکنم که وجود روح بسته ببدن فانی است. چون از آن بیرون فراموش خواهدشد. زیرا می بینیم که زنده بودن بدن فانی ازاثر اوست و نیز نتوانسته‌ام بخود بقبولانم که قوای عقلانی روح باجدائی آن از بدن زایل شود. بعکس عقیده دارم که چون روح ازآلایش واختلاط پاك ومنزه شدکاملا جوهرعقل میگردد ».

« وقتی که بدن انسان بحال انحلال افتاد می بینیم که هریك ازقسمتهائی که آنرا ترکیب نموده بعنصرخود برمیگردد وفقط روح است که ازنظرحاضرین ناپدید است. شما میدانیدکه هیچ چیز بمرگ ازخواب شبیه‌تر نیست ـ دراینوقت است که روح انسان ازهروقت دیگر بایزدان نزدیکترمیشود و درآن، حال وآتیه‌رامی بیند. زیرا بیگمان دراینوقت ازهروقت دیگرآزادتراست ».

« پس اگرحقیقت چنان است که من می‌پندارم واگرروح پس از فنای بدن باقی می‌ماند ، باحترام روح من آنچه‌که من بشما توصیه میکنم بجاآورید . اگرامرطور دیگراست وبقای روح شبیه بقای بدن، پس لااقل ازایزدانی که جاویدانند و همه‌چیز را می بینند و بهرکار قادرند بترسید. خداوند حافظ این نظم ثابت وتغییرناپذیرعالم است وجلال وعظمت آن فوق هربیانی است ».

آنطورکه‌ازمضمون این نوشته‌ها آشکارگردید ، کورش بزرگ نسبت بجاودانی روان وجهان پس‌ازمرگ ایمانی استوارداشته وبفرزندان وآیندگان بادلائل وبرهانی قاطع تأکید ورزیده است. یعنی بهمان تعالیمی که برای نخستین بار بوسیلهٔ اشوزرتشت بجهانیان آموخته‌شده وتاآنزمان درهیچ مسلك ومذهبی تعلیم نرفته بود .

آری ، کورش بزرك باالهام‌گیری ازتعالیم زرتشت وخاصیت نژادی خود توفیق

یافت‌که ازافتخاری بس‌بزرك وجاودانی برخوردارگردد. آنچنانکه پس ازگذشت۲۵ سده و در زمانی‌که دانش‌بشری به‌سیرفضا وافلاك می‌پردازد،جهانی را ازکارهای بزرك خود درشگفت اندازد.

نه‌تنهاکورش‌کبیرپایهٔ ایمان واعتقادش‌برتعالیم اشو زرتشت استوار بوده، بلکه نیاکان وی‌نیزبنابه‌سنك نبشته‌هائی‌که از آنهـا بدست آمده ، پیروآن مـذهب بوده‌اند **آریارمنه** درلوح زرین‌کـه درسال ۱۹۲۰ درهمدان‌کشف شد، اینچنین میگویـد : این‌کشور پارس‌که من دارم‌اهورامزدا بمن عطا فـرموده است و ازمرحمت‌اهـورامزدا من شاه این‌کشورم ـ خواستارم‌که‌اهورامزدا مرا یاری‌کند ».

آرشام نیزدرکتیبهٔ خود چنین آغاز سخن مینماید : « اهورامزدا خـدای بزرگ‌که بزرگترین وبرترین است، مراشاه‌کرد واوبمن‌سرزمین پارس راعطافرمود.». بازدرجای‌دیگرمیگوید: «ازعنایت اهورامزدا این سرزمین را داراهستم ـ اهورامزدا مرا وخانهٔ مرا حفظ‌کند و این سرزمین راکه من دارا هستم نگاه دارد » .

دراین جملات کوتاه، معانی بسیار بلند و اصول یکتاپرستی ویکتاشناسی که امروز آنرا توحید می‌نامیم، بطور آشکار بچشم میخورد و این همان اصلی است‌کـه درگاتاها (سرودهای اشوزرتشت) دیده میشود.

نیازبگفتن نیست‌که واژه اهورامزدانشانگرآفریدگاری یکتاوآئین یکتاپرستی در دین زرتشتی است. همانگونه‌که سایرمذاهب برای آفریدگار واژه ویژه‌ای دارند و آن واژه‌ها سمبول آن مذهب بشمار میرود . پس باید ایمان داشت‌کـه ذکرواژه اهورامزدا درسرآغازگفتار ونبشته‌های‌شاهنشاهان وفرمانروایان هخامنشی، مبین‌اعتقاد آنها بمذهب زرتشتی است.خاصه آنکه رفتار وگفتار و طرز اندیشهٔ آنها نیزگویای این حقیقت است‌کـه باآزادی و آزادمنشی آموزشهای دینی و اخلاقـی زرتشت را پیروی مینموده‌اند.

داریوش بزرك نیز که نام بلند آوازه‌اش درتاریخ جهان همواره می‌درخشد،در

همهٔ آثار وسنگ نبشته‌هائی‌که ازخود بیادگارگذاشته، بطور صریح پیروی از دستور آسمانی وانسانی زرتشت را نشان داده‌است وموکداً میگوید : « که من اهورامزدا را پرستش‌کردم».

اینك ترجمهٔ سنگ نبشتهٔ داریوش بزرگ درشوش.

بزرگ خدای اهورامزداکه این زمین‌را آفرید .که آن آسمان را آفرید .که مردم را آفرید .که‌شادی را برای مردم آفرید .که داریوش را شاه‌کرد. یـك شاه از بسیاری، یك فرماندار از بسیار.

« من داریوس، شاه‌بزرگ. شاه‌کشورهای شامل همه‌گونه مردم. شاه دراین‌زمین بزرگ دور و دراز. پسرویشتاسب‌هخامنشی‌پارسی پسرپارسی آریائی. ازنژادآریائی.

بخواست اهورامزدا این است‌کشورهائیکه من جدا ازپارس‌گرفتم. من برآنها فرمانروائی‌کردم. بمن باج‌دادند. آنچه‌ازسوی من بآنهاگفته شد فرمان بردند. قانون من ایشان را نگاهداشت: ماد ـ خوزستان ـ پارت ـ هرات ـ بلخ ـ سغد ـ خوارزم ـ زرنگ ـ هرووتیش ـ ته‌ه‌گوش ـ آشور ـ عربستان ـ مصر ـ ارمنستان ـ کپدوکیه ـ سارد ـ یونانیهای کنار دریا و آنسوی دریا ـ سکودر ـ لیبی‌ها ـ حبشیها ـ کاری‌ها .

« من اهورامزدا را پرستش‌کردم ـ اهورامزدا مرا یاری‌کرد ـ آنچه فرمان از سوی من داده شد او انجام‌آنرا برای من نیك‌گردانید.آنچه من‌کردم همه رابخواست اهورامزداکردم .

این‌کاخ‌که درشوش بناکردم، از رامدور دیوارآن آورده شد. زمین بسوی‌پائین کنده شده تا در زمین بسنگ رسیدم چون‌کند وکوب انجام‌گرفت، پس ازآن از شفته انباشته شده ـ بخشی چهل ارش در ژرفا ـ بخشی دیگربیست ارش در ژرفا. روی‌آن شفته‌کاخ بناشد.

داریوش شاه‌گوید :

بدرستکاری راه سپردم ـ نه به‌ناتوان ونه‌توانا را زور نورزیدم» .

دراین‌سنگ نبشتهٔ‌منش پاك وکردار خجستهٔ داریوش نمایان و ازبزرگی‌اندیشه وی حکایت دارد. اینك به‌بینم درسنگ نبشتهٔ نقش رستم بآیندگان چه‌اندرزی داده است. دراین سنگ نبشته هم داریوش بزرگ پس از ذکرخدای بـزرگ اهورامزدا ـ که این زمین را آفریدکه آن آسمان را آفریدکه شادی را برای مردم آفرید ـ که داریوش را شاه‌کرد ـ یگانه شاهی را ازبسیاری ـ یگانه فـرمان‌داری را ازبسیاری و پس ازکشورهائیکه‌گشوده وبرآن فرمانروائی دارد چنین ادامه سخن داده است:

« داریوش شاه‌گوید، اهورامزدا هنگامیکه دیدکار ایـن سرزمین درهم‌گشته، آنرا بمن سپرد ـ مرا شاه‌کرد ـ من شاهم ـ بخواست اهورامزدا ـ من آنرا مرتب‌کردم هرچه بآنها فرمودم اجرا شد. چنانکه ارادهٔ من بود.

اگراتفاقاً تواندیشه کنی چند جور (مختلف الشکل) بود آن کشورهـائیکه داریوش شاه اداره میکرد ، این پیکرها را بنگر ـ آنها تخت مرا می‌برند ـ ازین راه توآنها را میتوانی بشناسی ـ آنگاه‌توخواهی دانست‌که نیزه‌های پارسیان دور رفته ـ آنگاه توخواهی دانست‌که پارسیان دور ازپارس جنگیده‌اند.

داریوش شاه‌گوید ـ اینست آنچه من‌کردم ـ همه را بخواست اهـورامزدا انجام دادم اهـورامزدا بمن یاری‌کرد تاکار را بانجام رسانیدم ـ اهورامزدا مرا از هـر بدی نگهدارد. همچنین خانوادهٔ من واین‌کشورها را درخواست من از اهورامزدااینست:

من ازاهورامزدا خواستارم که آنرا بپذیرد.

ای بشرآنچه را اهورامزدا فرمود بتومیگویم: راه‌راست مگذار ـ بدمیندیش‌ـ گناه مکـن ـ ای بشرفـرمان اهورامزدا را بگـردن بنه ـ راه راست را مگذار ـ ستمکار مباش».

باز داریوش بزرگ برلوح زرین‌که زیربنای تخت جمشید به‌دوران شاهنشاهی رضاشاه بزرگ پیدا شد، کار و اندرز خود را چنین شرح داده است:

« داریوش شاه بزرگ ـ شاه شاهان ـ شاه‌کشورها ـ پسرویشتاسپ هخـامنشی .

نقش داریوش کبیر در بیستون

منظره کوه بیستون و نقوش و کتیبه مهم آن

داریوش شاه گوید ـ اینست کشورهائیکه من دارم ازسکاها که آنسوی سغدهستند تا به‌حبشه، از سند تا به ساردکه آنرا بزرگ خدای اهورامزدا بمن ارزانی فرمود ـ اهورامزدا مرا وخانوادهٔ شاهی مرا به‌پایاد.

داریوش شاه گوید ـ اهورامزدا این کشور را از آسیب دروغ ، خشکسالی و دشمن بدور دارد.

داریوش بزرگ نسبت بدروغ و دروغگو حساسیت خاص داشته وآنرا در ردیف بزرگترین بلایا دانسته‌است. آنچنان‌که درضمن سنگ‌نبشتهٔ بیستون‌که داستان گوماتای غاصب را بتفصیل آورده ، درپایان آن چنین به‌آیندگان اندرز داده است:

« داریوش شاه‌گوید ـ این ۹ شاه را من درجنگها گرفتم و این‌کشورهائی بودندکه نافرمان شدند « دروغ آنها را نافرمان‌کرد ـ اینها بمردم دروغ‌گفتند ـ پس ازآن اهورامزدا آنها رابدست من سپرد. هرسان‌که خواست من بود،همان سان باآنها رفتارکردم .

داریوش شاه‌گوید ـ توکه ازاین پس شاه خواهی بود، قویاً از دروغ پرهیزکن. اگرچنان اندیشه‌کنی‌که‌کشورت درامان باشد، دروغگو را به‌سختی‌کیفرده .

در این سنگ نبشته شدیداً برعلیه دروغ و دروغگو برخاسته وشاهان بعد از خود را به‌مضرات دروغ و دروغگو آگاه ساخته و ازآنها خواسته است‌که ازین آفت اجتماعی غافل نباشند وآنان را به‌کیفر برسانند.

همانگونه‌که درسنگ نبشته‌های‌قبلی‌دیدیم، راه‌راست دافرمان و داداهورامزدا دانسته فرموده است.

راه راست مگذار ـ بدمیندیش ـ گناه مکن ـ ستمکار مباش

مطالب بالا بدون شك و تردید، ازتعالیم اشوزرتشت وسروده‌های این پیامبردر گاتاها الهام‌گرفته وخودباایمانی وسایپرو آن بوده است «راه‌یکیست‌وآن‌راه‌راستیست» یا « بداندیش ـ بدگفتار وبدکردار، ازگناهکارانند»

« راستی مایه رستگاری و خوشبختی است خوشبختی از آن‌کیست‌که راست و پارسا باشد»

اکنون برای نیك انجامی سخن دربارهٔ این شاهنشاه بزرگ، عین ترجمه راز کامیابی وی را دراینجا نقل می‌نمایم.

رازکامیابی داریوش بزرگ

چنین‌گوید داریوش شاه، شاه شاهان، پدرمن‌گشتاسب‌بود، پدرگشتاسب‌ارشامه، پدر ارشامه آریارمنا ،پدرآریارمنا،جیش‌پش پدر جیش‌پش‌هخامنش.

خدای بزرگ اهورامزداکه این زمین را آفرید ،که آن آسمان را آفرید، که بشر را آفرید ،کـه شادی را برای بشرآفرید ،کـه دانائی و توانائی به‌داریوش شاه داد .

داریوش شاه‌گوید : به خواست پروردگار : من چنینم :

من دوست نیکییم ،من بدی را دوست نیم ، پسند من نیست که ناتوانـی از توانائی زور بشنود . بازپسند من نیست که زیردستی اززبردستی رنج به‌بیند ،آنچه حق است آن پسند من است . من دروغگورا دوست نیم ، من‌کینه جونیم ،آنچه مرا خشمگین‌کند ازآن سخت بیزارم وبرتندی خود نیك چیره‌ام .

هرکه بکوشد، دربرابرکوشش خود پاداش یابد . هرکه بلغزد ، درخورگناهش پادافرابیند ، پسند من نیست که‌کسی به‌کسی بدی‌کند . بازپسند من نیست‌که بدی‌ها بی‌کیفربماند .آنچه نزد من‌کسی ازدیگری بگوید . مرا باورنیست . مگرآنگاه‌که باگواهی درست همراه باشد .آنچه کسی بسود دیگران کند ، درنهایت‌کوشش خود من ازآن خرسندم وخشنودی من ازاین بزرگ است وازآن شادیها میبرم .

اراده وفرمان من اینست در آنچه من‌کرده‌ام که‌توخواهی دید و خواهی شنید چه درمیهن چه درمیدان جنگ ، نگاه‌کن به توانائی من . نگاه‌کن به دانائی من. اینقدر که تن من زورمند است ، درجنگجوئی نیزمردی جنگی خوبم .

اگردرپیش خرد من پیدا نباشد تا چه کسی را دوست بشمارم وچه کسی را دشمن بدارم، آنگاه بکارهای نیك اومیاندیشم‌که اویك دشمن یا یك دوست است که درپیش‌خود دارم . من ورزیده‌ام ، هم دردست،هم درپا . درسواری ، سواری‌خوبم درتیراندازی ، تیراندازی چابکم چه پیاده چه براسب. توانائی که اهورا مزدا مرا داده‌است ومن نیروی آن را داشتم که بکاربرم، بخواست‌اهورامزدا دارم . آنچه‌کردم بااین نیروها کرده‌ام واهورامزدا آنرا بمن داده است .

در این اندرز نامه است که داریوش شاهنشاه بزرگ ونامدار هخامنشی ، راز کامیابی خود را بیان ودرسی پندآموزبآیندگان داده است وخود را پیروآئین ومنش وهومن وخشترا خوانده وآنرا داده وبخشیده‌های اهورامزدا دانسته است ودرضمن آئین دوست یابی‌وخدمت باجتماع‌وسود رسانی‌به همنوع راکه درآئین**سپنتاآرمیتی** فرمان رفته بنحو شایسته‌ای ازآن‌تجلیل‌نموده است وخورسندی خود را نسبت بچنین سجایائی ابرازداشته است .

این جملات که‌هریك پندگهرباری است ، شایان‌آنست یك یك مورد تفسیر و تعبیرقرارگیرد وپیرامون‌آن صفحاتی نوشته‌آید تاحال وآیندگان ازآن اندرزگرفته و ورازعظمت نیاکان خود را دریابند .

آنچه ازهمه مهمتردراین سنگ نبشته دیده میشود ، ایمان قاطع به‌آفریدگار بیهمتا «اهورامزدا» است . این شاهنشاه بزرگ در اوج قدرت و فتوحاتش با ایمانی راسخ ، خواست و یاری اهورا مزدا را بهرهٔ خود دانسته وگفته است : **«توانائی‌که اهورامزدا داده است ومن** نیروی‌آنرا داشتم‌که بکاربرم،بخواست اهورامزدادارم. آنچه‌کردم با این نیروهاکرده‌ام واهورامزدا آنرا بمن داده است .

«داریوش‌کبیر دررفتارو کردارش اصول حقیقی انسانی ومهر ورزی وداد گری درخشان است وهمان سجایائی‌که کورش‌کبیر داشته همانند میراث ارزنده بارث‌برده

است .

یقیناً مردان بزرگ تاریخ و نامدارانی که نام نیکشان سده‌های بسیار بر صفحات تاریخ جهان درخشیده ، همه مردمانی خداشناس، دیندار و دارای منشهای پاك عالی انساندوستی بوده‌اند واصولی را پیروی مینمودند که از الهام پیامبران کسب نموده‌اند اینگونه اصول‌راحتماً بیش ازهمه میتوان درتعالیم زرتشت پیامبر باستان ایران آشکارا آموخت . اوست که فرموده است (خوشبختی خود را در خوشبختی دیگران جستجو نمائید) . آیا سخن ازین وسیعتر وکاملتر وجهانی‌ترگفته شده است ؟ ویا منش سه‌گانه اندیشه نیك وگفتارنیك وکردارنیك که الهامبخش تمام تعالیم واصول اخلاقی است ، هم پایه‌اش را درکجا میتوان یافت ؟

شاهنشاهان بزرگ هخامنشی بیگمان ازین اصول آگاه بوده وبابرخورداری‌از آن درخشندگی تاریخ‌را پایه‌گذاری نموده‌اند ـ اینك به‌بینیم خشایارشاه دراثرخود چه‌گفته وآیندگان را چگونه اندرز داده است . خشایارشاه پس‌ازذکر نام ونسب‌خود، فتوحات خود را چنین شرح میدهد .

«بزرگ خدای ، اهورامزدا که این زمین را آفرید .که این‌آسمان راآفرید که مردم راآفرید .که‌شادی را برای مردم‌آفرید ـ که خشایارشا را شاه‌کرده ـ یگانه شاهی ازشاهان . یگانه فرماندار ازفرمانداران .

منم خشایارشا،شاه‌بزرگ ـ شاه شاهان ـ شاه کشور هائیکه دارای‌ملل‌گوناگون است ـ شاه این سرزمین بزرگ پهناور ـ پسرداریوش شاه هخامنش .

خشایارشاگوید ـ اینست‌کشورهای سوای پارس‌که بفرمان اهورامزدا من‌پادشاه آنها بودم ـ من برآنها فرمانروائی داشتم ـ پیش من باج می‌آوردند ـ آنچه به‌آنهااز جانب من فرمان داده میشد،آنرا انجام‌میدادند .

فرمان‌من‌آنجاهاروا بود.ـ ماد ـ عیلام‌ـرخج‌ـارمنستان ـسیستان‌ـپارت ـهرات‌ـ باختر ـ بلخ . سغد ـ خوارزم ـ بابل ـ آشور ـ ستاگسید ـ لیدیه با سارد ـ مصر ـ

خشایار شاه

یونانیهائیکه دردریا زندگی میکنند وآنهائیکه درآنسوی دریازندگی میکنند ـ مچیا ـ عربستان ـ قندهار ـ هند ـ کاپاد وکیه ـ داها ـ سکاهوم ـ ورکا ـ سکائیکرخئودا ـ مقدونیه ـ چیپا ـ پوتا ـ کرکا ـ حبشه .

خشایارشا گوید : هنگامیکه من شاه شدم ، در میان آن‌کشورهائیکه دربالا نامبرده شد ، نافرمانی بودند.پس اهورامزدا مراکمك کرد ـ بیاری اهورامزدا من‌آن کشورها راگشودم وهریك را بجای خودنشاندم .

میان این کشورها جائی بود که پیش ازمن دیوان را پرستش میکردند . پس بیاری اهورامزدا من آن پرستش خانه دیوان رابرافکندم وفرمان دادم برای دیوان قربانی نکنند ـ هرجا پیش ازمن دیوان را پرستش میکردند، درآنجا من اهورمزدا خدای‌بزرگ‌رابرابرقانون‌اشا ستایش‌نمودم وآنچه‌نادرست بوددرست‌کردم ـ من‌کارهای نیك‌کردم ـ ابتکارهاکه ازمن سرزد همه بفرمان اهورامزدا مرایاری‌کرد تا این‌کارها را انجام‌دادم ـ توکه درروزگارپسین میآئی، اگراندیشه‌کنی‌که ایکاش درزندگی شاد باشم و پس از مرگ خجسته ، بآن دستور هائیکه اهورامزدا فرمان داده رفتار کن و اهورامزدا خدای بزرگ را برابر آئین مقدس بهدینی ستایش کن ، هرکس که بآن دستورهائیکه اهورامزدا فرموده گردن نهد وبرابرآن رفتارواهورامزدا خدای بزرگ را ستایش کند، درزندگی خوشبخت وپس ازمرگ خجسته خواهد بود .

خشایارشاه‌گوید : مرا اهورامزدا ازهر بدی دورنگه دارد ـ همچنین خانوادهٔ مرا واین کشور را ـ من ازاهورامزدا درخواست می‌کنم اهورا مزدا همهٔ آن را بمن به‌بخشاید.

دراین سنگ نبشته، خشایارشا شاهنشاه نامدارهخامنشی‌ایمان واعتقاد استوار خود را بر شالودهٔ دستور های دینی وبهدینی بخوبی آشکار میسازد ـ آئین اشا راکه دستورهای‌آسمانی اشوزرتشت است، به مردان حال وآینده‌کشورخود یادآورمیگردد آئین اشاکه مفهوم‌آن راستی وپاکی درون وبرون واطاعت ازنظم ابدی است ، درتمام

بندهای اوستا بنام نماز **«اشم‌وهو»** بچشم میخورد . زیرا درهمین‌نماز است‌که‌راستی وپارسائی (پاکی درون وبرون) را مایهٔ خوشبختی دانسته ویادآور آنست‌که آرزوی خوشبختی آنگاه بر آورده میشود که خود را به بهترین راستی وپارسائی بیارایند ـ درست این نماز در کتیبه بالا منعکس است. «هرآینه که اندیشه کنی که ایکاش در زندگانی شاد باشم وپس از مرگ خجسته پس بآن دستور هائیکه اهورامزدا فرمان داده رفتار کن واهورا مزدا خدای بزرگ را برابرآئین مقدس «اشا» وبهدینی‌ستایش کن . زیرا هرکس بآن دستورهائیکه اهورامزدا فرمود گردن نهد و برابر آن رفتار واهورامزاد خدای بزرگ‌را ستایش‌کند، درزندگانی خوشبخت وپس ازمرگ **خجسته خواهد بود** . خوشبختانه در سنگ نبشته‌ی اردشیر اول واردشیر دوم نیزاخلاص و اعتقاد به اهورامزدا خدای یگانه آشکار ونمایان است .آنها نیز شاهنشاهی خود را بخواست اهورامزدا دانسته چنین آورده‌اند :

«بخواست اهورامزدا من شاه دراین زمین بزرگ ودورودرازهستم ـ اهورامزدا شاهی را بمن ارزانی فرمود. مرااهورامزدا وشاهی راکه بمن ارزانی فرمود وخاندان مرابه پایاد» .

خلاصه آنکه تمام سنگ نبشته‌های دوران‌هخامنشی بااظهار ایمان و اعتقاد به اهورامزدا زینت یافته وخداشناسی خود را باثبات رسانیده‌اند ـ این شاهنشاهان در سراسرزندگانی پرافتخارشان عملاهم ازخود خداشناسی نشان داده‌اند، اندیشه وگفتار و رفتارشان نیك وبرپایه انسانی استوار بوده است ـ اینك به‌بینیم محققین معاصر و گذشته دربارهٔ مذهب این شاهنشاهان (هخامنشیان) چگونه اظهار عقیده نموده‌اند .

دانشمند ارجمند آقای سبکتکین سالور در کتاب پرارج خود(بنیاد شاهنشاهی ایران) چنین مینویسد : کورش زردشتی بود.

« اوچگونه صاحب اینهمه خصائل برجسته عالی شد ؟کورش درپارس تربیت شده‌بود. پارس‌ها ومادها ازحیث‌آداب و رسوم وتعلیم وتربیت تفاوتی نداشتند .کورش شاه ایشان بود وقبل از اوپدرانش برآن سرزمین حکومت میکرده‌اند ولامحاله‌تمدن وعقاید ایلام قدیم‌که بی‌شباهت به‌تمدن آسور وبابل نبود و حداقل درکشور داری و رفتار باملل مغلوب شبیه تمدن‌آنان بود، درکورش واطرافیان اومی‌بایست موثرگردد.

« بابل همسایهٔ ایران بود واهمیت واحترام آن شهرکه لقب عـروس آسیا را داشت، نه‌چنان بودکه‌بتوان آنرا نادیده‌گرفت. بابل همراه نفوذ تجارتی ونظامی‌خود اخلاق و روش زندگی خود را نیزدراطراف نفوذ میداد و بدون شك در «انشان» مؤثر بوده است.

پارسیان ساده و بی‌آلایش بودند ولی دربار پارس تحت تأثیردربار ماد بـود و حداقل ارتباط دو دربار بایکدیگر و وجود ماندان دختر آژی‌دهاك در دربار پـارس نمی‌توانست بی‌اثرباشد.

باتمام این تأثیرات چراکورش ازهمه‌کنار ماند؟ چراکورش باتمام این عوامل تحت تأثیرعوامل نرفت: زیرا بطور مسلم‌کورش تحت نفوذ عامل مؤثری قرار داشت وآن عامل مهم ومؤثرتعلیمات زرتشت بود.

زرتشت همانرا اندرز میدادکه کورش‌کرد. زرتشت مخربین وکشندگان مردم وبرده‌کنندگان آزادگان را دوست‌نداشت. اوباتخریب شهرها ،کشتن مردمان واسیر

کردن مردم مخالف بود. او خـراب‌کنندگان مزارع را نفرین‌کرده بود. وکورش هم جزاین‌کار نمی‌کرد.

تعلیمات زرتشت در روح وجان او نفوذکرده بود و او نمی‌دانست علی‌رغم آن نفوذکاری بکند اومیدانست‌که ملل مغلوب ممکن است علیه او برخیزند و برای او ایجاد دردسر بکنند اما میدانست برای جلوگیری ازقیام احتمالی، مـردم را قتل عام کند وشهرها را بسوزاند. او میدانست برده قیمتی است، ولی نمیتوانست آزادگان را برده‌کند. او احتیاج بپول داشت ولی صلاح نمیدانست‌که این پول را از طریق غارت شهرها وفروش مردمان‌آزاد بدست آورد. زیرا این اعمال مخالف تعالیم زرتشت بود.

برخلاف حس جوانمردی او بود. اوجوانمردی بودکه با بهترین فلسفه زندگی ومذهبی آنروزآشنائی داشت.

من نمی‌خواهم همهٔ خوبیهای‌کورش واخلاق او را مرهـون تعلیمات زرتشت بدانم. نه... بهیچوجه چنین نیست. زیرا دیده‌ایم‌که بسیاری ازسرداران‌بزرگ و کوچك‌باچنین تعلیماتی ونظایرآن آشنائی داشته‌اند ولی نتوانسته‌اند تمایلات‌حیوانی خود را سرکوب‌کنند. چنانکه هنوز پیروان مسیح که‌آنهمه سفارش دوستی و صلح می‌کرد با شمشیربا ملل ضعیف روبرومیشوند.

کورش جوانمرد بود. اما این جوانمردی وپـاکی وگذشت را فلسفهٔ زرتشت تقویت کرده بود واگرتنهااخلاق وجوانمردی به تنهائی نمیتوانستندکورشی بسازندکه ما میشناسیم وگذشتگان ازدوست ودشمن بما معرفی‌کرده‌اند.

باری برخی ازمورخین درباره مذهب کورش شك دارند و او را پیرو مذهب آرین‌های اولیه میدانند ویکی دونفرازمعاصرین اظهارمیکنندکه اگر کورش زرتشتی مذهب بوده می‌بایست همهٔ‌پارس زرتشتی بوده باشند و اگر پارس زرتشتی بوده لازم میآمده مادها نیززرتشتی باشند.

اولا من نمیدانم چرا باید اینطورباشد؟ چه لزومی داشته‌که اگرپارس معتقدیه

زرتشت بوده حتماً ماد هم بوده باشد ویا اگرکورش زرتشتی بوده همه تبعه اوزرتشتی باشند ؟ ممکن است این ازآنجا نشأت گرفته باشدکه درقدیم مذهب اجباری بوده و شاهان میکوشیده‌اند ملت رابمذهب خود علاقه‌مند سازند ولی ما میدانیم‌که بخصوص درعصرهخامنشیان مذهب آزاد بود.

راجع به سلاطین ماد و توجه قهری‌آنان‌بمذهب زرتشت قبلا توضیح کافی‌داده شد وهمین توضیح برای پارس‌نیزصادق است.

کورش‌که میخواسته یك سلطنت مطلقه ایجادکند و همهٔ آسیای غربی را زیر یك پرچم‌گردآورد، با فلسفهٔ چند خدائی نمیتوانسته سازگارباشد . لذا اعتقاد سیاسی او لامحاله اورا بسوی مذهب زرتشت میکشانده وتنها این مذهب‌بوده که می‌توانسته باصطلاح‌امروز،ایدئولوژی سیاسی عصرباشد وکورش راکمك کند . وانگهی چنانچه گفتیم،اعمال‌کورش نشان میدهدکه اوتحت تأثیرکامل این مذهب بوده.بالاترازاین ما سندکتبی داریم‌که‌کورش زرتشتی ومعتقد بوحدانیت بوده.

کورش ازفتح بابل چند اعلامیه منتشرمی‌کند ویکی ازآنان راجع بـــه یهود است و در این اعلامیه اعتقاد او نسبت بوحدانیت بخوبی‌آشکار استواینست‌آن‌سند: (ازترجمه استاد پیرنیاکتاب‌ایران‌باستان).

«کورش پادشاه پارس میفرمایدیهوه خدای آسمانها جمیع‌ممالك زمین را بمن داده و مرا امر فرموده است‌که خانه‌ای برای او دراورشلیم که دریهود است‌بنا کنم . پس‌کیست ازشما ازتمامی قوم او که خدایش با وی باشد ، او بـه اورشلیم که دریهود است برود وخانه یهوه خدای اسرائیل که‌خدای حقیقی است دراورشلیم‌بناکند».

کورش دراین بیانیه اولا یهوه خدای اسرائیل را خدای حقیقی می‌نـامـد و همچنین میگوید خدای آسمانهـا کـه جمیع ممالك را بمن داده . اینموضوع نکتهٔ مهمی است. بسیار مهمترازآن که درنخستین‌وهله‌بنظرمی‌آید، ما میدانیم که درگذشته درعصر کورش ومدت‌ها بعداز او هیچ خدائی مالك و خدای همه عالم وجمیع ممالك

روی زمین نبود . حتی زئوس یونانیان وژوپیتر رومیها نیز خدای همهٔ ممالك نبودند ومردم یونان ورم برای سرزمینهای دیگر خدایان دیگری می انگاشته اند . منتهی گاهی این خدایان را با خدایان خود تطبیق میکرده اند وامپراطوران رم خدایان دیگر ممالك را احترام وپرستش میکرده اند و حتی پرستش آنان را در رم مرسوم داشته بودند ».

بطورخلاصه هیچ خدائی بالفعل خدای همهٔ ممالك روی زمین نبوده و هرگاه خدائی برخدای دیگر برتری داده میشد ، این نه در اثر وجود خودخدا بوده بلکه در اثرپیروزی بندگان آن خدا بوده که برملت دیگری پیروز میشدند و آنگاه خدای خود را برخدای آن برتری میدادند. بارها همین شاهان آشور و بابل بخدایان خود منت گذاشته اند که ما بودیم که ترا بردیگرخدایان برتری دادیم .

حتی درتورات یهوه خدای همهٔ ممالك وهمهٔ عالم نیست.همه جا (یهوه) خدای اختصاصی قوم اسرائیل است وبس.اما در مذهب زرتشت ، اهورامزدا خدای بزرگ آفرینندهٔ جهان وهرچه در اوهست معرفی شده.او نه اینکه خدای آرین هاهست بلکه خدای غیرآرین ها نیزهست و در میان اتباع و مؤمنین او بسیاری از مردم غیر آرین وجود دارند. اوخداوندگاری است مثل خداوندگاری که دیگرپیامبران چون حضرت محمد (ص) وحضرت مسیح (ع) معرفی کرده اند. اوخدای همهٔ جهان و آفریدگان و صاحب اختیار مطلق معرفی میکند و ازنزدیکی دومذهب یهود و زرتشتی و کورش زرتشتی مذهب جزاین انتظاری نمیتوان داشت.

اگر کورش زرتشتی نبود، دربارهٔ (یهوه) نیزهمان بیانی را داشت که دربارهٔ مردوك داشته. درست است که کورش از نظرسیاسی بمردوك احترام نهاده و خود را منتخب ومورد حمایت اومعرفی کرده؛ولی دربیانیه های خود هیچگاه مردوك را خدای همهٔ عالم معرفی نکرده است. همه جا مردوك را چنین خوانده : (مردوك آقای بزرگ) و دربرابر اوخدایان کوچك را نیز نهاده است.

این دوبیانیه تفاوت استنباط کورش را از دومذهب یهود و بابـل نشان میدهد .

اگر کورش زرتشتی مذهب نبود واگر او به‌اهورامزدا تنها خدای مختار ومقتدر وآفریدگار مطلق ایمان نداشت ، لازم نبود مردوك را آقای بـزرگ و یهوه را مالك مطلق جهان بشناسدوتلویحاً خدای یهودراکه‌اسیر بابلیان بودند برخدای بابلیان ترجیح‌دهد. زیرا مسلماً این دوبیانیه دریك وقت و دربابل منتشرشده و این عمل زیاد بـاب طبع کهنه نبوده است ولی‌کورش جزاین نمیتوانسته بکند.

نکتهٔ دیگر را نیزباید در نظر گرفت.کورش دربیانیه خودبرای بابلیان خود را شاه انشان معرفی میکند. البته دلیل وجهات‌آن معلوم است زیرا برای مردم‌بابل وعیلام مشهورتربوده تاپارس. اما چرا وقتی برای یهود اعلامیه میدهد خود را شاه پارس معرفی میکند بطریق اولی برای یهود نیزکه سالیان درازی در بابـل زندگی میکرده‌اند وقرنها بابابلیان روابط سیاسی‌واقتصادی داشته‌اندنیزعیلام معروف‌ترازپارس بوده . چرا حتی‌کورش دراین بیانیه خود را شاه ماد نیزمعرفی نکرده درصورتی‌کـه ماد پیش یهود معروف‌تربوده تاپارس.

دراینجا نیزکورش به‌دونکته توجه داشته است. نخست اینکه پارس را معرفی کندآنهم به‌یهودکه هم مرز مصربودند. ثانیاً عیلام مشرك برای یهود موحد زیاد مورد توجه نبوده و همچنین ماد چند خدائی چنگی بدل یهود نزده وکورش که میخواسته ازهمه حیث یهود را بسوی خودجلب‌کند، بهتردانسته خود را شاه پارس معرفی‌کند. پارسی‌که ازنظرمذهب ناشناس بوده وفقط جملهٔ یهوه خـدای واقعی میتوانست معرف مذهب آنان درپیش یهود باشد.

شکی نیست‌که این اعمال و اعلامیه بمقدار زیاد جلب توجه ملل بوده وخالی ازنظرات سیاسی نمیتوانسته باشد.

ولی همین نظرات سیاسی درساردنیزوجود داشته. نه‌یونانیان‌آسیای صغیرکمتر ازیهود بودند و نه‌مردم ساردکمتر ازمردم بابل. دراینجا نیزاگر نظرات سیاسی بوده

می‌بایست کورش خود را فرستادهٔ (سی‌بل) یا (زوس) معرفی کند یاخود را حمایت شدهٔ (آپولن) خدای مورد توجه مردم سارد بنامد. ولی چرا نکرده؟ زیرا اخلاق وشهامت مانع این کار بود. اونمیخواست کسی راگول بزند. یونان درمقابل او ایستاده بود ویك چنین کاری جبن کورش را میرساند ولی یهود او را مسیح وحامی خود خوانده بودند. لذا اگر کورش هراحترامی بآنها میگذاشت دلیل ترس یا نیرنگ بازی نمیشد. بابل تسلیم شده بود ومردم آن شهراورا بعنوان یك حامی ونجات دهنده پذیرفته بودند. لذا احترام بمردوك چیزی ازکورش کم میکرد. اما درآسیای صغیر این کار نیرنگ بازی بوده وکورش ازین حقه‌بازی مبری ومنزه بود.

گمان میکنم همینقدر برای نشان دادن اخلاق و مذهب کورش کافی باشد و گذشته ازاین درخلال شرح حال او نیزتا آنجاکه مقدور بودکورش را معرفی کردم . حال دیگر لزومی ندارد جملات سقراط مآبانه و افلاطون‌وش به اونسبت دهیم و یاازنوشتهٔ کزنفون وجزاوشاهد مثال آوریم. اویك مرد بود، مرد واقعی، او درعصری که شاهانی مانند (سناخریت) (سارکن) (آسوربانیبال) - (نبوکدنزر - بخت‌النصر)، افتخارشان این بودکه فلان کشور را ویران کردم، فلان شهر را باخاك یکسان نمودم، درعصری که ملل هم‌نژاد و هم‌زبان یونان باهم‌چون درندگان رفتار میکردند ، ستاره درخشانی بودکه چشمها راخیره ساخت. اوسرداری بزرگ، قائدی عظیم‌الشان، انسانی مهربان وشریف بود.

گوبینو حق داردکه میگوید او یك مسیح بود ـ مردی که مقدر بود برتر از دیگران باشد.

درهمهٔ اعصاروقرون کسی که ازهمه حیث کامل باشد مثل اوبوجود نیامده.شاهان وسرداران بزرگی درپهنهٔ گیتی بوجود آمدند وکارهای درخشان وخیره‌کننده کردند ولی هیچیك کورش نشدند ونبودند.

باری کورش مردبزرگ و موفق پارس ، در اوج قدرت و عظمت بدون اینکه

لکه‌کوچکی به‌بنای باشکوه او وارد آمده باشد، مرد وبرای بازماندگانش سرزمینی بزرگ، ثروتی بیکران و ارتشی نیرومند باقی‌گذاشت.

کورش نه‌بانیروی نظامی وباسربازان‌نیرومندش بلکه بااخلاق خود پیروزشد. دژهای نیرومند دربرابرجوانمردی اوسقوط‌کردند.

این مطلب ارزنده و تحقیقی شایسته‌در باره مذهب کورش که از کتاب بنیاد شاهنشاهی ایران درپیش آورده شد، موید آنست که نه تنها هخامنشیان ونیاکانشان بلکه شاهنشاهی مادهم پیرومذهب زرتشت بوده‌اند. دراینمورد نیز نویسندهٔ دانشمند چنین‌آورده است: «زرتشت وتعلیمات اوسرلوحه وپیشگفتارکتاب بزرگ تفوق عنصر درشرق است. شاید لازم باشدکه باین نکته اشاره شودکه بودا پیامبرهندوکه‌متاخرتر اززرتشت‌است‌ازحیث‌طرزتفکردرست‌نقطه‌مقابل زرتشت بوده. تعلیمات زرتشت‌بیشتر جنبهٔ دنیوی وعملی‌دارد وهیچگاه‌گوشه نشینی ورهبانیت ودوری ازکارجهان‌راتجویز نمیکند. مسائلی‌که در(گاتاها) مطرح است جز برای‌بهترزندگی‌کردن‌نیست.اهمیتی **که‌در** گاتاها بزراعت‌داده می‌شود، اهمیت درستی- راستی درمذهب زرتشت‌بطور کلی روح دنیوی این‌مذهب در تشکیل ملیت وایجاد وتشکیل شاهنشاهی‌ایران نقش‌مهم و ومؤثری را داشته.

مذهب زرتشت همچنانکه در صفحات قبل گفتیم یک ایدئولوژی شرقی برای تغییر رژیم اقتصادی وسیاسی چوپانی به رژیم سلطنتی است، برای شاهان مادکه‌داعیه سلطنت مطلقه داشتند بـرای اقتصاد شکوفان و پیش افتاده ماد کـه در اثر تسلط بـر سرزمین‌های وسیع بصورت جدید ومترقی درآمده بود مذهب اولیه‌آریا کافی نبود و همچنان‌که درسرزمین‌ایران شرقی تبدیل قهری رژیم‌اقتصادی وجود طرزفکرزرتشت ومذهب اورالازم دانسته بود شاهنشاهی‌ماد نیزاحتیاج بدان داشت ولذا پس ازتسلط (فرورتیش) برشرق راه بـرای نفوذ مذهب زرتشت باز شد وغرب بـدین آئین جدید آشنائی یافت».

نویسنده دانشمند پس از تشریح مسائلی چند و ارائـه دلائلی موجه اینچنین نتیجه میگیرد .

«باری ازهمین راه بودکه مذهب زرتشت درغرب نفوذکرد بطوری‌که ماعلایم زرتشتی بودن واعتقاد بخدای یگانه را دربیانیه‌های کورش کبیر می‌بینیم . یعنی در فاصله ۶۵۵ قبل ازمیلاد که ابتدای‌عصر (فرورتیش) است و ۵۵۰ ق.م.که ابتدای عصر هخامنشی است ، مذهب زرتشت حداقل درطبقات بالا دارای طرفدارانی بوده است و بیانیه‌های کورش و نحوه عمل اونسبت به ملل مغلوبه واحتراز او از ویران کردن‌و سوختن‌وهر نوع عمل تخریبی‌که فاتحین‌آن عصر بدان دست میزده‌اند دراثر نفوذمذهب زرتشت و بعبارت صحیح‌تر نفوذ ایدئولوژی اقتصادی آن مذهب یعنی آباد ساختن و کشاورزی‌است .

بدین ترتیب ایرانیان شرقی با پروراندن زرتشت باآوردن دین جدیدی که از نظر اقتصادی نقطه دید تازه‌ای را درنظر داشت ودر نتیجه به کشاکش رژیم اقتصادی چوپانی بارژیم اقتصادی‌کشاورزی پایان بخشید وپایه واساس ایجاد شاهنشاهی رانهاد و بجرأت میتوان گفت شرقیان و زرتشت سهمی بسزا در ایجاد شاهنشاهـی ایران ، داشته‌اند .

بطورقطع اگرتعلیمات زرتشت نبود روی کار آمدن کورش وفتوحات اومنظرهٔ دیگری میداشت . منظره‌ای‌که ماآنرا درفتوحات آسوریها ـ بابلیان ومادها ویونانیان وبعدها در لشکرکشیهای رمیها بسیاردیده‌ایم. قتلها ـ آدمکشیها ـ سوختن وبردن واسیر کردن وتاراج نمودن . اگرکورش فاتحی باگذشت بود ، اگرکورش ازسوختن و غارت کردن و باسارت بـردن ملل مغلوب خود داری میکرد ، برای این بود کـه **تعلیمات زرتشت او را** منع میکرده ومن کورش را زرتشتی وپیرو عقایدآن‌پیامبر میدانم وبرای اثبات این نظرمدارك کافی دردست دارم که درفصول بعد خواهم‌آورد. زیرااول باید کورش راشناخت وبا اعمال او وطرز فکراوآشنا شد تا اثبات آسان تر گردد » .

آری اخلاق ورفتار پسندیده وانسانی کورش معرف مذهب واعتقادات وی است و آن ایمانی است که آن شاهنشاه بزرگ به تعالیم عالی زرتشت داشته وخصایل وسجایایش برپایگاه اندیشه نیك ـ گفتار نیك ـ کردار نیك ورفتار نیك استوار بوده است. آنانکه دارای اندیشه نیك باشند بیگمان گفتار وکردارشان هم نیك خواهد بود وازاین راه است که اخلاق برشالوده‌ای محکم وخلل ناپذیر قرار میگیرد وهیچ حادثه یا پیش آمد تلخ وشیرینی قادر به انحراف آن نیست .

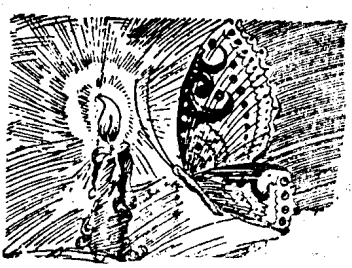

اینک به بینیم دانشمند فقید و محقق عالیمقام ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ پیشین هندوستان در کتاب ذوالقرنین نامی که همان کورش بزرگ شاهنشاه با افتخار ایران است چگونه مذهب هخامنشیان را مورد پژوهش قرارداده و به نتیجه رسیده است.

«مزدیسنا یا دین زرتشتی» ـ اکنون آنچه از معتقدات مذهبی کورش میدانیم ، مورد تعمق قراردهیم . با توجه به شواهد تاریخی باید بدانیم که کورش دین مزدیسنی داشت . یعنی پیرودینی بوده که زرتشت پیغمبرمعروف ایران بنا نهاد .

زرتشت درچه زمانی ظهورکرد ؟

ما دقیقاً ازآن اطلاع نداریم . بعضی مورخین یونانی درقرن دوم وسوم قبل‌از میلاد ،آنطورکه در زمان آنها شایع بوده است، میگویند هزاران سال ازعهد زرتشت میگذرد.این اشاره مسلم‌است که زمان‌زرتشت‌را ازهزارسال قبل ازمیلاد پیشترمی برد. محققین‌معاصر عقیده دارند که دراین قول‌تاحدی مبالغه شده‌است. تااین زمان‌زرتشت قدمت نمیتوانندداشته‌باشد.پروفسور (گلدنر)آلمانی‌عقیده دارد که زمان زرتشت‌ازشش قرن قبل ازمیلاد تجاوز نمیکند . بیشترمحققین‌نیزعقیده اورا قبول نموده‌اند.اگراین مطلب درست باشد ، بنابراین‌کورش وزرتشت دریکزمان میزیسته‌اند . درباره محل ظهور زرتشت عقیدهٔ اغلب علما براینست که در ایران شمالی بوده است . یعنی سرزمین آذربایجان (آتروپاتگان) که در بخش « ونیدی » از کتاب اوستا ، بکلمه «ایریاناویجو» یاایران ویژه تعبیرشده، مرکزظهور زرتشت بایدباشد. گلدنرمیگوید،

اگر بروایت شاهنامه تسلیم شویم، مقصود شاهنامه ازگشتاسب (ویشتاسب) باید طبق قول مورخین یونان پدر داریوش باشد. ولی نمیتوان دراینکه کورش پیرو دین زرتشت بوده است شك کرد. درست است شواهد تاریخی که مستقیماً درآنچه گفتیم ما را تأیید کند نداریم، ولی وقتی که درقرائن تاریخی که وقایع تاریخی بمامیدهد دقت کنیم، از قبول آنچه گفتیم گریزی نیست . اکنون دو حادثهٔ مهم را برای درك این مقصود تشریح می کنیم.

یکی شورش گئومات که هشت سال پس ازمرگ کورش رخداد و دیگر کتیبه‌های داریوش در دامان کوه که ما را ازمعتقدات دین هخامنشیان آگاه میسازد. مورخین عموما عقیده دارند که کورش در سنه ۵۲۰ (ق‌م) وفات یافت و پسرش کمبوجیه (کابی‌سیز) جانشین اوشدکه درسال ۵۲۵ ق‌م برمصردست یافت. موقعی که درمصر بود شنیدکه درماد شورشی برپا شده است ومردی بنام گئومات خود را پسردوم کورش که بنام «بردیه» (سمردیز بیونانی) خوانده میشد وقبل ازکمبوجیه ازدنیا رفته ، خوانده است. کمبوجیه ازمصر بازگشت و دربین راه درشام او نیزدرگذشت. چون ازنسل کورش پس ازمرگ کمبوجیه کسیکه لایق سلطنت باشد باقی نمانده بود، پسرعم او داریوش بتخت نشست وشورش راخواباند و رهبر آنرا کشت. مورخین عموماً نوشته‌اند که داریوش درسال ۵۲۱ ق ـ م یعنی هشت سال پس ازمرك کورش بتخت نشست.

مورخین یونانی تصریح کرده‌اندکه درشورش ماد، پیروان دین قدیم نیزدست داشتند وبآتش آن دامن میزدند.

داریوش شخصاً درکتیبهٔ خود لیدرانقلاب رابلقب «موغوشر» یعنی پیرودین قدیم ماد میخواند. پیروان دین مذکور بعد ازآن نیزچند بار دست بانقلاب زده‌اند. یکبار شورشی برهبری یکنفر «مغ»، دیگر بنام فره‌ورتیش بپاشدکه درهمدان بقتل رسید.

پس ازاونیز «شترت‌خمه» نامی دست بانقلاب زدکه دراردبیل کشته‌شد. کتیبه‌های داریوش که خوشبختانه چون در دل کوه جای دارد، هجوم اسکندری نتوانسته است

بر آن ضربتی بزند. مهمترین آن کتیبهٔ بیستون است. داریوش دراین کتیبه بتفصیل رسیدن بتخت وتاج وخواباندن شورش گئومات مغ را بیان میکند.

دراستخر کتیبهٔ دیگری است که داریوش نام کشورهای تابعهٔ خود راذکر می کند. در این کتیبه‌ها ، داریوش همه جا نام « اهورامزدا » را میبرد و جمیع پیشرفتها و موفقیتهای خود را مرهون عنایت اومیداند. احتیاج نیست بگوئیم که «اهورامزدا» در دین زرتشت خدا است. همچنین نباید فراموش کرد ، درکتب مورخین یونانی مطلبی دال براینکه کمبوجیه یاداریوش دین تازه‌ای اختیارکرده باشند وجود ندارد. هرودوت دوسال بعد از وفات داریوش یعنی درسال ۴۸۴ ق‌م متولد شده وتاریخ خود راقریب ۵۰ سال پس از وفات داریوش تدوین نموده بنابراین عصرداریوش بازمان او فاصلهٔ زیادی ندارد . باهمهٔ اینها هرودوت از مذهب داریوش درنوشته‌های خود ذکری نمیکند. این عدم ذکردلیل چیست؟ دلیل براین است که کمبوجیه و داریوش پس از کورش دین تازه‌ای راگردن ننهاده‌اند. باتوجه باینکه محقق است داریوش پیرودین زرتشتی بوده، آیامسلم نیست که دین‌زرتشت قبل از داریوش وکمبوجیه واردخانوادهٔ سلطنتی هخامنشی شده باشد؟ باز می‌بینیم که پیروان دین قدیم چند سال پس ازمرگ کورش، چندبار شورش مینمایند.

باین دلیل آیا ثابت نمیشودکه کورش مذهب تازه‌ای قبول نموده که همان دین زرتشت باشد ورؤسای دین‌قدیم مردم رابنام دین علیه‌اوتحریك نموده و وادار بشورش می‌نموده‌اند ؟ شخصیت کورش درحقیقت یك انقلاب اخلاقی وروحی درمردم عصرخود پدیدآورد . من درخانواده‌های سلطنتی ایلامی،ازلحاظ اخلاق وخصایل روحی،کسی را همتای کورش نیافتم.مسلم است که کورش ازسرچشمه اخلاقی دیگری غیرازاینهاآب میخورده است و شك نیست که این سرچشمه ، همان تعالیم عالی اخلاقی زرتشت که برپایه «هومت»،«هوخت»،«هوورشت» یعنی اندیشه نیك و گفتارنیك و کردارنیك ، قرار داشت میتواند باشد . اینها اساس دین زرتشتی بود.کدام یك ازمنابع اخلاقی جز

اینها میتواند شخصیت بی نظیر اخلاقی شاهنشاه کوروش را بوجود آورد .

با این تفاصیل اگر قبول کنیم که ذوالقرنین (کورش) دین مزدیسنی داشته ، نه تنها قرآن دربارهٔ اوایمان بخدا وروزشمار را ثابت نموده ، بلکه او را جزء وحی رسیدگان ازطرف خدای قلم داده است .

بنابراین آیا لازم نیست که دین زرتشت دین صحیح وآسمانی باشد ؟ چرا . لازم بنظرمیرسد . دلیلی هم برای رد این الزام نداریم . زیرا تاکنون ثابت شده که دین زرتشت دین توحید واخلاق فاضله بوده وپرستش آتش وعقیدهٔ ثنویت ازآن نیست، بلکه ازبقایای مذهب مجوسی مادی است که بعدها با مبادی مذهب زرتشت آمیخته شده است .

زرتشت مردم را بدین مزدیسنا یعنی دین توحید که مردم را ازشرك بخدا وبت پرستی منع میکرد دعوت نموده. زرتشت همهٔ معتقدات مغها یعنی مجوسهای قدیم را باطل شمرد و گفت نه نیروهای زیاد برای خیرونه خدایان بیشمار برای شر ، هیچکدام نیست . فقط یك خدا هست وآن اهورا مزداست که همتا ندارد، یکتاست، پاك . خدای حق ونور . خالق حکیم وتواناست که هیچکس درخدائی وپادشاهی او شریك نیست . قوای روحی که گمان میکردند خالق خیر یاشراند ، خالق نیستند . بلکه خودآنها مخلوق اهورامزدا محسوب میشوند. خداوندان (فروزگان) خیر بنام امشاسپندان و«یزتا» یعنی فرشتگان خوانده میشوند . درگاتاها که قسمتی ازاوستاست نام عده‌ای ازاین مصادرخیررا میتوانیم یافت که ازآن جمله «اشا» «وهومنا» «خشترا» «آرمیتی» «هئوروه تات» و«امرتات» را میتوان نام برد. در کتب ضمیمهٔ اوستا ، نام فرشتگان دیگری نیزمیتوان یافت ودرقدیم روزها وماهها را پارسیان بنام همین فرشتگان خوانده‌اند . همچنین زرتشت تصریح کرد که برای امورشرخدائی نیست . بلکه مظهر آن « انگره می‌نوس » یا شیطان نام دارد . بعدها نام او تحریف شده واورا بنام «آنرومین» خوانده‌اند. بالاخره بازهم تحریف وبه «اهرمن» مشهور شده. عنصراساسی

دین زرتشت عبارت است ازاعتقاد بزندگی دنیای دیگر . زرتشت‌گوید که زندگانی انسان دراین دنیای مادی پایان نمی‌پذیرد . بلکه بعد از زندگی این دنیا ، زندگی دیگری درانتظار اوست وآن حیات‌است ـ حیات دوم که دوجنبه میتواند داشته‌باشد. دنیای خوشبختی ودنیای بدبختی . کسانیکه در دنیا بنیکی روزگار گذرانیده‌اند ، بدنیای سعادت داخل خواهند شد وآنهاکه تن به پستی وفسق نهادند ، عالم بدبختی درانتظارآنهاست . اعتقاد به بقای روح نیز ازمعتقدات اصلی دین زرتشتی است. در این‌دین جسم را فنا پذیر میداند ولی روان‌پس‌ازمرگ‌باقیست وجزای‌خود را براساس آنچه دردنیا کرده خواهد دید .

مهمترین چیزی‌که دردین زرتشتی جلب نظرمیکند ، قانون اخلاقی آنست . دردین زرتشت اخلاق ازدین‌جدا نیست . بلکه جزء دین است . همچنانکه دریونان چنین بود . ازاینجهت درنزد زرتشتیان دین درحکم یك شعارملی نبود که فقط برای مراسم وتشریفات ظاهری صورت پذیرد ، بلکه درحکم قانون ورژیم زندگانی فردی محسوب میشد . پاکی نفس ونیکی کردارمحوری بود که درتعالیم زرتشت برگردآن میچرخید.دردین‌زرتشت‌بایداندیشه وگفتاروکردار همه‌جا با این قانون مذهبی توافق کامل داشته باشد. قانون فوق درسه جملهٔ «هومت» «هوخت» «هوورشت»که: به اندیشه نیك ،گفتار نیك ،کردار نیك ترجمه شده است خلاصه میشد . همانطورکه پرفسور گرندی میگوید : دین زرتشت دین حقیقت وعمل بود واین حقیقت زندگی پارسیان باستان را پایه میریخت ومکارم اخلاق وعنصرمرکزی‌این دین را فراهم میکرد .»

دین‌زرتشت اصولا ازشائبه بت پرستی‌مبرا بوده وبه هیچ شکلی ازاشکال پرستش بت‌ها را اجازه نمیداد .

مدتهاگرچه براین دین‌گذشته معهذا پیروان‌آن هرگز روبه‌بت‌پرستی‌نیاوردند. ازاین نظرملکم‌خان درکتاب خود موسوم به «تاریخ ایران»گوید :«پارسیان درمیان

سایرملل قدیم تنها ملتی هستند که در هیچ یك ازادوار تاریخی خود به بت پرستی روی نیاوردند».

هندیان قدیم نیز به یگانگی‌خدا عقیده داشتند . ولی‌این عقیده ازمیان‌خاصان قوم تجاوز نمیکرد وعامهٔ مردم بیشتر بت‌پرستی را شعارخود قرارداده بودند .

دین زرتشت دراین مسئله تفاوتی بین خاص و عام ندارد. کلیه پیروان آن یکتا پرستی را اندیشه‌کردند واگرادعا کنیم که تاریخ قدیم جزدو دین ندیده است که در دنیای بت پرستی آنزمان مردم را به یگانه پرستی دعوت کنند ، اشتباه نکرده ایم . این دوپیغمبرعبارتند ازابراهیم علیه‌السلام ازقوم سامی وزرتشت‌پیغمبرازملل‌آریائی».

کتیبه‌های داریوش

دین زرتشت دردورهٔ داریوش باوج کمال رسیده بود . دراین عصراست‌که‌ندای دین زرتشت را درکتیبه‌های جاودانی داریوش برپیشانی‌کوهها میخوانیم . دریکی از این‌کتیبه‌هاکه دوهزاروپانصدسال‌گذشت زمان را دیده است‌می‌نویسد: «خدای بزرگی است اهورامزدا که آن آسمان راآفریده‌واین زمین راآفریده وبشرراآفریده وخوشی رابه بشرداده وداریوش را شاه‌کرده وبسلطنت‌مملکتی رسانیده‌که بزرگ است ومردان واسبان خوب دارد .

درکتیبهٔ دیگرمیگوید: داریوش شاه‌گوید : اهورامزدا مرابفضل خود پادشاهی داد وتوفیق‌اوبرای بنیادگذاردن صلح وآرامش‌درزمین مرا یاری‌کرد . ای اهورامزدا مرا وخانوادهٔ مرا وهمهٔ سرزمینی را که بمن سپردی درحمایت وحفظ خود قرارداده ودعای مرا استجابت‌کن».

این است مطلبی که دانشمند عالیمقام مولانا ابوالکلام آزاد وزیر پیشین فرهنگ هندوستان که در بارهٔ مذهب هخامنشیان نوشته‌اند . واقعاً روانش شاد باد که چه محققانه وعالمانه برشته تحریر درآورده است .

از کتاب «راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران»

اینك ببینیم درکتاب«راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران که ازانتشارات‌شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران است ، مذهب هخامنشیان چگونه تشخیص وتوصیف شده است.

مذهب

مذهب رسمی ایرانیان در زمان هخامنشی برپایهٔ مزداپرستی استوار شده بود واهورامزدا راخدای بزرگ میدانستند. ازاینرو میتوان گفت کـه ایرانیان آن عصر نسبت بمعاصرین خود ازلحاظ دین درشمار یکتاپرستان محسوب میشدند . ضمناً آب وآتش وخاك و هوا را مقدس میشمردند وبویژه آتش را که منبع نور میباشد همیشه روشن نگه میداشتند . ازآلوده‌کردن‌آب وآتش وخاك به‌کثافات خود داری میکردند بهمین نظر سوزاندن مردگان بآتش یـا سوختن مجرمین (به عنوان مجازات) مرسوم نبوده است. اصول عقاید دینی ایرانیان آن عصر براساس سه‌اصل مهم: پندار نیك ـ گفتارنیك ـ کردارنیك پایه‌گذاری شده بـود و از دروغ وبزهکاری بشدت پـرهیز مینمودند و دروغگو راشدیداً کیفرمیدادند.دروغ‌گفتن‌درآن‌عصرچنان مذموم وناپسند بودکه داریوش درکتیبهٔ بیستون بصراحت میگوید: **« ای کسیکه بعد ازمن شاه خواهی شد. اگرمیخواهـــی‌کشورت آباد و ازگزند بدی مصون ماند. دروغگو را بهشدیـــدترین وضعی‌کیفرده .**

باتوجه بمراتب بالا مذهب هخامنشیان وپیروی ازاصول اخلاقی آنهاکه پیامبر بزرگ باستانی اشوزرتشت تعلیم فرمودکاملا مشخص‌گشته است و این اظهار عقیده‌از مقامیست‌که صلاحیت آن محرز وبوسیلهٔ بزرگترین دانشمندان وتاریخ دانان‌کشور و خاورشناسان دنیا تحقیق وگردآوری شده‌است.

از کتاب مزداپرستی در ایران قدیم

اکنون عقیدهٔ استاد ذبیح‌الله صفا دانشمند ومحقق مشهور را ازکتاب « مزدا ـ پرستی درایران‌قدیم»دراینجا منعکس می‌کنیم‌تاباتحقیقات وتوضیحاتی که داده‌اند و نتیجه‌ای‌که گرفته‌اند ازآن آگاه گردیم .

« محققاً گاتاها پیش ازاین مهاجرت بکتابت(غرب به شرق) درنیامده بود و احتمال ضعیفی میرودکه بوسیلهٔ روایت شفاهی ممکن بوده باشد درمدت یك مهاجرت طولانی باراضی دور دست و برخورد با تمدن مغایروتازه‌ئی ، گاتاها در میان ایران غربی بنحوی‌که درمشرق میسر بود ، محفوظ مانده باشد.چه درمیان ایرانیان شرقی ادبیات دینی باقی‌مانده وامتداد یافته بود . اما درایران غربی عکس این حال جریان داشت .

درکتیبه‌های داریوش وخشایارشا ، اهورامزدا تنها خدائیست‌که بنام ذکرشده است. وی خدائی بزرگ و بزرگترازهمهٔ خدایانست. اوزمین وآسمان وآدمی راخلق کرده وشادی وسعادت رابرای مردم‌آفریده وخشایارشا را شاهی داده است وباوست‌که داریوش پیش ازرفتن بجنگ گئومات یعنی سمردیس دروغین درود فرستاد و او نیز داریوش را از یاوری خود برخوردارساخت.هربارکه داریوش بفتحی در برابرطاغیان نایل شد ، آن فتح را ازآن اهورامزدا دانست .

نام « ائورت سپنت » در کتیبه هـای هخامنشی بنظر نمیرسد و مفهوم وجود خدا نیز دراینجا با کلمهٔ اوستائی یزته شمرده نمیشود .

بلکه بـاکلمهٔ «بغ» که بندرت دراوستا می‌بینیم یـاد میگردد. داریـوش میگویـد (کتیبه بیستون ستون ۴ بند ۱۲) (اهورامزدا ودیگرخدایان مرا یاوری‌کردند) . در این‌که « خدایان دیگر» که بوده‌اند ، ازکتیبه‌ها اطلاعی برنمی‌آید . اهورامزدا سه بارباخدایان دیگرنام‌برده شده‌است.

(داریوش ـ پرسه‌یولیس ۱۴و۲۲و۲۴) وجود اسامی خاصی در لهجات مادی و پارسی‌که بـا نامهای خدایان ترکیب شده‌اند باعث اطلاع ما ازخدایان دیگری میان این دوقوم‌میشوندمانند «میتره»درلهجه‌مادی یا «میث» درلهجه پارسی «آت» در لهجه پارسی و «آتر» یا«آثر»درلهجه اوستائی یعنی‌آتش «فرنه» درلهجه پارسی وخورنه در اوستائی ـ ارت درلهجه پارسی و « اورت » درلهجه اوستائی .

بنابرنقل « هسوخیوس » قضات را در پارسی « ارت یویی » یعنی « ارت ون » مینامیدندواین‌همان‌هیئت‌است‌که اورت ون درلهجه اوستائی(قرائت‌سنتی،اش ون)قابل مقایسه است .

برروی‌هم درمذهب هخامنشیان مبانی اساسی وجـود دارد . جنبه ثنویت آئین زرتشتی درکتیبه‌های هخامنشی نیزبنظرمی‌آید.با آنکه اسم انگره‌مینو وهمچنین نام دیوان درآنها مـذکورنیست و پیروان مذاهب خارجیان‌که ایرانیان غربی را احـاطه میـکردند دراینجا معتقدین بدیویسنا خوانده نمیشوند . عامل شرو دشمنی‌کیش بهی درکتیبه‌های هخامنشی‌بنام دروگ یعنی دروغ خوانده شده‌است(معادل دروج‌اوستائی) واین امر بسیارمحتمل است‌کـه ایرانیان غربی مانند ایرانیان شرقی « دروگونت » را متضاد با « ارت ون » قرارداده بودند . جنبهٔ زراعت دوستی خاص‌آئین زرتشتی نیز درکتیبهٔ یونانی داریوش‌که شامل فرمانی به «گاداتس» یکی ازشهربانان است دیـده میشود واین مطلبی است‌که بیشترایران‌شناسان ازآن یادکرده‌اند . معهذا جنبه‌ای در مذهب زرتشتی مغرب هست‌که بامذهب زرتشتی مشرق‌بینونت دارد وآن چنانست که زرتشتیان غربی نمیتوانستند بامردم آسیای علیا که دارای ادیان دیگری بودند بـا

همان شدت رفتار وستیزه‌کنندکه ایرانیان شرقی بادیویسنایان میکردند وبهمین‌جهت می‌بینیم‌که هخامنشیان خدایان خارجی را درسرزمینهای ملی‌آنان ستایش میکردند وسعی داشتند ایشانرا رعایت کنند .

ارتباط معنوی میان مغرب ومشرق ظاهراً در دوره شاهنشاهی ماد تجدید شده بود. تشکیل این‌شاهنشاهی ایرانی باعث ارتباط تجاری ایرانیان غربی باخویشاوندان شرقی‌آنان گردیده . ازدوره سلطنت‌کوروش کشورهای شرقی درجزء شاهنشاهی پارس درآمد ومغرب باتمدن بهترخویش توجه مشرق را جلب‌کرد ودرهمان حال مذهب مشرق باعث ظهورمذهب زرتشتی‌مادگردید. ازین وحدت واجتماع معنوی مزداپرستی وغرب اطلاعات مستقیمی دردست ما نیست اما ملاحظه می‌کنیم‌که سرزمین ماد از همین هنگام مرکز مذهبی شاهنشاهی ایران شناخته میشوند.زبان اوستائی با دولهجهٔ خود یعنی لهجه‌گاتاها و لهجه یشتها زبان مقدس پیروان مزدیسنا قرار میگیرد . روحانیون مادی با تعصب بحفظ وتوسعه لهجه یشتها قیام می‌کنند و پشتهای جدیدی باین لهجه می‌سرایند» .

نویسنده ـ با اندك مطالعه ودقت‌درتحقیقات‌استاد ذبیح الله صفا چنین برمیآید که از زمان ماد مذهب زرتشتی‌که درشرق رواج داشته بسوی غرب رسوخ نمود و آنزمان درجنوب وفارس هم پیروی می‌گشته است وبالاخره‌کوروش‌که ازغرب بجنوب عزیمت و پایه‌گذارشاهنشاهی میگردد باین مذهب معتقد بوده‌است و سایرشاهنشاهان هخامنشی نیزبراین مذهب استوار بوده‌اند .

(از کتاب تمدن هخامنشی)

دانشمند محقق و باستانشناس معاصر آقای علی‌سامی‌درکتاب تمدن هخامنشی درفصل آموزش و پرورش در زمان هخامنشی وروایات مورخین در این باب ، چنین شرح و بسط داده‌اند :

« تشخیص خصوصیات اجتماعی و روش آموزش و پرورش ایران هخامنشی آنطوریکه میبوده است ، بواسطه نبودن مدارك موثق ومکفی دربارهٔ زندگی انفرادی و تاریخ اجتماعی وتربیتی تاحدی دشوارمیباشد ولی از روایات مورخین یونانی و مانده‌های آثارواز برتری و پایه ارجمندی‌که اینقوم‌تحت رهبری پیشوایان‌بزرگ خود برمعموره‌های جهان پیدا نمودند ، میتوان فهمیدکه مادیها و پارسیها دارای سجایای اخلاقی وملکات فاضله وتربیت صحیح وعلمی بوده‌که‌اغلب ضمن‌گفته‌های تاریخ نویسان منعکس وبا تحسین وتمجید یادگردیده است .

پس ازآنکه پیشروی‌پارسیها ازمرزهایشان‌گذشت وبتمام آسیای غربی وقسمتی ازقارهٔاروپاوافریقا رسید وشاهنشاهی‌پهناوری تشکیل‌شد، احساس‌کردندکه نگاهداری این‌شاهنشاهی بسته بادامه و تقویت پرورش‌نیك است دربارهٔنسلهای‌آینده تاهمانطور که آن مزایای اخلاقی وتربیتی چنان شاهنشاهی منظمی را بوجود آورد، بتواند از هم‌گسیختگی شیرازهٔ آن هم جلوگیری نماید. زیراکورش و داریوش همیشه زنده نبودندکه نگهبان آن شاهنشاهی باشند. بلکه پرورانیدن وبوجود آوردن جوانهائی که دارای‌همان حس‌انضباط و شهامت باشند ضروری بود. بنابراین درتربیت اجتماعی

کوشا بودندکه خردسالان را باحترام قوانین جاریه وحفظ رسوم و آداب ملی و دینی وعزیزداشتن افتخارات نژادی وقـومی ومحترم داشتن حقوق دیگران وکار وکوشش و قناعت‌آشنا سازند وجوانها رادراثرتربیت‌فردی وپرورانیدن‌شخصیت واستعدادمهیابرای خدمات اجتماعی و زندگی درجامعه وآموختن پیشه وکار نمایند ومیتوان‌گفت‌که در حقیقت، زندگی درایران هخامنشی بیشترروی روش‌علمی استوار بوده. نـونهالان و نوجوانان را از روزهای نخست زندگی یعنی ازسن‌کودکی بکارهائی‌که بـرای آتیهٔ خود وجامعه‌شان‌لازم وضروری ونافع‌بوده است‌عادت میداده‌اند. هدفهای تربیتی‌روشن وجوانانی‌که بااین روش تربیت میگردیدند، مردانی پرکار، بردبار، بانشاط ، سالم ، آزاده ومیانه‌رو بارمی‌آمدند.

دراین تربیت دوعامل عمده مؤثربوده است. یکی وضع طبیعی وموقعیت خاص فلات ایران‌که چون‌کوهستانی و دربعضی نقاط دارای اراضی خشك و بی‌آب و علف بوده است، ساکنین آنجا ناچار بودند برای رفع این مشکلات وتأمین زندگی و تهیهٔ وسائل روزمره بکوشند. ازلحاظوضع جغرافیائی نیزچون ایران سرراه قبایل مختلفهٔ آسیای مرکـزی وهند وآسیای صغیرقرارگرفته، برای حفظ خود دربرابرتهـاجمات ایجاب مینموده است‌که پیوسته نیرومند و حاضروآمادهٔ‌کارزار و دفاع باشند.

عامل مؤثرومهم دیگر، اعتقاد بقوانین و فرامین زرتشت بوده است. زیرا در این دین رفاه‌دنیوی وسعادت اخروی بدست خودشخص‌بوده است وباکار وکوشش وخردمندی وغلبه براهریمن نفس میتوانسته است آسایش دوگیتی خود را فراهم‌سازد. معارف‌پروری یکی ازاعمال حسنه و مطابق بااراده اهورامزدا شمرده میشده و دانایان موظف بوده‌اندکه دیگران را ازعلم وتربیت بهره‌مند سازند.

بطور شاهد چندقسمت ازمطالب کتابهای دینی ایران‌باستان را که باین‌موضوع بستگی دارد نقل می‌نماید:

بنابگفتهٔ پرفسورویلیام جکسن دراوستا فصل مخصوص بـوده بنام هوسپرم‌نسك برای تربیت اطفال توسط پدر، لله، معلم. این فصل از بین رفته و مضامینی از آن در

کتاب وندیداد منعکس‌است ازقبیل آنکه:

« تربیت را باید مانند زندگی مهم شمرد وهرکس باید بوسیلهٔ پرورش و فـرا گرفتن وخواندن ونوشتن خود را بپایگاه ارجمند برساند » .

(ازیسنا)

دریسنا فقره ۲۹ بند ۸ زرتشت را معلم خوانده است.

« زرتشت آموزگار راستی بود واندیشه راستی را درجهان منتشرساخت.ازاین رو بود که باوگفتار دلپذیرداده شد » .

« ای اهورامزدا بمن فرزندی عطا فرماکه ازعهدهٔ انجام وظیفه نسبت بخانه‌من و شهرمن ومملکت من برآید وپادشاه دادگرمرا یاری‌کند » .

« آن نیك مردی‌که راه راستی رابمانشان داد، در هردوجهان پاداش نیك‌یابد.

(از وندیداد)

« اگرشخصی بیگانه یاهمکیش یا دوست برای تحصیل دانش و هنرنزدشماآید او را بپذیرید وآنچه خواهد بدوبیاموزید » .

« ای مردم برخیزید و راستی و درستی رابستائید . دیوکاهلی را از خـود دور سازید. آن دیوی که میخواهد شما را به‌خواب ببرد.

« ای زرتشت مقدس ،کسی را معلم روحانی بخوان‌که تمام شب مطالعه کند و ازخردمندان درس بیاموزد تا ازتشویش خاطرفارغ‌گردد و درسرپل صراط باقوت قلب باشد وبعالم مقدس روحانی یعنی بهشت نائل‌گردد » .

(از خورده اوستا)

« ای اهورامزدا بمن فرزندی عطافرماکه باتربیت و دانابوده و درهیئت‌اجتماع داخل شده بوظیفه خود رفتار نماید » .

« فرزند رشید ومحترمی‌که حاجت دیگران رابرآورد. فرزندی‌که بتواند در ترقی وسعادت خانواده‌وشهروکشور خود بکوشد » .

(ازویسپرد)

« ای زرتشتی. هوش وخرد را برای انجام وظایف نسبت بدیگران آماده‌دار و ازهرکار بی‌جا ونابهنگام خودداری نما. همواره در راه اقدام بکارنیك و دستگیری بیچارگان وبینوایان استوار باش».

بنابراین، شالوده‌پرورش وآموزش ایرانیان‌عهد هخامنشی راتربیت نیك‌واساسی ادوار اوستائی تشکیل داده‌که مادیها وپارسها بدان متصف وازآن تعلیمات عالیه‌پرمایه برخوردار بوده‌اند.

دکتر ادلف راب ـ که مطالعات عمیقی‌درمراسم ومذاهب ایران باستان‌کرده ، درقسمت تأثیرآموزش وپرورش ایران باستان در روح نوباوگان وجوانان بحث‌جالبی دارد و معتقد است‌که همان تربیت نیك منشأ احساسات و واکنش‌های نیك‌گردید و بهمان وسیله قوای روحانی وجسمانی آنهامستعدکار وخدمت بجامعه ومیهن میگردد. بطوریکه شهرهٔ آفاق و زبانزد مربیان و دانشمندان یونانی‌که درآن عصر از معاندین سرسخت ایران بودندگردید. عین‌گفته این دانشمند بشرح زیراست:

«چیزیکه درتاریخ‌ایران بیش‌ازهرچیزجالب توجه‌است و روح معنوی‌ایرانیان را در زندگی اجتماعی آنان مجسم میسازد، طرز تعلیم وتربیت آنها بوده است. ایـن تعلیم وتربیت از طفولیت در روح جوانان ایران منشأ احساسات نیکی‌گردید.ایشانرا درهرکار بشاهراه راستی وترقی راهنمائی مینموده است وازابتدا بطوری قوای‌روحانی وجسمانی ایشان را مهیای‌کار نموده وجامعه صحیح وسالمی تربیت مینمود که افراد آن در آتیه بـآسانی میتوانستند باخدمات شایان،وظایف خـود را بوطن و ملت خود انجام دهند» .

نیکولاس داماس سئوس ـ راجع‌به‌تربیت‌کورش‌نوشته است « تعلیم‌وتربیت کورش مطابق فلسفه مغان بـود و او درآن رشته تجربیات خـوبی داشت .کـورش در دامان راستی و درستی پـرورش یافته بود. از رسوم و وظایفی‌که بـرای اشخاص مهم و بزرگ مملکت لازم است بخوبی آگاهی داشته » .

آقای سامی راجع به‌جمله آخرکتیبهٔ نقش رستم (بندششم) کـه دراینجا نقل میشود چنین اظهار عقیده می‌نماید : (**ای بشر آنچه اهورامزدا فـرموده بتومی‌گویم . راه راست مگذار، بدمیندیش، گناه‌مکن) بادستور ساده وجامع حضرت زرتشت‌منطق‌میباشد.**

هومت ـ « اندیشه نیك » هوخت ـ «گفتار نیك » هوورشت ـ « رفتار نیك » . روان هرشخص بادارا بودن این سه‌صفت ازانعام ایزدی وآسایش جاودانی برخوردار میگردد وانسان را پیروزمند درپیکار ابـدی میان خیروشرشرکت میدهد و هـرکسی بدینوسیله باهورامزدا در نبرد با اهریمنی‌کمك میکند . سه دستور درست با سه راه مقامات انسانی ومعنوی حکما وعرفای اسلامی هم‌تطبیق مینماید دارا میباشد.

گفته‌اند «آدمی رابرای وصول بمقامات معنوی سه راه‌درپیش است. راه‌شریعت که آن راه‌زاهدان بوده. راه طریقت‌که آن راه حکیمان بوده و راه حقیقت‌کـه آن راه عـارفان و اولیاءالله بوده .شریعت علم است وطریقت عمل وحقیقت پیوست بخـدا وانقطاع ازماسوی‌الله وفنافی‌الله وبقابالله است. فردوسی نیزدراینباب اشعار نغزی دارد من جمله دراین سه بیت اهمیت‌گفتار وکردار نیك را اینطور بیان‌کرده .

زگیتی دوچیزاست جاوید و بس — دگر هر چه باشد نماند بکس
سخن گفتن نغز و کردار نیك — بماند جهان تا جهان است ریك
ز خورشید وازآب و ازباد وخاك — نگردد تبه نام و گفتار پاك

ازروی‌این درجات درآئین مزدیسنا بهشت را نیزبه سه درجه تقسیم‌کرده‌اند. هومتگاه (جایگاه‌نیك‌پنداران) هوختگاه (جایگاه‌نیك‌گفتاران) هورشتگاه (جایگاه نیك کرداران) پس از پیمودن این سه مرحله ببارگاه روشنائی بی‌پایان بارگاه جلال اهورا وعرش باری تعالی میرسد .

همچنین درجات دوزخ را دژمت (جـایگاه اندیشه‌های زشت) دژهوخت (جایگاه‌گفتارزشت) دژورشت (جایگاه رفتارزشت) که انسان رابکوخ دروغ (دروج نمان) میرساند .

هو بمعنی خوب پیشوند سه‌کلمات بـالا درسانسکریت (سو) درفرس هخامنشی (او) تلفظ شده مانند این لغات درکتیبه داریوش ، اومرتیا (هومرتیه) مردان خوب ـ اواسپا (هووسپه) اسبان خوب (هوخشتر) خوب بالا وسه جزء دیگـرمت از ریشه من یعنی اندیشیدن . اوخت ازکلمهٔ (وچ) یعنی گفتن.ورشت ازکلمهٔ (ورز) یعنی کوشیدن وکارکردن » .

نویسنده ـ اینها نمونه‌ای بودند از جستارهای گوناگونی کـه آقای سامی در کتاب خود آورده وبالاخره نتیجه گرفته است که هخامنشیان ازتعالیم عالی اخلاقی و فلسفی زرتشت الهام میگرفته وبدان مؤمن ومعتقد بوده‌اند .

از کتاب «سیر تمدن و تربیت در ایران باستان»

دانشمند گرامی دکتر اسداله بیژن راجع به مذهب شاهان هخامنشی

چنین توضیح میدهد :

« هرگاه مسئله هویت ودوره شاهی ویشتاسب باختری‌که پدر داریوش وحامی زرتشت بوده ، روی اساس متین‌تری ازآنچه تاکنون انگاشته شده قرارگیرد ، بنابر این دورهٔ شاهی وی دوره شاهنشاهی‌کورش وداریوش و خشایارشا رادربرداشته و با اطمینان بیشتری راجع بمذهب هرکدام میتوان سخن‌گفت .

مذهب کورش بزرگ ـ راجع بمذهب‌کورش پارسی تنها اینرا میتوان حدس زدکه مذهب پارسی‌ها یعنی مذهب یکسان سایرقبایل ایرانی بوده ونام او (خوروش) اینمعنی راتائید مینماید. سجایای برجسته وصفای باطن‌اوبطوری‌که یونانیان توصیف نموده‌اند ، مؤید سادگی و بی‌آلایشی مذهب آریائی پارس‌هاست . چیزیکه متتبعین رابشگفت انداخته ، نظربلند و رفتارجوانمردانهٔ اونسبت بمعتقدات دینی و مقدسات ملل تابعه میباشد . بنابرمندرجات استوانهٔ معروف بابلی ازکورش بزرگ‌که درایـن اواخرکشف شده ، وی خودرا برگزیده مردوك دانسته و مأموراست تاخدایان مردم سومروآکاد راکه «نبونید» آخرین شاه بابل ازمعابدشان بیرون آورده بازگرداند .

کتاب توراة نیزوی راشبان وتدهین شده یهود نامیده واودر ۵۳۸ پیش‌ازمیلاد یهودیان راکه درمدت هفتاد سال دربابل باسارت‌گذرانیده بودند با پول‌کافی وطلا از خزانهٔ شاهی بموطنشان بازگردانید ودستیاری نمود تاهیکل یامعبد خودراکه نبوکد نصربابلی خراب‌کرده بود ازنو برپا کنند .

رمز کامیابی ایرانیها ـ بنابرمدارکی‌که دردست‌است ، سایرشاهان هخامنشی نیزهمین نوع رفتار جوانمردانه را نسبت بمذهب ملل مقهوره وتابعه روا میداشتند. درجهان قدیم شرق‌که خاطره‌ها وعکس‌العملهائی جزسبعیت وسفاکی و بی‌احترامی به مذهب ومقدسات یکدیگردرمیان ملل سامی نبود ، همینکه این رفتارجوانمردانه را ازایرانیان میدیدند ، جای شگفت‌نبودکه دوست ودشمن آنها را می‌ستودند . برخی ازنویسندگان رفتارجوانمردانهٔ ایرانیها را ناشی ازسیاست آنها دانسته‌اند . چه بهتر ازین‌که مردمی سربلند ونژاده درجهان بآن آشفتگی ، درستکاری وراستی را در هنگام چیرگی خود بهترین سیاست دانند . این عکس‌العمل ایرانیها تنها ناشی از مردمی و لطافت آئین قومی و تربیت ساده ملی آنها بود که همدردی ومیانه روی و دادگری و راستاری را بآنها میآموخت .

مذهب داریوش و خشایارشاه ـ به سنگنوشته‌های داریوش وخشایارشاه نیز همینکه مراجعه شود، آشکاراست‌که هردوبه‌آئین‌اهورامزداعقیده داشته‌اند وازپیروان زرتشت‌بوده‌اند. درسنگنوشته‌های‌داریوش‌وخشایارشا واردشیردوم واردشیرسوم‌نام‌اهورا مزدا باتأکیدیادشد ،واوراخدای بزرگ نامیده‌اند. درکتیبه‌های‌اردشیردوم‌واردشیرسوم بغیرازاهورامزدا به‌بغا ومیتراواناهیتانیزاشاره‌گردیده‌است. داریوش‌اول‌درسنگنوشته‌های خود اصل شررا به (دراوگا) (دروغ) منتسب داشته ومنظور دوگانگی یا ثنویت در عبارات « راه راست » و « قانون اهورامزدا است » .

زرتشت اهورامزدائی ـ یونانیان‌که راجع به آئین شاهان هخامنشی و پارسی‌ها جسته وگریخته بیاناتی‌کرده‌اند، اهورامزدا رابه زئوس تعبیرمیکردند. میترا را نیزاسم برده‌اند و رب‌النوع اناهیتا در زمان اردشیرسوم بیشترمورد توجه بوده ، نویسندگان فوق‌الذکرزرتشت رامستقیماً نام برده‌اند و ذکری هم نکرده‌اند که آئین اورا شاهنشاهان هخامنشی پیروی میکنند . تنها السیبیدس افلاطونی ذکرمی‌کند که « فرزندان اشراف وشهزادگان ، فلسفهٔ مغی « زرتشت اورمزدی » آموخته میشوند . ذکرهمین جملهٔ آمیخته ومبهم میرساندکه ناظرین بیگانه‌ازکیفیت امورمذهبی‌ایرانیها

سردرنمیآورده‌اند تنها بعضی ازمتعمقین آنها مـانند ارسطو وافلاطون دراین امـور کنجکاوی نموده‌اند وذکرآن درجای خود بیاید .

آئین اهورامزدائی ـ ضمناً ازجملهٔ السیبیدس، میتوان استنباط نمود که نام زرتشت رابا نام اهورامزدا که معرف آن وی بوده ، منتسب میداشته‌اند وطایفهٔ مغان نیزبعداز احراز اهمیت زرتشت درنزد شهنشاهان هخامنشی،گرچه دراصل او را خوار داشته وشاید ازمیان خود رانده بودند ، اکنون بوجود اوکه از طایفه خودشان بود مباهات نموده وبانتساب خود حیثیت جوئی مینمودند . آیا این‌جمله نیزمیرساند که‌در زمان هخامنشی‌هاپیروان آن‌آئین را که زرتشت تعلیم فـرموده اهورامـزدائی مینامیده‌اند؟مگرنه شاهکار رسالت زرتشت شناساندن «**اهورامزدا**» «خدای بزرگ» بوده و همین خود در سیر تکامل آئین باستانی از دوگانگی به یگانگی بود .

آقای دکتر بیژن درجای دیگرراجع به هدف تربیتی یافلسفهٔ اجتماعی‌چنین به شرح مطلب می‌پردازد .

« مهمترین جنبهٔ دستگاه تربیتی یکقوم این است‌که دارای هدف ومـراد بوده ومراد وهدف درنظرشان روشن باشد . چگونگی و پسندیدگی هدف و مـراد تربیتی بیگمان وابسته بچگونگی و پسندیدگی فلسفه ومرام اجتماعی وآرمانهای قومی‌است. اصالت نژادی وکمیت وکیفیت تجارب قومی نیزدرآنها مدخلیت اساسی وکلی دارد.

انتخاب وسائل برای رسیدن بمرادها ـ هـمینکه هدف و مـراد پـرورش تشخیص داده شد ، بالطبع برای رسیدن بآن وسایلی باید برگزید . طـرح برنامه و انتخاب وسائل نیزازنظراقتصاد وصرفه جوئی وحداکثرانتفاع ازتمام مساعی است وهر قوم باید وسائلی زبده نماید که بآنها عقیده مند بوده وی رازودتربمقصود رساند . چه‌بسا اقوام وملل قدیم ومعاصرکه فلسفه وآرمانهای قومی آنها آشفته است وهدف و مقصود تعلیم وتربیت قومیشان ازروی ایمان نیست وبا صراحت وبی‌کم وکاستی حوائج آنها به نسبت ضروریت واهمیت نسبی تعیین نشده وحتی هرگاه هدف ومقصودی نیز

برای تعلیم وتربیت قومی خـود تصریح نموده وسائلی راکه برای رسیدن بـآن هدف انتخاب‌کرده‌اند نارسا است و ازجمله طریقه سنجش تراز واقعی پرورش قومی راباید این دانست‌که تاچه درجه وسائل تعلیم وتربیت فراهم شدهٔ آنها درخور هدف ومقصود ملی آنها بوده وبمراد و برنامه‌شان نزدیکترمی‌کند .

پرمایگی فلسفه اجتماعی زرتشت ـ پس ازاین مقدمه‌گوئیم‌که قسمت اعظم تعلیم وتربیت وقابلیت اکتسابی جـوانهای ایران باستان، بوسیلهٔ خانمان و زندگـی خانوادگی وشرکت آنها درامور وعوالم محلی وعملی وقبیله‌ای صورت میگرفته‌است. جامعیت وپرمایگی فلسفهٔ اجتماعی زرتشت متضمن تمام این مزایا بوده وشواهدی‌کـه ازمنابع اوستائی دربخش اول این‌کتاب یادگردیده این نکته را مبرهن میسازد.

حدود فلسفهٔ اجتماعی زرتشت از دیدهٔ امروز ـ تنهـا اینجـا لازم است بخاطرداشت‌که فلسفهٔ اخلاقی ومذهبی زرتشت درخور زندگانی‌سادهٔ فلاحتی وپهلوانی بوده واین نوع زندگی را ایرانیهای باختر داشته‌اند ونظربااینکه ایرانیهای باختر با ملل‌دیگرچندان تجارتی‌نداشته، حاجت‌بنوشتن‌وسوداگری بدیده پست مینگریسته‌اند. **البته دورهٔ هخامنشی نیز دنبالهٔ همین دورهٔ اوستائـی بوده است .** منتهـی براثرایجاد اوضاع جدید وتشکیل امپراطوری وسیع،احتیاجـات جدید پیش آمدکـه منظورهای‌نوینی‌را ایجادنموده‌وبرای وصول‌باینمنظورها هم‌ناچار وسائلی بکار میرفت که درضمن مباحث بعدبرآنها اطلاع پیدا خواهیم‌کرد.

مختصری از اصول مذهب وفلسفهٔ زرتشت ـ اصول‌ماوراءالطبیعی (مفهوم خدا) مهمترین نکته برجسته فلسفهٔ ماورالطبیعی زرتشت موضوع وحـدت است. در نظرزرتشت وپیروان‌وی خدا روح بود وممکن نبود برای وی مجسمه سازند وبهمین جهت بت‌پرستی درایران اوستائی وجود نداشت و همین اصل مهم است‌که باید ازآن بمعنویت ایرانیان درباب خداتعبیرکرد، مفهوم خدا از دریچه چشم ایرانیان باستان خلاصه تکامل حیات اخلاقی بشراست. درمذهب زرتشت خدا جبار و قهـار و مهیب

نیست. چنانکه درسایرمذاهب است. وبدیها وقهروبدرفتاری وغضب وجباری را در او راهی نیست. چه‌اینها همه‌شرند وشرخاص اهریمن بدکنش‌است. اهورامزدای زرتشت خیرمطلق و دانائی وخوبی محض است.

برای پی‌بردن به‌آرمانهای اخلاقی و روحانی هرملت شاید هیچ مدرکی بهتر و مناسبتر از مفهومی نیست‌که نسبت بخدای خود دارند . خصوصیات و سجایائی که هرملت برای خدای خود می‌انگارد همان خصوصیات وسجایائی است که درنظر او بهترین و عالیترین صفات وسجایا است و عین همین معنی نسبت بایرانیان نیزالبته صادق میباشد. صفاتی‌راکه ایرانیان نسبت باهورامزدا انگاشته‌اند ازلحاظ روانشناسی انعکاس ذهن معقولهٔآنانست ونصب‌العین وهدفهای تربیتی ایرانیان باستان را ازهمین منابع وطرق باید جست.

اهورامزدا و صفات او ـ درنظرایرانیان اوستائی خدایا اهورامزدا خداوند جهان مرئی ونامرئی است و برجسته‌ترین خصایل او یکی «اشا» بمعنی عفت وپاکی و دیگری «چیستی» بمعنی دانش است.

لغت مزدا بمعنی‌دانا واهورا بمعنی خداوند است وازخصایص‌اوبخشایش‌وبرکت و دانش افزائی است و او را درخشان، پرتوافزا ، بزرگترین وبهترین ، زیباترین ، نیرومندترین،داناترین،موزون‌ترین،پاکترین‌ودهندهٔهمهٔخوبیها و خداوندتمام‌هستی و نورو مبدأ نور و اصل دانش و هوش ومنشأتمام خوبیهای جهانی وروحانی وعطاکننده پاکدلی، راستاری،صمیمیت وپارسائی وفوربرکت بجویندهٔ بهترین پندار نیك وگفتار وکردارنیك میدانسته‌اند.

اصل وحدت و مسئلهٔ ثنویت ـ اهورامزدا خالق جهان است و از اوجز نیکی نمیتواند آمد و نیز اهورامزدا یعنی خالق جهان ، واحد است و ثنویت و تعدد را درمقام او راهی نیست و درفرود ومقام او « سپنت مینیو » و « انکره‌مینیو » یکی انگیزانندهٔ خیرونیکیها و دیگری موجد شروبدیها وجود دارد.

امشاسپندان ـ مظاهروجنبه‌های وجود الهی شش امشاسپند (امشه سپنته) هستندکه معنی تحت‌للفظی آن « فزونی بخش جاویدان » یا « جاودانی مقدس »است. وجود این شش،مفهوم خاص آئین زرتشتی است و در نظراستادگایگرشش مفهوم‌مجرد اخلاقی میباشد وعبارت است از :

۱ ـ وهومنه (بهمن) یعنی منش پاك یادل پاك یا عقل سلیم.
۲ ـ اشه وهیشته (اردیبهشت)یعنی بهترین پاکی و بالاترین بی‌آلایشی.
۳ ـ خشتروئیریه(شهریور) یعنی سلطنت پسندیده یاسلطهٔ مقبوله
۴ ـ سپنتاآرمئیتی (اسپندارمذ) یعنی حس فروتنی وروح مدارا
۵ ـ هئوره‌تات (خورداد)یعنی رفاه ورضامندی وشادمانی وصحت
۶ ـ امره‌تات (امرداد) یعنی زندگی جاودانی

وگاه بر این‌امشاسپندان ششگانه،اهورامزدا نیز اضافه میگردد تا اینکه عدد هفت‌که درنزدایرانیان مقدس بود تمام شود وگاه نیزبجای اهورامزدا،سروش(سروش) ودر گاتاها که قدیمترین قسمت اوستاست نام امشاسپندان‌بکرات ذکر شده است . هر یك ازاین‌امشاسپندان نشانه یکی‌ازجنبه‌های اهورامزدا ازسایرجنبه های الهی متمایز است وحتی بطور شاعرانه برای هریك ازین صفات الهی پاسبانی و حفظ قسمتی از عالم هستی سپرده شده است تا درتحت امر مزدا قادرکل صورت پذیرد .

بهمن‌پاسبانی‌گله. اردیبهشت پاسبانی‌آتش . شهریور پاسبانی فلزات.اسپندارمذ پاسبانی زمین . خورداد پاسبانی آب وامرداد پاسبانی نباتات را عهده‌داربوده .

درباب‌امشاسپندان این نکته را باید متذکر بود که اهورامزدادرآغازآنها را آفریده است تاویرا در اداره‌امور جهان خلقت یاری‌کنند.درحقیقت این‌امشاسپندان بمثابه دستهای اهورامزدا میباشد .

ایزدان ـ بعد از اهورامزدا وامشاسپندان، مفاهیم مجرد دیگریا بتعبیردیگری فرشتگانی‌بنام‌ایزدان وجود دارندکه مانندامشاسپندان وسیلهٔ اشاعه ارادهٔ الهی‌هستند

وعدهٔ آنها زیاد است ودر یشت ششم فقره اول عده آنها بصدها وهزارها بالغ میشود . پلوتارك عدهٔ آنها را ۲۴ ذکر کرده است وچنانکه دیوگنس‌لائرتوس اشاره‌کرده است، بعقیده ایرانیان هوا ازین ارواح مملو است . ولی ایزدان مهم آنهائی هستند که هر روزازهرماه بدانها اختصاص دارد واز اینجا میتوان فهمید که عقیده پلوتارك دور از حقیقت نیست. چه اگر هم شش امشاسپند و اهورامزدا را از عدد ۳۰ (عده ایام ماه) بکاهیم عددی‌که تقریباً نزدیك بشماره‌ای‌که این مورخ ذکرکرده است بدست می‌آید. دراوستا دونوع ایزد ذکرشده دسته‌ای ایزدان مینوئی و عده‌ای ایزدان گیتی یا عالم مادی وبزرگترین ایزدان‌گیتی زرتشت است .

ایزدان،فرشتگان حافظ آفتاب وماه وستارگان وسپهر وزمین وهواوآتش‌وآب ویا مفاهیم مجردی مانند فتح و ثروت و شوکت و جلال وراستی ودین و رستگاری و دوستی وصلح ودانش وپارسائی وقدرت وامثال‌اینها بودند .

شر- تا اینجا آنچه‌گفته ایم راجع است بمفاهیم وخواص مجردی‌که ازآن جز نیکی نمی‌آید . اما درمقابل این خیرهای محض چنانکه‌گفته‌ایم شری وجود دارد و مابین این علت بدیها واسباب نیکیها تضاد ومغایرت‌کامل علت واین اصل است‌که‌اصل دوگانگی‌آئین‌زرتشت را تشکیل میدهد.سردسته بدیها انگره‌مینواست وقوای‌متعددی بوی در شر کمك میکنند . بهمانگونه که اهورامزدا را قوای خیر ونیکی دستیاری میکردند . دراوستا باین قوای شر (دیوه) که بفارسی جدید (دیو) است اطلاق میشد. ودرگاتاها و وندیداد وقسمت‌های اخیراوستائی ، دیوان را با مردم وحیوانات شرور و موذی همیشه باهم ذکر کنند. عناصرشر بطورکلی‌درتحت عنوان (دروج)(دروغ) بفرس قدیم (زاوگ) ذکر میشود وعلاوه براین اسامی‌که گفته‌ایم ، وجه‌تسمیه‌های دیگری برای قوای شر وحیوانات موذی وموجودهای شرور هست . عدهٔ قوای شروری که اهریمن ایجاد کرده است ، مساوی باعده قوای خیر است که اهورامزدا خلق کرده تا بدستیاری وی درکارجهان هستی دخالت نماید. ولی دراوستا عده این قوای شر بیش

ازقوای خیرذکرشده است واشاراتی‌که بآنها شده جنبه‌های شرارت آنرا باکمال نفرت تصریح کرده است وبدعت گذاران و دروغ گویان وشریران وکفار وسخن چینان و جادوگران رانیزجزءآنان‌داخل‌نموده‌ولی‌دررأس‌جمله‌اینان‌چنانکه‌گفته‌ایم،انگره‌مینو وجود دارد . (نویسنده ـ بنا به نتیجه‌گیری درمراتب بالا آشکاراست که مخلوق انگره‌مینو ـ همان آفریده‌های اندیشه بـد انسانی است والا انگره‌مینو یا اهریمن بهیچوجه من‌الوجوه درتعالیم زرتشت مقام‌آفریدگاری ندارد).

اصول عملی یا فلسفه اخلاقی زرتشت ـ مذهب زرتشت را ازآن‌جهت‌باید درجزء مذاهب خوب شمرد که‌کاملا طرفدار عمل وزندگانی اجتماعی است وازچادرـ نشینی و گوشه‌گیری ورهبانیت و انزوا ببدی یاد میکند . در تعالیم مذهبی ادیان دیگری‌می‌بینیم‌که زندگانی‌بشرباگناهی عظیم توأم است وانسان فقط براثرکشتن نفس یا شفاعت میانجی میتواند سعادت اخروی را حاصل کند . ولی مذهب پیغمبر ایرانی برخلاف اینها تعلیم میدهدکه مقصوداز‌آفرینش‌انسان اینست‌که گیتی‌را باکوشش آباد کند ودرغلبه خیر ونیکی بکوشد وسلطنت مینوی را در جهان برپاکند . پس دوره حیات عبارت است ازیك مبارزه دائمی بین نیکی وبدی و راستی ودروغ و زیبائی و زشتی . اوستا تنها راه زندگی را راه راستی میداند وزرتشت خود گوید که کاراو در جهان اینست که مردم را تعلیم دهد تا رفتار خود را با قانون عمومی راستی منطبق سازند .

سه‌بوخت ـ بزرگترین منظورومقصود زرتشت برانگیختن کردارنیك و وسیله آن پرورش اندیشه پاك درمیان مردم است. مهمترین اصول عملی واخلاقی درمذهب زرتشت ، اصول سه‌گانه : اندیشه نیك ـ گفتارنیك ـ کردارنیك یا (هومت) (هوخت) (هوورشت) است . هرزرتشتی موظف است که این سه اصل را شعارمذهب خودبداند وبآن عمل‌کندواین اصول را خوی خویش سازد .

فلسفه عمل ـ این امورات که فلسفهٔ مذهبی زرتشت را کاملاً بعمل نزدیك

میکند این خود اختلاف عظیم مذهب زرتشت را با سایر مذاهب میرساند . علت بیحاصل بودن فلسفه‌های گوناگون واکثر مکتبهای فلسفی این بود که گرچه مدعی بودند که برای هدایت وترمیم اموربشری بوجودآمده‌اند ازهدایت اموربشری عاجز ماندند . زیرا یك سلسله مفاهیم فرض را خواسته‌اند با زندگانی بشرکه روزبروزدر تأثیر زمان ومکان وجریانهای تاریخی واجتماعی در تغییر وتبدیل است منطبق سازند وحال‌آنکه این منظور یعنی هدایت بشر واداره امور زندگانی وی درصورتی میسر است‌که همیشه بین‌مفاهیم وعمل نسبت نزدیکی وجود داشته باشد واتفاقاً فلسفه‌صریح زرتشت مؤید همین نظراست . چنانکه فی‌المثل دریسنای ۲۸ فقره هفتم دیده میشود ومتکی کردن مذهب وزندگی مردم برسه اصل عملی و عاقلانه:اندیشه نیك ـ گفتار نیك وکردارنیك ، خود بهترین وجه توضیح توامیّت فرض وعمل است .

سعی وعمل ـ علاوه براین جمله فلسفه زرتشت متکی بسعی وکوشش است . زرتشت آن زندگی راترجیح میدهدکه با کار وکوشش از پیش رود. زرتشت باگذشت ازدنیا ورهبانیت‌کەلازمهٔ آن وارستگی وبالنتیجه بیکاری وتنبلی میباشد بکلی‌مخالف است . تنبلی را چنانکه دیده‌ایم یکی ازدیوان زیانکارمیشمارد و برهرزرتشتی فرض میداندکه‌بااین دیوزشتکار درجنگ وجدال باشد درمذهب زرتشت براثرتوجه بهمین اصل سعی وعمل، زراعت وچوپانی وآبادانی‌تشویق‌شده‌است .

توجه بامور صحی ـ از خصایص بسیار مهم دیگرفلسفهٔ عملی زرتشت،توجه شدید بامورصحی وحفظ صحت است . مذهب اوستائی بیماری وزرد روئی و سستی و کسالت را چنانکه دیده‌ایم ازآثار دیوان تبه‌کارمیداند وچون‌پرستنده اهورامزدا باید بادیوان درجنگ ومخالف باشد، پس باید بااین امورنیزجنگ‌کند وبالنتیجه همیشه صحیح وسالم وسرخ روی باشد .

مذهب زرتشت پاك نگاه داشتن آب وعناصررا همیشه به پیروان خود توصیه میکند ومخصوصاً آلودن آب را بآلودگیها،زشت میشمرد و درصورت آلودگی انسان

وحیوان ومحل واشیاء، کیفیات ونکاتی راباید رعایت کنندکه جملگی نشان میدهد در اینمذهب تاچه حد ضد عفونت وامورصحی مراقبت میشده است .

اجساد مردگان را نیز پلید میشمردند و در دوری کردن از آن سعی فراوان مینمودند.این نظرمنطقی وصحیح است .

چه مرگ براثرزوال صحت و پاکیها وچیرگیها ویا بیماری وناپاکیهاست وهر کس‌که بدین ناپاکیها نزدیك شود بدان آلوده وبالنتیجه‌گرفتار زیان خواهد شد .

نیك‌بینی - امید وایمان بچیرگی . بنابر تحقیقات هستینگر - آئین زرتشتی مذهب حیات بود . درصورتیکه حیات رابه شریفترین مفهوم‌آن پنداریم این آئین دوچیز بدنیا معرفی‌کردکه مذاهب آریائی قدیم‌که این آئین از میان آنها برخاسته یاآنکه تصوری ازآن دوچیزنداشتند ویااینکه فقط بوئی ازآن برده بودند این دوچیز **یکی حیات جاویدان است و دیگری امید** .

آئین ایرانیان باستان نه تنها موازین اخلاقی تشخیص درامتداد زندگانی میبخشد ونه‌تنها دل وزبان ودست اورا هدایت مینماید بلکه ویرا اطمینان میدهدکه خوبی درآخرفیروزمند خواهد شد . بدین‌شرط که شخص وظیفه خودرا انجام دهد. درگیتی بالاخره عدالت ونیکی حکمروائی مطلق خواهدیافت و سوشیانت خواهدآمد وسلطنت جاوید اهورامزدا را آغازخواهدکرد وبدی را ازجهان خواهد برد . فقیر- ترین وضعیفترین زرتشتی درجهان میداند ویقین‌داردکه سربازسوشیانت وحافظ خیرو عدالت است واهورامزدا بوسیلهٔ او پیروزمیشود .

اما یك چیزممکن است دراین مبحث فکرزرتشتی متفکررابخود مشغول دارد وآن جنگ پیاپی خیروشرونیکی وبدی است ولی اگراین جنگ‌را پایانی ونتیجه‌ای قطعی معلوم نبود البته عدم تکلیف وسرگردانی بربشرچیره میشود .

ولی اتفاقاً زرتشت بایك نظرنیك بینی علل این نومیدی و یأس را از حیطه بشریت خارج ساخته اورا بآیندهٔ خویش امیدوار کرده است بدینمعنی‌که کشمکش

قوای نورباقوای تاریکی‌ومظاهر نیکوئی بامظاهرشرارت درجهان دائمی نخواهد ماند وچیرگی سرانجام بامظاهر نیکوئی خواهد بود و قوای شرارت و مظاهراهریمن کاملا شکست یابد وقوای روشنائی حکمفرما شود ونیکوکار وبدکارهردو بجزای خودرسند وچنان شودکه درانتها سه راهنما پدیدارشوند ـ یکی پارسائی‌افزون ودیگری دعای افزون ودیگری‌تجسم پارسائی واین آخریست‌که امید جهان‌بسته بآنست وبنام «مادر تجسم‌پارسائی»وپیروزی‌کامل است‌وجوانی رابجهان بازآوردوهرمرده‌را ازخواب‌بیدار کند وهرزنده را جاودانی نماید و مرگ وفساد را براندازد وحیات وخوشی جاویدان و برآوردن تمام‌آمال رابپارسایان عطافرماید .

کیفیت آخرین کشمکش ـ آخرین کشمکش بین مظاهر نیکوئی و شرارت چنین است‌که هرمظهر نیکوئی بامعارض خود ستیزد چنانکه:

وهومنه یامنش پاك با اکمنه یامنش ناپاك جنگد
هئورتات وامرەتات با گرسنگی وتشنگی جنگند
اشا یا مظهرراستی‌بانا‌راستی جنگد
اهورامزدا با اهریمن جنگد

(دراینجا برای نویسنده اشتباهی‌رخ داده زیرا اهورامزدا در برابرش نیروی جنگنده‌ای قرارندارد بلکه سپنتامینو ، مظهر خردپاك است که با انگره مینو یا اهریمن میجنگد) ودرنتیجه « استوات ارتا » یا تجسم پارسائی با پیروزی کامل از جنگ بیرون‌آید وچون دیوان وددان یعنی منشأ تمام بدیهابرانداخته شوندآرامش کامل حکمفرما گردد وارواح پارسا باخدا زیست نمایند .

حیات پس‌از مرگ ـ اساس تمام ادیان یکی خدا ویکی امید به حیات پس ازمرگ‌هست وبدون امید بحیات پس‌ازمرگ دین بیمغزمیشود وزندگانی اجتماعی‌فاقد تمام اندوخته‌های معنوی میگردد . جاودانی بودن روح آدمی هست‌که اورا بدانش آموزی وکار برمی‌انگیزاند واجتماعی ومعقول میکند .

ایمان بحیات پس ازمرگ وجهان آینده‌که مقرارواح گردد وروز بازپسین که

سنجش امور آدمی صورت‌پذیرد. و درمیان تمام نژادهای هندوآلمانی موجود بوده‌است ولی درمیان هیچیك ازاقوام هند وآریائی عقیده بحیات پس‌ازمرگ باهمیت وصراحت آن درنزد مردم اوستائی نرسیده بود .

ثواب وعقاب ـ عقیده بحیات آینده و عدالت روز بازپسین از مبانـی آئین زرتشتی محسوب میشود و فی‌الواقع عقیده عدالت وداد و وجود روز بازپسین لازمهٔ چیرگی‌قوای نوراست. پل چینوات وسیلهٔارتباط بین این دنیاوعالم دیگر یعنی‌جایگاه داداست وارواح باید ازآن عبورنمایندواین‌همانست‌که درمیان یونانیان به پل‌گیوئل معروف است ودراسلام پل صراط گردیده است . برای‌کیفیت وتفصیل سرنوشت روح پس ازمرگ‌رجوع شود به‌یشت بیست دوم .

هرزرتشتی معتقداست‌که‌کیفیت زندگانی آتیهٔ اوبسته بطرز رفتارش دراینعالم است. یعنی اگرکاری‌کرده‌است‌پس ازعبور از پل« چینوات»به‌بهشت داخل میشود واگر حیات‌او بدی‌و بدکرداری‌گذشت دردوزخ‌می‌افتدوهمواره‌درعذاب‌خواهدبود(نویسنده ـ باید توضیح داده‌شودکه عذاب جاودانی‌نیست بلکه بفراخورعمل بد ادامه می‌یابد) .

تأثیرات‌تربیتی‌آئین زرتشت‌ازلحاظ‌فردی واجتماعیـفلسفه‌زرتشت‌چنانکه دیده‌ایم عملی است واین ازوجوه اهمیت وبلندی مقام آن درتمام فلسفه‌ها ومـذاهب است . هرمذهب خواه وناخواه درحیات معتقدین خودتأثیرات‌کامل مینماید بخصوص وقتیکه آن مذهب منطبق براصول روش‌وعملی واجتماعی واخلاق باشد .

مذهب زرتشت چنانکه ازمقدمات فوق بخوبی معلوم شده‌است کاملا واجد این شرط عظیم وخوب ومفید بوده‌است وازینجهت اگرما آنرادربسیاری ازجزئیات حیات فردی واجتماعی ایرانیان مؤثربدانیم بهیچوجه راه اغراق نه‌پیموده‌ایم .

پس برای اینکه منظورخویش راروشن‌ومدعای خودرا ثابت‌کرده باشیم اکنون بذکرمواردی چند ازین تأثیرات عظیم اجتماعی می‌پردازیم .

یکی ازفصول بسیارمهم فلسفهٔ زرتشت مسئله خیروشروازوم جنگیدن با بدیها

وغلبه بر آنست . چنانکه گذشت از تأثیرات مستقیم تربیتی واخلاقی این فلسفه میتوان بذکر موارد ذیل پرداخت :

۱ـ فرد را به آمادگی دائمی معتاد میسازد .

۲ـ شخص مطلع از پیشرفت تدریجی قوای پیوست که از نتایج قوای خیر میباشد هست واحساس چیرگی اورا قویدل میکند .

۳ـ شخص احساس می نماید که به کمك اهورامزدا، خدای یکتا باقوای ناراستی واهریمنی میجنگد .

۴ـ شخص احساس اهمیت واحراز شخصیت خود می نماید .

۵ـ شخص هرچند قوای خودرادرراه قوای پیوست وبرای درهم شکستن قوای گسست (مظاهر تفرقه وفسادکه ازکارهای اهریمنی است) بکاراندازد گنجایش دارد و منتها استفاده ازمیزان قابلیت شخصی مینماید .

۶ـ بنظر شخص ایندوقوه محسوس ومنطقی است واین احساس شخصی اوراعلاقه‌مند بمبارزه می نماید .

۷ـ شخص احساس مینماید که بهمان جنگی مشغول است که سایر افراد ملت او نیز از بزرگ وکوچك مشغول میباشد واین عقیده خود وسیلهٔ تحکیم شیرازه ملی است .

۸ـ بهشت یا تأمین نهائی بوسیلهٔ اعجاز یا ترحم یا تشریفات خشك که قابل سوداگری نیز باشد بدست نمی آید بلکه تمام افردا بشردرمیسر نمودن وضعیات بهشتی سهیم و با خدای چیرهٔ دراینموضوع همدست بوده‌اند.

۹ـ آرمانها وکمال مطلوب قابل الوصول است وانسان بوسیلهٔ سعی و عمل آنرا بدست می‌آورد.

۱۰ـ کوشش وکاریگانه عامل حقیقی دربهترکردن جهان است و دراین مبارزه ازشاه تاگدا هرکس قدرت وحق وقابلیت شرکت دارد.

۱۱ـ رابطه مستقیم وبدون میانجی بین بشروخدا یامبدأ حقیقت است:

۱۲ـ ترقی واقعی که انسان همیشه متوجه حال وآینده است و همیشه فرصت اصلاح باقیست.

فلسفه دوگانگی این نکات وبسی نکات دیگر را بشخص الهام مینماید. اینکه دنیا ثابت نیست و محل کشمکش دائمی است و این کشمکش بین قوای خوبی و بدی ونظم و بی نظمی است وخدا مظهر تمام خوبیهاست و هرآدمی خواهی نخواهی باید در این کشمکش یاطرف خوب را اختیار نماید یاطرف پلیدی راگزیند و خوبی و بدی نسبی است معلوم است که تأثیرات تربیتی درافراد یك قوم خواهد داشت.

عادات فردی واجتماعی ـ تربیت تمامیت شخص وتکامل دائمی شخصیت افراد ایرانی و جامعه ایرانیت از آرزوی زرتشت ومردمان اوستائی بوده و تمدن قرن بیستم بعد ازمیلاد بشیوائی آنها نرسیده است. آئین اوستائی تربیت واخلاق ومذهب را باهم توأم نموده بود بطوریکه عادات اخلاقی ومذهبی ممکن الوصول بوده مردم را بجهان وطبیعت و زیبائی ها علاقه‌مند مینموده و در عین حال سعادت فوق مادیات بوده است. چنانکه اوستا تعلیم دهد، ایرانیها درتربیت خود و فرزندان و نظم و بیداری و چیرگی هوشیاری وآمادگی وعدالت ورعایت قوانین نیکو وخودداری را می‌پسندیده‌اند

مفهوم نظم ـ اشا ـ یعنی روح نظم . اشا بمعنی روح نظم و پرهیزکاری وپارسائی است نظم‌زادهٔ خدائی است.

نظم تسلیم بوظیفه است. نظم‌خواهر اطاعت است. نظم خواهر پیمان داری است. نظم مظهر تمام صفات آئین مزدائی است.

نظم پاسبان عفت ونکاح است وفواحش درنظر اشا منفورند، زیراکه نظم اخلاقی را بهم میزنندوآنانیکه دخترجوان را از ازدواج مانع میشوند مورد نفرت نظم(اجتماع) میباشند. نظم دهندهٔ هوش ذاتی است (خوتوآسنا) نظم بیشترمتوجه کانون خانواده‌است زیراکه خانه، واحد حیات اجتماعی است.

هوشیاری و آمادگیـ هشیاری و آمادگی از خصوصیات ضروری حیات

ایرانی باستانی بود. تمام حیات او عبارت ازکشمکش باقوای تاریکی یعنی مظاهر اهریمنی و ددان ویاران اوبود. قوای اهریمنی‌از هرسو بصورت خطایا وبسهوها اورا تهدید میکرد . مرد پارسا لازم بود همیشه آماده باشد تا مبادا بوسیلهٔ سهو و خطائی تسلیم ارادهٔ قوای اهریمنی‌گردد درعین حال مرد پارسا موقعیت حمله‌ای نیزداشت . اوعضوسلطنت‌نوربودواهورامزدا را دربرانداختن‌قوای‌اهریمنی‌کمك مینمود ونه فقط باید حملات قوای اهریمنی را ازخود دفع نماید بلکه در امتداد حیات خود چشم و گوش باز داشته و هرجا مظاهرددی وقوای اهریمنی رایابد بآنها حمله‌نماید ودراین کمال‌مطلوب خود راباخدائیکه منشأ قوای پاکی و روشنائی است یکجهت وهم‌منظور میدانست و این آرمان مستلزم هوشیاری و آمادگی بود.

بیداری وچیرگی - پیرو آئین مزدا باسایر پیروان دیگر از زن و مرد سهیم در برانداختن تدریجی نیروی تاریکی بود و با اهورامزدا در این‌کشمکش بزرگ همدستی میکرد. دراینصورت لازم بودکه هشیار وفعال باشد.

خمودگی وتنبلی نشانه تسلیم بقوای‌اهریمنی بود. حتی مدت استیلای تاریکی و دوره خواب نیزنشانه چیره شدن قوای تاریکی درکشمکش باروشنائی بوده و قدرت وقوت عبارت از برپاشدن وبکار پرداختن بود.

خود داری .خودداری‌یکی از عادات برجستهٔ تعلیم و تربیت ایرانیان باستان است‌که از دریچه چشم مذهبی و از وهومنه یا منش پاك میطلبیده‌اند. اندازه‌نگهداری وخودداری متضمن معنی سروش و اطاعت بقانون بوده وچنانچه از اشارات اوستائی‌که در بالاگفته‌ایم معلوم میشود، این آرزوهای فردی ایرانیان تمام جنبهٔ اجتماعی داشته ولازم‌وملزوم‌یکدیگر بوده‌واندیشه‌ودرخواست دایمی‌آنهاراعادات‌قومی‌نموده‌بوده‌است.

خلاصه آئین اخلاقی و اجتماعی زرتشتی و غایات تعلیم‌وتربیت‌ایران‌اوستائی رابصورت‌جدولی درآورده وباقید مراجع درملحقات‌این‌کتاب‌ذکر نموده‌ایم.

منظورهای اجتماعی وملی - ایران اوستائی میخواهد مردم را اجتماعی

محض بار آورد. معاونت و یاری وهمدستی وهمکاری را شعار مردم سازد . کسی که اهریمن برجان وی چیره نیست درستکار و راستگو ومنظم باید باشد وکارهای او مظهر عقل وصحت بشمار آید. درهمه جای اوستا راهزنان ودروغگویان وجادوگران که باعث برهم زدن نظم اجتماعی هستند ببدی یادکرده میشوند و این امر خود بهترین معرف هدف اوستا دراجتماعی کردن مردم و عادت دادن آنانست بحفظ نظام اجتماعی.

تحکیم ملیت و وحدت ملی- ازمنظورهای بسیار بزرگ دیگر ایران اوستائی تربیت کردن پیروان خود را برای حفظ ملیت و دفاع ازمیهن است. بسیاری از احکام دینی اوستا خود باعث ایجاد یك روح وحدت و اشتراك درملیت برای ایرانیان می باشد.

هر ایرانی با اهریمن وسپاه وی باید درجنگ وجدال باشد و هر ایرانی باید یکعده مراسم وعادت ملی مانند جشنهای مختلف مذهبی وملی راکه دین بتقدیس آنها همت گماشته است بجای آورد. تمام ایرانیان اوستائی پرستنده یك خدای واحدهستند واین خود موجد یك روح وحدت دراین ملت میباشد.

سرمشقهای ایران دوستی ـ فرشتگان اوستائی خود بهترین سرمشقهای دوستی برای ایرانیان اوستائیند وازآن گروه است «مهر» فرشته مهم اوستائی وقهرمان بزرگ مذهب زرتشت. صفاتیکه برای مهر معین شده است ازقبیل پیروزی و استوارکنندهٔ مملکت « بی رونق کننده مملکت خصم » « پاسبانی بیدار و دلیر» « حامی آئین مزدا» خود باعث ایجاد یکروح حمایت و دفاع از ایران و ایرانیان ومقاومت باخصم است چه هرزرتشتی پاك بایدازصفات ایزدی پیروی کند و باصفات مخالف هرآنکه نماینده پلیدی اهریمن است بجنگد « مهرخاص ممالك آریائی و سرورسامان دهنده آنهاست و نخستین ایزدی است که پیش از خورشید جاودان تیزاسب از فرازکوه « هرا » یا «هررعیتی» (یکی ازکوههای شرقی ایران) سربرآورده و ازآنجا بتمام منزلگاههای آریائی (که در اوستا مراد ازآن قسمتهای مختلف ایران است) مینگرد و « نگهبان خانمان وقبیله و دودمان جنگجویان راست گفتار و طرفدار راستان و درستان و

دلیران قوم ایرانی وپاسبان ممالك آریائی میباشد و بدیهیست که این حمایت فرشته بزرگ اوستائی از ممالك ایران خود ایجاد یك روح وطن پرستی قوی در ایرانیان مینماید .

پس از این بیانات بخوبی معلوم میشود که یکی ازمنظورها ونتایج بزرگ تربیت ایرانیان اوستائی ایجاد روح اجتماعی وملیت درایران بوده است واین خود ازبزرگترین نشانهای تربیت است.

منظورهای اخلاقی ـ درعین حال نبایدازهدفهای اخلاقی که درتربیت مزبور وجودداشت غافل بود. چه همچنانکه درضمن تحقیق درمذهب ایران اوستائی دیده ایم اساس مدنیت و مذهب ایران اوستائی برهزاران منظور اخلاقی مانند درستی و راستی و راستگوئی وعدالت و نظم استوار بوده نظم را اوستا چنانکه پیش دیده ایم اهمیتی خاص می نهد وچون نظم پایه و اساس تمام محاسن اخلاقی است ، از اینرو بایدگفت منظور اخلاقی اوستا بسیار وسیع ومتوجه تمام محاسن بوده است وبهمینگونه ایرانی بایدباتمام بدیهاکه مظاهراهریمنان زشتکارند بجنگد و شهامت ومردانگی را برحیات خود حکمران نماید.

هدف مذهبی ـ هدف بزرگ مذهب بهترکردن حیات جامعه وایجادآسایش روحی ومادی برای آدمی است.مذهب میخواهد حیات روحانی بشر را بامور دنیوی وعمل منطبق وبالاخره سعادت روحانی وجسمانی را یکجاجمع نماید. پس هدف بزرگ مذهب عمل و فلسفه عملی است و چون چنین است وسیله ای نیك برای بهتر کردن وضعیات فردی واجتماعی وایجادحس برتر وبهترجوئی است. علاوه براین مذهب اوستائی نظم راتحسین می نماید وهرزرتشتی مذهب را موظف برعایت آن میشمارد. هرایرانی اوستائی باید درروزهای معینی درهرماه وسال باقامه جشنهای معینی پردازد وهرروز کار های معین مذهبی راانجام دهدوانجام اینمنظورخودیکی ازبهترین وسائل ایجاد روح نظم در افراد است. ازهدفهای بزرگ دیگرمذهبی ایجاد پشتکار در هرفرد میباشد چه هر

خانواده موظف است که بدون لحظه‌ای غفلت آتش خانوادگی را فروزان نگاهداشته باشد وسعی کند تاآتش از فروغ وتابندگی نیفتد.

هدف عضویت درحیات جمعی ـ ازآنچه گذشت این مسئله درضمن هدف مذهبی اوستائی معلوم میشود که تربیت به تنهائی جنبهٔ فردی یا اجتماعی تنها منظور نیست بلکه درعین حال پرورش هردوجنبه تواماً ملحوظ است. مثلا در روشن داشتن دائمی آتش علاوه برآنکه هرفرد (سرخانمان) را موظف ومکلف بامری و مسئول کار معینی مینماید که مخصوص اوست و از اینروی جنبه فردیت و مسئولیت فردی او را قوت می‌دهد، در همان حال نیزیك روح اجتماعی در او ایجاد می‌نماید و جنبهٔ اجتماعی او راکمال‌وقوت می‌بخشد بدینمعنی‌که هریك از افراد درحین مراقبت، خود راشریك سایرایرانیان می‌یابدکه‌جملگی آنان مانند وی مسئولیتی واحد رابرعهده دارند وازپی یك‌منظوردر تکاپوهستند. تمام آنهادر تحت‌مراقبت‌اشافرشته‌نگهبان آتش، نگهدار آتشگاهها هستند و همه یك مسئولیت مشترك راکه‌حفظ آتش باشد عهده دارند و این امرخود بهترین وسیلهٔ پرورش وتقویت جنبهٔ اجتماعی است. یکی از وجوه پرورش جنبه‌فردی درمذهب زرتشت و وجود این هدف در آن اعتقاد متضمن ارادهٔ مختار « ورتا » است پرورش جنبهٔ فردی این عقیده واضح است و درعین حال باید ازپرورش جنبهٔ اجتماعی آن غفلت نورزید. چه مقدرات چیرگی نهائی خیروابسته‌بحسن انتخاب‌او وسایرافراد است. هرفردهرچه بطرف خیربرود، درپیشرفت خیرمؤثراست وهرچه بطرف‌شربرود به‌پیشرفت آن قادر میباشد.

هدف‌صحی‌وبدنی ـ ایران قدیم چنانکه درفصل دیگر خواهیم دیدیکی از بزرگترین هدف تربیتی خود را حفظ صحت و بقای خصایص خوب نژادی دانسته است زیرا وابسته بودن صحت جسمانی وسلامت روحانی کاملا اعتقاد داشت.

ایرانی اوستائی همیشه دعا میکردکه اهورامزدا به وی فرزند قوی ونیرومند وصحیح بدهد و علاوه براین مذهب او مرض و آلودگی وپلیدی وعدم صحت وامثال اینها را که بحفظ صحت وقوای بدنی‌صدمه میزند ازآثاراهریمن میشماردوهرزرتشتی پاك بایدبا اینها بجنگد وخود وفرزندان خود را صحیح وسالم‌بدارد وازهمین‌جااست که هردخترآرزوداشت باجوانی نیرومند وقوی همسری کند تا فرزندی قوی آورد . این اصول را درفصل بعد درضمن تربیت بدنی وتربیت قهرمانی مشاهده می‌نمائیم .

هدف دانشی وهنری ـ خواهیم دیدکه ایران اوستائی‌باجهالت‌که برانگیختهٔ اهریمن وباعث غلبهٔ‌تیرگی دیوان برروان آدمیست، بشدت میجنگد. یکی از ایزدان بزرگ اوستائی یعنی «چیستا» ایزد دانش است وازاین پیدا میشود که دانش ودانش‌آموزی وپرورش علمی افراد تا چه حد در مذهب اوستائی اهمیت دارد . چه وقتیکه یکی از مظاهر کمال یزدانی حامی دانش وپرورانندهٔ آن باشد ، ناچار یك زرتشتی درستکارنیکوازکسی تبعیت می‌کند. واین هدف خوب‌ومفیدرا ازمذهب‌می‌پذیرد.علاوه براین‌چنانچه بعدملاحظه خواهیم‌کرد تربیت‌فنی‌وصنعتی وحرفه‌ای وهنرهای‌گوناگون قهرمانی وجنگی وامثال‌آنها نیز ازهدفهای تربیتی ایرانیان اوستائی بود وبرای انجام این منظورروبه‌هائی خاص مجری میشد .

هدف حیات خانوادگی وتأثیرات غیرمستقیم آن ـ خانواده درحیات ایران اوستائی‌تأثیر واهمیت فراوان دارد.چه واحد حیات‌اجتماعی است‌وازهمین‌روی ایرانی‌باستانی برای«نمانا» یا«مون»خودآرمانهائی‌داشته‌وهمچنین برای‌عالم«ویس» بمعنی ده که او وسایرخانواده‌ها تشکیل میداده‌اند نیزآرمانها وهدفهائی داشت .

دعای‌یکنفر مزداپرست‌که‌ذیلا بنقل‌آن مبادرت‌میشود آرمانها وآرزوهای‌او را درباب حیات خانواده گی بخوبی روشن میسازد .

«درخانه من رضایتمندی بیاید . فراوانی ، بی‌غمی وقدردانی از نیکوکاران و پارسایان پیداشود. پارسائی واقتدار نصیب ده ماشود . فراوانی وشکوه وشادمانی‌از

آن ما گردد وایمان که منشأ آن اهورامزدا وزرتشت است، ده مارا احاطه نماید. مواشی وغله بزودی گردآید ونیز برنیروو پشتکار مردمان وفادارما درراه اهورامزدا افزوده شود». (یسناهفتم۲ـ۳)

وبهمین گونه دعاهای دیگر درمیان زرتشتیان وجود داردکه معرف منظور وغایت خانوادگی ایرانیان اوستائی است. دراین دعاهاکه ذیلا بنقل بعضی ازآنهامی پردازیم ودرهرخانواده هرروزیکمرتبه تکرارمیشده است، بعضی ازهدف های دیگرآنان مانندشاه پرستی ودوستداری پارسائی بخوبی هویدا میگردد.

«پارسائی برترین خوبی است» «برکتی است. برکتی برای کسی که در زمینهٔ اشاو هیشتاراست میرود» واین دعامعروف بدعای «اشم وهو» است وهمچنین دعای معروف دیگری بنام «اهوناواریا» نشانهٔ یکی از حیات خانوادگی وشاه پرستی است. ترجمه این دعا چنین است.

«همانگونه که خدای آسمانی رابایدبرگزید» همانطورخداوندرادرزمین برای خاطر پارسائی باید برگزید» «تا دهندهٔ اندیشه های نیك و کردار خوب حیاتی برای پیشگاه مزدا باشد» سلطه از آن خدایگانی است که خدا برای پاسبانی بیچارگان گماشته است».

دراینجا انعکاس نوشته های دکتراسدالله بیژن را پایان می دهیم وبرآن می افزائیم که سازندهٔ شاهنشاهی باعظمت هخامنشی واستقرارقدرت وتأمین نظم عمومی برپایه تعالیم اوستائی ودستور آسمانی زرتشت استوار بوده وهمه جا ودر تمام آثار در خشندگی آن اشکاراست.

ازتاریخ مادگردآوردهٔ (ا ـ م ـ دیاکونوف)

اینك به‌بینیم ا ـ م ـ دیاکونوف روسی‌گردآورنده ونویسندهٔ تاریخ مادکه‌آقای کشاورز آنرا بفارسی برگردانده،درباره مذهب هخامنشیان چگونه اظهارنظر نموده است ـ ایـن محقق و دانشمند روسی پس از شرح و تفصیل بسیار و پـژوهشهائـی ژرف ودرعین حال مفصل ومکرر چنین نتیجه‌گیری مینماید :

پیشرفت تعالیم مزدیسنا ـ درعهد هخامنشیان دردوجهت صورت‌گرفت. از یکسوچون این دین میان توده‌های وسیعترساکنان رواج می‌یافت ، معتقدات ومذاهب باستانی راکه غـالباً از «کاتاها» هم قدیمی‌تربود،درخود مستحیل میساخت . پس از فتح امپراطوری هخامنشیان بدست اسکندر ودخول پیروزمندانه مذاهب یونانی بخاك ایران و پاشیدگی شیرازه سرزمین پیشین هخامنشیان وتقسیم‌آن به دولتهای‌کوچك، جریان مزبور یعنی‌گرایش‌عناصر «بت‌پرست» بسوی تعالیم زرتشت بشدت دوام یافت. اثری‌که ازآن زمان باقی‌مانده همانا سرودهای اساطیری خورده اوستایا «یشتها» است که غالباً شامل مضامین بسیارکهن میباشد » .

بازاین محقق درجای دیگرضمن مطالبی چنین می‌نویسد :

دین مزدیسنا ـ که مسلماً درعهد هخامنشیان به‌کاپادوکیه برده شدکه خوداین بهترین‌گواه انتشارتعالیم زرتشت دردوران ایشان است ، درآنجاهم ازصورت تجزیه درآمده تجسم یافت و مورد تعظیم و تکریم قرارگرفت (درست همچنانکه در اوستا آمده) وطبق کتیبه آرا ـ بیسون که توسط یا ـ ای ـ اسمیرنوف کشف شده با « بل » خدای بابل رسماً مزدوج شد »

همانگونه‌که دربالا دیدیم ، باآنکه کتاب مربوط به تاریخ ماد است ومؤلف

این تاریخ هم هدفش روشن نمودن تاریخ این سلسله ازسلاطین ایران بوده ، معهذا ضمن تحقیق‌خود ناگزیرمطلب‌رابمذهب هخامنشیان‌کشانیده ورایج بودن دین‌زرتشتی رادر دوره هخامنشی تصدیق نموده‌است وحتی نفوذ این‌دین درکاپادوکیه راهم بوسیله هخامنشیان دانسته است .

از کتاب میراث ایران

اینك به‌بینم دانشمند شهیر ریچارد ـ ن ـ فرای درکتاب میراث ایران، درباره دین در روزگارهخامنشیان چگونه تحقیق واظهارعقیده نموده‌است .

« اکنون بموضوع دین‌که درگذشته نیز بآن اشاره کرده‌ایم توجه کنیم . تعیین دین پادشاه پارسی دراین دوران بسیاردشوار است . بویژه هنگامی که درنظرآوریم که بهیچ شاهدی دال بروجود دستگاه دینی منظم یاعقیدهٔ مذهبی همگانی دردوران داریوش‌وجود ندارد . اما بیشك‌تازمان داریوش پیروان زرتشت اگر در سراسرایران نبودند ، دربسیاری ازبخشهای‌آن مسکن داشتند . گـواینکه ما از دین ایشان نیز چندان آگاهی نداریم . آیا می‌توانیم حتی به حدس وگمان وضع دینی ایران رادر پایان روزگارهخامنشیان ازروی آگاهیهای اندك ومحدود تشریح کنیم ؟ در این باره جزاستنباطهای‌کلی وغیرقطعی‌کاری نمیتوان‌کرد .

اگربه‌تقسیم کلی دین بایمان یا اعتقاد ازیك طرف ورسوم ازطرف دیگر توجه کنیم میتوان بحدس‌گفت‌که هواخواهان دین کهن آریائی بیشتربرسوم توجه داشتندو پیروان زرتشت‌که میتوان او را مصلحی آریائی دانست‌بیشتر بایمان و اعتقاد گرایش داشتند نباید همواره برپایه طبقه‌بندی علمی گرایش بایمان رابه مردم شبان وتـوجه برسوم رابه مردم ده یا شهرنشین نسبت داد .

گواینکه بکاربستن این روش شاید دربسیاری مـوارد به دلایل عدیده درست باشد ، اما دراینجا امریست استثنائی.این تقسیم‌بندی گویا در مشرق ایران آشکارتر ازمغرب ایران بوده‌است . درمغرب عوامل خاورنزدیك ازجمله مغان شایدگروشی‌هم برسوم وهم باعتقاد و ایمان موضوع رابغرنج و پیچیده‌کرده است . مغان را در طبقه

بندی کل میتوان از اندیشه‌های روحانی خاور نزدیك متأثر دانست. زیرا چنین می‌نماید که ایشان مبلغ التقاط عقاید آریائی و خاور نزدیك یا دست کم موافق با آن بودند. میتوان به گمان گفت که دوران آمیختگی مردم مغرب ایران بویژه مادها و پارسیها به مردم بومی که موجب پراکنده شدن زبان فارسی باستان در مغرب ایران در کنار آمیختگی همانندی در معتقدات و مراسم مذهبی روی داده باشد. از آنجا که این روش در آمیختن اگر مشی آشکار و عهدی هخامنشیان نبود، فراخور مزاج زمان بود. مغان طبقه روحانی ایران شدند و سپس همچنانکه انتظار میرود دست به کار آمیختن دینها زدند. بیشك تعلیمات زرتشت در سرزمین ایرانیان شرقی میان مردم غرب پیروان بسیاری پیدا میکرد. حتی در میان مغانی که بیگمان بسیار برسوم گرایش داشتند ایمان زرتشتی باز هواخواهانی می‌یافت و بویژه داریوش و خاندان شاهی به دستورهای این پیامبر گوش میدادند.

میتوان گفت که داریوش و بسیاری دیگر بیشك اهورامزدا را همچون خدای آریائیان (یعنی ایرانیان) پذیرفته بودند. این به آن معنی نیست که اهورامزدا تنها خدای ایشان بود بلکه خدائی ایرانیان همه پذیرفته بودند و زرتشت و داریوش در پرستش او همداستان بودند. با این همه نمیتوان دین زرتشتی دوران داریوش را با آئین مزدیسنای پایان روزگار ساسانیان همانند پنداشت. در گاتاهای زرتشت و کتیبه داریوش هردو در بارهٔ راست‌گوئی و دوری جستن از دروغ تأکید شده است. زرتشت و داریوش هردو مزدیسنائی یعنی پرستنده مزدا هستند. چنانکه از لوحهای بسیار عیلامی برمی آید برخی مغان در تخت جمشید هم بکار خویش سرگرم بودند. آیا این مغان پیرو مزدا بودند یا پرستندگان خدای آریائی؟ آیا پیکار دینی میان داریوش که پیرو زرتشت و اهورامزدا بود با مغان که پیروان خدایان آریائی بودند در نگرفت ؟ برما آشکار نیست اما میتوان با فقدان دلیلی که این سخن ما را رد کند، بحدس گفت که از دوران پیش از داریوش برخی از مغان دستورهای زرتشت را بی‌رها کردن کامل خدایان کهن پذیرفته بودند و دیگر مغان هم یا پیام زرتشت را نشنیده بودند یا به پیام او

پاسخ نمیدادند.

مختصر آنکه به‌گمان من پیشرفت دین زرتشت درکنار پیشرفت فرهنگی و اجتماعی شاهنشاهی هخامنشی روی داده ولازم‌نمی‌آیدکه‌مرحله پرپیچ وخم وپرفراز و نشیب‌وبغرنج بوده‌باشد.»

از کتاب تاریخ تمدن ایران

پرفسور آندره دوپن سومراستاد دانشکده ادبیات پاریس درکتاب تاریخ تمدن ایران تحت عنوان ایران و اسرائیل چنین مینویسد :

« کورش پادشاه « پارسیها و مادها » بسال ۵۵۶ قبل از میلاد در شرق و غرب بجهان‌گشائی پرداخت. درسال ۵۴۷ درساردگنجهای افسانه‌ای کراسوس رابدست آورد. همه‌جاپیروزی بهمراه‌وی بود. بسال۵۳۹ به‌بابل حمله کردواین پایتخت پراهمیت‌وثروت‌خیز را تصرف نمود . شهر بابل و سراسر کشور از آنجمله سوریه و فلسطین بدست شاهنشاه‌افتاد.

قوم‌یهودجریان‌حوادث‌فوقرا باعلاقه‌کاملی‌تعقیب‌میکرد.زیرا بسال۵۸۶ نبوکدنزر «بخت‌النصر» پادشاه‌بابل بیت‌المقدس راخراب نمود و معبد آنرا آتش زده. پادشاهان و رؤسای قوم یهود را باسارت برده بود. دولت یهود منقرض و بر پیشانی افتخارات صیون داغ ننگ نهاده‌شده بود. بااینحال اسرائیل بآینده ایمان داشت و معتقد بودکه قوم یهود هرگز نمیمیرد.

آری این‌همان یهوه خدای قادرمطلق است که‌کورش را برانگیخته و درهای پیروزی را بروی وی بازمیکند.

شهرها یکی پس از دیگری و سرانجام بابل بتصرف وی درمی‌آید . کورش همان مردی است‌که یهوه او را باروغن مقدس مسح و او را برای درهم شکستن‌بابل انتخاب‌کرده است. هم اوست‌که یهودیان را ازتبعید به فلسطین بازگرداند وافتخارات صیون را بوی بازمیگرداند. یکی ازانبیای اسرائیل درحدود سال ۵۳۹ بااین‌عبارات

درباره کورش سخن رانده و نبوت وی بعدها ضمیمه کتاب اشعیاء نبی شده است. قوم یهود از حلقوم پیامبر خویش تمنیات قلبی خود را نسبت به پیروزی ایران و تأسیس امپراطوری عظیم پارسیها بیان داشته است.

کورش بمحض تصرف بابل فرمان داد تا یهودیان به اورشلیم بازگشته و هیکل را از نو بنا کنند. کاروانهای تبعیدی بکشور خویش باز گشتند و دولت یهود تحت قیمومیت ساترات « ماوراء فرات » تأسیس گردید. البته مشکلاتی نیز دربین بود.

بسال ۵۲۲ پیش از میلاد یعنی در اوایل سلطنت داریوش اول هنوز شروع به بنای هیکل نشده بود در اینموقع بسرعت آغاز ساختمان نمودند. داریوش نیز که مردکم تعصبی بود آنچه راکه سلفش اجازه داده بود تائیدکرد. ازینرو یهودیان موفق شدند در ۵۱۵ قبل از میلاد تجدید ساختمان هیکل را باشکوه تمام جشن گیرند.

دراین دوره حکومت نوبنیاد یهود هنوزبسیار ضعیف وحصارشهراورشلیم بحال ویرانی بود. یهودیان در ۴۵۰ شروع بمرمت حصارها نمودند. عمال حکومت ایران از این امر نگران شده بشاه گزارش دادند. اردشیراول فرمان داد تاکار ساختمان حصار را متوقف سازند. یهودیان دچار بهت و حیرت شدند. یکنفر یهودی بنام « نحمیا » که در دربار شاهنشاه ایران مقام شامخی داشت پیش شاه بوساطت برخاست و منظور قوم اسرائیل را بشکلی توجیه کردکه در ۴۴۵ بخود وی مأموریت داده شد به اورشلیم رفته و بعنوان حاکم آنشهر به بنای حصار و تمشیت امور بپردازد.

از آن پس بتدریج توراة یعنی مجموعه احکام منتسب بموسی بفرمان شاهنشاه بمنزلهٔ قانون اساسی کشور اسرائیل تلقی شد.

کتاب مقدس از سرگذشت یك مرد روحانی بنام اسدراس که بفرمان اردشیر رعایت قوانین ومقررات را درسراسرفلسطین تضمین نمود سخن میراند. دراین زمینه ازقوانین مزبور بنام « قوانین خدا و شاه » نام برده شده است

درالفانتین مصر یعنی منطقه‌ای که بهنگام فرمانروائی ایرانیان یك اقلیت یهودی ساکن آن بود، پاپیروسی که بر آن بخط آرامی ، فرمانی ازداریوش دوم نوشته شده بود دست آمده است .

تاریخ نگارش این فرمان بسال ۴۱۹ قبل ازمیلاد ومضمون آن برگذاری عید فصح برطبق دستور توراة است .

ازمقدمات فوق این نتیجه حاصل شدکه تجدید حیات اسرائیل بصورت دولت یهود فقط درسایه حمایت پادشاهان ایران میسر بود.

روابط ایران واسرائیل بهمین اقدام سیاسی محدود نبود . درطول دورهٔ تسلط پارس‌ها وازآن پس‌دردورهٔ اشغال یونانیان معتقدات مذهبی‌ایران اثرعمیقی‌دریهودیان باقی‌گذاشت . مورخین معروفی ازقبیل «ا ـ میز» و «بوسه» به نفوذ مزبور اهمیت زیادی داده ومعتقدند که برجبین تحولات مذهبی قوم‌اسرائیل پس‌ازبازگشت‌از تبعید مارك ایرانی مشاهده میشود. نظریه زرتشت درباره «توحید» دقت نظر یهودیان روشن بین رابخود جلب نمود . آنها با خود میگفتند : مگر یهوه خود خدای آسمان و خدای واحد نیست ؟ توجه باین نکته ضروری است کـه نظریه یکتاپرستی یهودیان کمی پس ازظهور زرتشت بیان شده ودرکتاب اشعیاء نبی چنین نوشته‌اند :

من یهوه هستم . جزازمن خدائی وجود ندارد .

اگرفرض‌کنیم‌که فکریکتاپرستی ازایران بـه اسرائیل نرفته است ، بـاز از پذیرفتن این مطلب ناگزیریم‌که ایران باشاعه توحید وبیان روشن ومقنع آن درمیان قوم اسرائیل‌کمك شایان نموده است .

بنابه‌آئین مزدائی ، زیردست اهورامزدایعنی خدای بزرگ « امشاسپنتا» ها یا فرشتگان قراردارند . ازنقطه نظرهـای مختلفی فرشتگان مزبور باملائکه مقربین الهیات یهود، یعنی میکائیل رفائیل و جبرائیل و هم چنین اقانیم ثلاثه : عقل وکلمه وروح‌القدس‌که درعلوم‌نظری یهودیان پس از بازگشت ازتبعید اهمیت فوق‌العاده یافت

قابل تطبیق است .

آئین مزدائی دراصل بیان تاریخ عالم‌بصورت مبارزه‌ای‌بین خیروشراست.این ثنویت‌که قبلابرای اسرائیل موضوع ناشناخته‌ای بود ، بتدریج درمیان یهودیان پس ازتبعید ورد زبانها میشود .جیوش‌خیریاروشنائی عبارت ازفرشتگان وعادلان وجیوش شر یا تاریکی همان دیوان واشرار است.ازفرشتگان ودیوان ازین پس درکلام یهود سخن بمیان می‌آید .

حتی نام برخی ازآنها رنگ کاملا ایرانی دارند . مثلا دیومعروف به‌آسموده درکتاب (توبی) چیزی جـزتعریف لفظ فارسی (آسما ـ ائوا) نیست.ازآنگذشته در الهیات‌یهودمترادف‌بااهریمن یاروح‌شرمزدائیان ازشیطان یابلیان که حاکم ظلمات و مسلط برزمین است نام می‌برند.شیطان فقط پس ازبازگشت ازتبعید درادبیات مذهبی یهود ظاهرمیشود ، آیا از اینهمه دلایل مستند نمیتوان نتیجه گرفت که اسرائیل به تقلید ازایران پرداخته است .

نفوذ ایران درنظریات اسرائیل پس از بـازگشت از تبعید بخصوص در زمینه مسائل آخرالزمان،پایان جهان وافراد بشرقابل‌توجه‌است وعقیده به رستاخیز مردگان وقضاوت نهائی ومجازات با آتش ایده‌هائی است‌کـه قبل از یهودیان توسط ایرانیان بیان شده‌است .

نویسنده ـ تمام موضوعاتی‌که پروفسور سومردرمقاله خود بیان نموده‌ازحقایق غیرقابل انکاریست ومیتوان بخوبی‌درك نمودکه اقتباس مطالب بالاکه ازتعالیم زرتشت سرچشمه گرفته زمانی آغازشده‌که کورش بزرگ‌قهرمان آزادی بخش تـاریخ یهود و جهان ،قوم‌بنی‌اسرائیل را ازاسارت آزاد ورابطه آنهاباقوم خارج بخصوص ایرانیان برقرار میگردد ـ سپاهیان ایران‌که بنابگفته‌کورش بزرگ بآرامی‌وارد شهر بابل‌شده و باشادی مردم استقبال میشوند،این تعالیم راباخودبه‌قوم اسرائیل بارمغان می‌دهند و اینها می‌بایستی معتقد ومؤمن باصول وفلسفه زرتشت باشند تا بتوانند بدیگران الهام

بخشند. خلاصه آنکه این روابط در آغاز دوره هخامنشیان پایه‌گذاری ودنبال میگردد. مطلب دیگری که از نوشته « دوپن سومر» بدست می‌آید آنست که مردم ایران که از میان آنها سپاهیان بوجود آمده زرتشتی بوده وبوسیله آنها اینگونه تعالیم که تا آنزمان در جهان یهود سابقه نداشتند رسوخ یافته است و این خود دلیل روشنی است که هخامنشیان بدین زرتشت معتقد«ومؤمن بوده‌اند» .

از کتاب ایران از آغاز تا اسلام

اینك به‌بینیم خاورشناس و باستانشناس معاصر پروفسور گیرشمن در کتاب ایران از آغاز تا اسلام درباره دین هخامنشیان چگونه اظهار نظر نموده است .

این دانشمند در کتاب نامبرده پس از گفتاری چند اینچنین نتیجه‌گیری می‌کند: « درعهد هخامنشی آئین مزدائی که زرتشت آنرا تغییرداده بود، درسراسر شاهنشاهی شروع به توسعه‌کرد (منظور ازسراسر شاهنشاهی ـ کشورهائی است که بکشور ایران پیوند یافته) تاریخ حیات پیامبر هنوز مورد بحث است . تصور میکنندکه وی اصلا از مردم ماد بوده ومجبور به ترك موطن اصلی خودگردید و بـرای موعظه بایران شرقی شتافت ودرآنجا پیروانی یافت . ازآن جمله امیری بود بنام ویشتاسب (گشتاسب) که بعضی‌دانشمندان اوراهمان ویشتاسب پدر داریوش دانسته‌اندکه شهربان‌پارت‌وگرگان بوده (این‌مطلب آنطورکه درگاتاها آمده وگشتاسب باعنوان‌شاهی مخاطب قرارگرفته درست در نمی‌آید) بهرحال آئین جدید ازمشرق ایران بتدریج در سراسرآن کشور شروع بانتشارکرد.»

نویسنده ـ دراینجا پرفسور گیرشمن باختصار ولی‌بایك نتیجه‌گیری مفید عهد هخامنشی را اوج‌گیـری مذهب زرتشت دانسته وتوسعه آنـرا درسراسرکشور پهناور شاهنشاهی ازاین دوره برشمرده است . اگرشاهنشاهان وسران این سلسله خود معتقد بدین ومذهب زرتشت نبودند ، چگونه امکان داشت که درترویج وگسترش دادن آن کوشش بعمل آورده باشند .

از کتاب اناهیتا

روانشاد استاد پورداود دربحثی از زرتشت و دین او درکتاب اناهیتا راجع به شناسائی دین زرتشت و یهود چنین اظهار عقیده نموده :

« نزد برخی ازدانشمندان موسی همزمان فرعون مصر رامسس دوم یاهمزمان پسرش فرعون مرنپته (۱۲۲۵ ـ ۱۲۰۰) درسده سیزده پیش ازمیلاد مسیح‌میزیست. این دو پیغمبرالهامی، یکی آریائی و دیگری سامی، مرز و بومهایشان از همدیگر بسیار دور و ازحیث زمان هم شاید یك دو سه قرن از همدیگر دور بودند. آشنائی پیروان‌این دو دین بزرگ باهمدیگرروزی روی دادکه‌کورش بابل را بگرفت واین درپائیزسال ۵۳۹پیش‌از میلاد مسیح بود. هزاران یهودی‌که از زمان (نبوکدنزر) پس از شکست یهودیان درآنجا میزیستند، باایرانیان آشنا شدند. ازهمان برخورد است‌که عقایدی از دین زرتشتی بدین یهودی راه یافت و ازآن دین بدینهای دیگر سامی رسید.این است‌که‌کتاب آسمانی تورات را یکی از مأخذ تاریخ‌کهنسال ایران میتوان شمرد. چه بسیاری از بخشهای تورات از پیغمبرانی است‌که در روزگاران کورش و داریوش‌وخشایارشاه واردشیرمی‌زیستند و درسرزمینهای شاهنشاهی‌هخامنشی بسرمی بردند. خود مرز وبوم آنان فلسطین تاروزی‌که اسکندر مقدونی‌آن رابگشود جزء امپراطوری ایران بود.

دراین جملات روانشادپورداوداظهار نظر می‌نمایدکه‌هخامنشیان‌زرتشتی‌پس‌از فتح‌بابل‌بدست‌کورش (که خود این‌شاهنشاه هم‌زرتشتی‌بود)عقایدزرتشتیگری را به یهودیان آموختند و ازآن زمان بودکه بسیاری ازتعالیم زرتشت وارد تورات‌گردید

وازآن‌پس‌به دینهای‌دیگرسامی رسید. پس میتوان پذیرفت‌که هخامنشیان نیزمؤمن و معتقدبدین زرتشت بوده وباهمین ایمان بابل را فتح واصول وفلسفه‌هائی‌ازاین‌مذهب رابه‌یهودیان آنزمان‌تعلیم‌داده‌اند وهرآینه چنین نبود پس بچه وسیله‌ای ایـن اصول بدین‌یهود راه یافته است ؟

از کتاب تاریخ مفصل ایران

دکتر عبداله رازی در کتاب تاریخ مفصل ایران راجع بمذهب هخامنشیان چنین مینگارد :

«**مذهب هخامنشیان**ـ پادشاهان هخامنشی موحد بودند، یعنی اهورامزدا را خالق زمین و آسمان دانسته و اقتدار و سلطنت خویش را از تائیدات او میدانستند . از آنجا که اهورامزدا غیرمرئی بوده پرستش اورا در مقابـل آتش که یك گونه رمزی است بجای می‌آوردند.

درکتیبه‌های اردشیر «اخس» برای اولین دفعه نام مهر وناهید برده شده ـ گرچه ایرانیان قدیم بمهر معتقد بوده آن را تقدیس مینمودند ولی اعتقاد پادشاهان هخامنشی بایـن رب‌النوع ازاواخر قرن پنجم قبل ازمیلاد است و از زمان اردشیردوم پادشاهان این سلسله او را تقدیس نموده در موقع سوگندویرا شاهد گرفته ودرجنگ ازاویاری می‌طلبیدند .

ملت ایران درآنزمان آب وآتش وباد ونور و روز وشب و(نورخورشید وماه) را تقدیس می‌نمودند و باحضور یکنفرازمغان نیاز رابجای می‌آوردند.

نویسنده ـ (چنانکه دیدیم آقای دکتررازی هخامنشیان رامؤمن وموحدبخدای یکتائی بنام «اهورامزدا» یعنی همان آفریدگار بیهمتائی که زرتشت تعلیم فرموده دانسته

است ودراین باره بطور موجزومختصر تحقیق ومطالعه خودرا اظهار نموده است که دیگر نیازی به شرح وبسط ندارد .

از سالنامهٔ رسمی کشور سال ۱۳۴۹

آقای دکتر سعید فاطمی استاد دانشگاه تهران تحت عنوان(نفوذمعنوی تمدن آریائی در ادبیات و هنر یونانی) مطالب بسیار ارزنده‌ای درضمن تحقیقات عالمانه خود عنوان نموده که میتوان برای تأیید این نظریه که هخامنشیان معتقد بدین زرتشت بوده‌اند دراینجا منعکس نمود ـ این دانشمند پس از پژوهشهای ارزنده‌ای‌که دراین باره بعمل آورده چنین نتیجه گیری میکند :

«صحیفه‌های تاریخ مبین این حقیقت است‌که ایرانیان همیشه از عقل سلیم برخودار بوده،واولویت عقلی آنان بریونانیان آن زمان هیچ تردیدی در هیچکس بوجود نمیآورد.

درهمان زمان اندیشهٔ توحید ایرانیان رابیونان کشانید تاقوم هلن را باتمدنی عظیم آشناکند اما تعصب مورخان یونان‌مآب ویونان دوست این نبردهای فکری و انسانی را بصورت جهانگشائی جلوه‌گرساخت.

مشعلداران خود را بربرها نام دادند و بیشرمانه‌تمدن آریائی را جانوری وحشی همانندگرازکه پیکرخود را بخون یونانیان ارغوانی‌کند شناسانیدند.

پروفسور « ژاك دومارکت » محقق فرانسوی که در زمینه فرهنگ و تمدن ایرانی تحقیقات جالبی‌دارد. نفوذ تمدن کهن آریائی ایرانی را در تمدن یونانی بررسی نموده وصادقانه ستایشگراین تمدن است .

وی متعقد است‌که پس از آشنائی‌یونانیان باتمدن عظیم ایرانی (حدوداواخر قرن ششم قبل‌ازمیلاد(یعنی زمان اولین‌آشنائی مادها بااقوام ایونی ساکن‌آسیای‌صغیر)

بسیاری ازمزایای انسانیت و راستی را یونانیها به‌برکت اندیشه‌های زرتشت واصول مذهب او فراگرفتند.

پرفسور «مری» نویسنده انگلیسی درکتاب «تمدن یونان» از مراحل پنجگانه عقاید ومذهب یونانیان سخن‌میگوید ونشان میدهدکه درقرن پنجم وششم قبل ازمیلاد درمذهب وعقاید یونانیان تغییرات شگرفی روی داد و خصوصیات انسانی را که به خدایان خود نسبت میدادندازآنان سلب نموده وتعداد خدایان را کم کردند وصورت معنوی بآنها دادند. اوآشنائی یونانیان رابا تمدن عظیم ایـرانی منشأ این تغییرات میداند.»

درسال ۵۵۰ قبل ازمیلاد کورش‌کبیر برلیدی استیلا یافت وساکنان مستعمرات یونان با ایران تماس‌گرفتند و بفلسفه عمیق نژاد ایرانی آشنا شدند و اقوام و قبایل اطراف دریای سیاه ازمذهب ایرانیان الهام‌گرفتند وفروغ تمدن ایرانی به‌لیدی وسایر نقاط پرتوافکن شد و زئوس خدای قدرتمند یونانیان با عقاید صفات وقدرتهای تازه جلوه‌گری نمودکه نیروی اندیشه‌ایرانی درآن منعکس است.

ثمره عقاید زرتشت باعث شدکه یونانیان صفات خدایان خود را تعدیل‌کنند. جالب اینکه عقیده ایرانیان درمسیحیت نیزتأثیرنمود وبشکل سلطنت آسمانی مسیح تعبیرگردید.

عقیدهٔ «خورنه» ایرانیان‌که یونانیها (کوارتیا) مینامند درحقیقت اثر «فرایرانی» و«فرکیانی» را درسنت‌های‌کهن‌یونانی نمودارمیسازد.

زرتشت مبتکراین عقیده است که روح از«خورنه» سرچشمه میگیرد وبرطبق نظریه مزدیسنا همه روحها ازروح‌الارواح منشعب میگردند واز عالم برتر میآیند و بازبسوی خدا بازمیگردند.

مزدیسنا معتقد استآنچه ازخداوند نیك وپسندیده است واین سریگانه‌پرستی وتوحید قوم ایرانی است وحتی قوم یهود نیزیگانه پرستی را دربابل ازایرانیان فرا

گرفته است .

«دریسنا ۱۰ـ۳۲» وسایر منابع کهن از سه بلای آسمانی صحبت شده که دروغ بزرگترین آنهاست . در اثر «سنتهای هند وایرانی برروی طبقات اجتماعی» «ژورنال آسیاتیك» سال ۱۹۳۸ صفحه ۵۴۳ پرفسور «بن ونیست» سه بلای اجتماعی را یورش ـ گرسنگی وقساوت شمرده است اما هیچ شاهدی دراین زمینه وجود ندارد .آنچه درگاتاهاهست اینست که اهورامزدا این کشورا ازگزند دشمنان حفظ کند . از گزند آفت در امان دارد وازدروغ برکناردارد وآرتش بیگانه وکشت بد ودروغ هرگز باین سرزمین راه نیابد .

این دعای داریوش کبیراست که برتخت جمشید نوشته شده و دروغ بزرگترین گناه کبیره شمرده میشده است. در ریگ‌ودا سروده‌های گوناگونی هست که در یکی ازآنان شاعراز «آدینیا» چنین درخواست میکند . بیماری را ازما دوربدار ما را به عدم اجرای مراسم مذهبی وادار مکن ، مارا از دشمنی نمودن بازدار، بیماری و عدم حرمت بمراسم مذهبی کردن سه بلای آسمانی است که هرسه قابل تطبیق باانديشه‌های ایرانی دراین زمینه است.»

نویسنده ـ بطوریکه ازمطالب بالا استنباط شد از برکت اندیشه‌های زرتشت و اصول مذهب این پیامبر بودکه مسیرافکارفلاسفه یونان تغییریافت واعتقاد به خدایان متعدد متمایل به خدای یگانه گشت واین نفوذ وتأثیر برافکار یونانیان آنگونه که آقای دکترسعید فاطمی پس ازتحقیق نوشته‌اند از زمان فتح لیدیا بدست کورش کبیر آغازگشته وتاسده‌های بسیار ادامه داشته است . دراینجا نتیجه روشنی بدست میدهد که کورش وسپاهیانش معتقد به دین وتعالیم زرتشت بوده ،عقیده یکتاپرستی وپیروی از اندیشه و گفتار و کردار نیك و خصائص پسندیده انسانی را به کشورها و ملل دیگر آموخته‌اند واگراین جوانمردان آزادی بخش زرتشتی نبودند ، چگونه اندیشه وتعالیم وفلسفهٔ زرتشت بدیگران تعلیم یافته ؟

ازکتاب کورش کبیر

درکتاب کورش کبیر نوشتهٔ دکترهادی هدایتی ازانتشارات دانشگاه تهران راجع به دین ومذهب هخامنشیان چنین به بحث پرداخته است: «ازروزی که مادها وپارس‌ها در نخستین صف صحنه تاریخ قرار گرفته تا روزی که حمله اعراب ایران باستان را ازپا درآورد ، عنصر آریائی پس ازامحاء آثارایلامی‌های سیاه پوست دراین ناحیه که هنوز آثاریکی ازمعروف‌ترین تمدن‌های قدیم جهان درآن باقیست تفوق کامل یافت . شاید آریائی‌هائی که درزمان‌های اخیر درین ناحیه مستقرشدند دوام سلطه خودرا مدیون خلوص مذهب واخلاق خود بوده‌اند . چه پارسیها بهتر ازمادها خلوص مذهب واخلاق خود را حفظ کرده بودند .

«اختلاف درجه پیشرفت تمدن این دوقوم موجب اختلاف افکارمذهبی آنان گردید . مذهب اولیه ایران ، مانند دیگراقوام آریائی وبخصوص اقوام آریائی بهمان نحو که در«ریگ‌ودا» مذکور است براساس تعدد خدایان استوار بود ولی در ماد این اصول ابتدائی درمکاتیب مذهبی مغ‌ها کم کم تغییرشکل داد ورفته رفته عوامل دو خدائی که تقلیدی ازافسانه کهن بود درآن قوت یافت ، و همچنانکه خدایانی و اهریمنانی در افسانه‌های کهن باهم درستیزند؛مذهب اولیه مادها نیز باصول خدائی مبدل گردید بنام خداوند بزرگ اهورامزدا به‌مزدائیسم و بنام زرتشت موسس این مذهب بمذهب زرتشتی معروف شد (نویسنده ـ برای رفع اشتباه باید توضیح دادآنچه زرتشت تعلیم فرموده برشالوده یکتا پرستی قراردارد ودربرابر اهورامزدا آفریدگاریکتا وجود یاخالق دیگرشناخته نشده بلکه سپنتا مینو یعنی خرد پاك دربرابرش انگره مینو یعنی خرد ناپاك که هر دو

مخلوق اندیشه انسانی هستند قرار دارد و اصولا مسئله دو خدائی آنطور که امروز مصطلح است دراین دین مفهومی ندارد).

اصول این مذهب: دراوستا کتاب آسمانی پارسها تدوین شده است.

نسخه‌ای‌که فعلا از اینکتاب دردست است نسخه رسمی است که درزمان شاپور دوم‌چهارمین پادشاه ساسانی تدوین وجمع آوری شده است. البته دراینکتاب ازاصول دقیق این مذهب سخنی بمیان نیامده ولی چون این مذهب یکی ازعوامل مؤثرتمدن پارس قدیم است، بی‌مناسبت نیست کلمه‌ای چند درباره‌آن بحث کنیم. درمذهبی‌که بنام **زرتشت یا زرتشتی** معروف است، دنیا بمنزله صحنه یك‌کارزار دائمی میان اهورامزدا مظهرعقل (سپنتا مینو) وانگره مینومظهرشروبدی است. این همان مبارزه ابدی خیروشر است که‌کلیه مذاهب اصول‌آنرا پذیرفته‌اند. میان ارواح خیروشرکه انسان‌رااحاطه‌کرده‌اندو برای‌تسخیراوجدال‌می‌کنند،انسان آلت بی‌اراده‌ای بیش‌نیست. تعرض این ارواح شدید است واشباح آنهاگاه تهدیدآمیزوگاه حمایت‌کننده‌اند. این ارواح همیشه درهمه جا حاضرند ولی همچنانکه‌نمی‌توان هوارامشاهده‌کرد،آنها را نیزنمیتوان بچشم دید. کوشش آنها اینست‌که ازورای چشم ناچیزوحقیرانسان مانند شعاع نوربگذرند وباعماق روح وفکراو نفوذکنند. اختلاف شدید طبیعت محققاً به‌تقویت اصول دوخدائی‌که براساس مبارزه‌ابدی دوقوه خیروشر درفلات بدآب هوای ایران استوار است کمك فراوان‌کرده‌است. ایندو قوه‌متفقاً بانسان هجوم می‌برند و این شکار ضعیف وگناه‌کار وترسوراکه دربرابرسراشیبی ترسناك مرگ میلرزد ومعتقد است که روحش در گردش فناناپذیر قرون ازقرنی بقرنی می‌گذرد و هرگز زایل نمیگردد احاطه می‌کنند.

یونانیان خیلی دیر وفقط پس از انقضای دوره عظمت تاریخ خود متوجه مفهوم واقعی مذهب زرتشت شدند.

هرودوت ومورخان بعد ازاوتا زمان سلطه مقدونیه فقط متوجه تشریفات‌مذهبی

ونتایج اینمذهب بوده‌اند. آنچه بیش‌ازهرچیزهرودت ودیگرمورخان یونانی رامتعجب میکرد،این بودکه پارس ها افتخارات خدایان بزرگ خود را باهیچ مجسمه مرمری مجسم نمیکردند . هرودت دراین‌باره بااصرارتمام چنین مینویسد :

«پارسها اصلاً مجسمه‌ای برای‌خدایان خود نمی‌سازند وبرخلاف آنچه دردیگر نقاط مرسوم است و مردم برای خدایان خود معبدی بپا می‌کنند که مسکن فرضی او تلقی می‌شود ، درنزد پارسها چنین رسمی معمول نیست. با این حال درماد وپارس‌نیز مانند دیگرنقاط جهان مردم احتیاج داشتند خدای‌خود را بشکلی محسوس قابل‌عمل مجسم‌کنند تاتحت تأثیرمذاهب خاص‌که خدایانشان مرئی وحاضروقابل عمل وبنابراین اطمینان بخش‌تربوده‌اند قرارنگیرند».

ازنظرپارسها روشنائی ونور درصف نخستین خوبیها ومنشأ حیات و زاده آتش است . روشنائی‌که مانند یك جرقه شادی بخش وترسناك ازآتش‌جدا می‌شود وشب تار وارواح سرگردان خبیث راکه درتاریکیها میخزند مانندکابوسی وحشتناك میزداید. آتشی‌که اینهمه قدرت توانائی دارد ، مظهرروح خداوندی است‌که درهمه جا حاضر وآماده است .

نـور مظهر اهورامزدا وشب سرد و تاریك فلات مرتفع ایران مظهر نیروی شر انگره مینواست . نوروروشنائی : همان چیزی است‌که قرنها موضوع اشعارشعرا بوده واقوام مختلف جهان سرودهای مهیج بآن اختصاص داده‌اند . باین‌آهنگ‌که ازاعماق مصرکهنسال بما میرسدگوش فرادهیم :

«ای‌خورشید زنده ، هنگام صبح قرص روشن تو، درافق زیباست، ومطلع آغاز حیات است. تودرافق مشرق میدرخشی وزمین را ازمحاسن خود لبریزمی‌کنی. هنگام ظهر حقیقتاً زیبا ودرخشانی . انوارتوسراسر زمینهائی راکه خود خلق کرده‌ای احاطه می‌کند ودرآغوش عشق ومحبت خود جای می‌دهد . هنگام شب‌که درافق خوب‌غروب می‌کنی،زمین مانند مرگ در تاریکی‌ها فرو می‌رود ومردم درخواب غوطه‌ورمیشوند .

همینکه بامدادان طلوع میکنی ، زمین پرنور می‌شود و سرزمین مصرغرق در شادی و شعف میگردد . مردم خود را شستشومیدهند ولباسهای خود را دربر میکنند وهنگام طلوع توخدایان خود را عبادت میکنند وآنگاه بسرکار خود می‌روند . حیوانات در چراگاههای‌خود مستقرمیشوند، درختان وگیاهان می‌رویند. پرندگان پروازمیکنند. کشتیها درنیل بالا وپائین میروند ، ماهیهای شط بسوی تومی‌پرند ، زیرا همه چیزدر برابر توزیباست وانوارتوتا اعماق دریاها نفوذ میکنند».

«ای خورشید! تومنشأ حیاتی. توهستی‌که جنین را دردرون زن پرورش‌می‌دهی وتخم را درمرد ایجاد میکنی . توهستی‌که‌کودك را درشکم مادر می‌پرورانی وازشکم مادر باوغذا می‌دهی ! توهستی که باونفس‌کشیدن میآموزی ، ای‌خورشید!تودرهمه جا حاضری، توبه‌تنهائی باراده خود زمین راآفریده‌ای ، انسان وحیوان بزرگ و کوچك وهرآنچه برروی زمین می‌جنبد ودرهوا می‌پرد خلق کرده‌ای.»

واکنون‌این‌ترجیع‌بند راکه قسمتی‌ازتصنیف یکی‌ازشعرای دورهٔامپراطوری‌اول (تب) است قرائت می‌کنیم :

«ای‌خورشید، همینکه تومیدرخشی زمین را ازشادی لبریزوهمه چیز درسرور غوطه‌ورمیشود ».

اصول خورشید پرستی رفته رفته باپیشرفت زمان تدوین شد ومقررات دقیق‌که زاده دستگاه سنگین وبا تحمل زندگانی انسانی بود برمعتقدات اولیه‌که دراصل ساده وفاقد تشریفات بود افزوده شد . اصول اخلاق با سننی ازاین مذهب براساس دفاع‌در مقابل اموربد استواربود . درکارزارابدی‌که اهورامزدا علیه ارواح شرآغازکرده‌است انسان‌باید خود را ازروی اراده ومیل ـ شریك اهورامزدابداند وجانب اورا بگیرد. برای‌کمك وهمکاری با خدای نیکوکار، باید با عرق جبین زمین بایری را آبادکرد و به نیروی کاروآبی‌که ازراه دور منتقل باید کرد وبه کمك شیار شخم‌که جوانه درآن میرویدآنرا حاصلخیزوبا برکت‌کرد .کسی‌که زراعت میکند یك وظیفه مذهبی انجام

میدهد و به خوشبختی وسعادت خود وخدای خود یاری میکند . خداوند در برابراین خدمت : غذای روح و جسم اورا تأمین می‌نماید . بدین ترتیب انسان وخداوند او از هم‌جدائی ناپذیرند وحتی درکوچکترین اعمال زندگانی‌بایکدیگرهمکاری میکنند.

عمل‌کسی که بذر را درجریان باد برزمین میافشاند یك عبادت مذهبی است . زیرااهورا مزدا درآنجا حاضر است . اودرگرمای سخت کشتزار، در روشنی روز، در شعله‌گرم کننده‌آتشکده منزل ، درجسمی‌که زحمت میکشد ودر روحی که از آن در برابر شر حمایت میکند همه جا حاضراست . اهورا مزدا احتیاج به مجسمه ندارد . زیرا او درهمه جا هست ودنیا را ازانوارخود پرنور میکند . اودر آتش حاضراست . آتشی‌که‌بدون‌آن دنیا بصورت زمین منجمدی خواهد بودکه حیات درآن بمرگ مبدل میشود وازنوع بشرجزخاطره‌ای‌که انگره مینوبرآن‌گسترده بود چیزی باقی نمی‌ماند. طبیعی است چنین مذهبی میتوانـد مردم را جلب وکمك بزرگی به عمران و آبادی اراضی قابل‌کشت ایران کند . با عمران وآبادی اینکشور؛اقوام آریائی‌که قرنها در جستجوی مسکن مناسب سرگردان بودند بااستقرارخود درین ناحیه علاقه‌مند شوند وبیاری همین برزگران بود که این پادشاهان آسیا را فتح ویونان را تهدید کردند و رهبران قومی‌شدندکه تمدن جدید ودرخشانی بدنیا عرضه نمود .

این اصول فلسفی زرتشت که فضیلت فلاحت وخلوص رفتار واخلاق را با هم دراوستا میآموخت ، بطورقطع میان کلیهٔ شاخه‌های خانواده های آریائی مشترك بود. لیکن بحث دراین مسئله ازحدود کارما خارج است . باید توجه داشت که بعضی از مورخان یونان ازقبیل‌کزنفون ارزش این مذهب راتشخیص داده وتحت تأثیرآن‌قرار گرفته‌اند . تمجید بی‌شائبه‌ای که این مورخ ودیگرمورخان باستان ازنخستین پارسها وبخصوص پارسهای معاصرکورش کرده‌اند خودگواه این مسئله است . چه بعقیده آنها پارسهائی‌که درنتیجه چشیدن لذائذ قدرت و اختلاط با اقوام مغلوب ومنحط آشور و بابل‌خود دچارانحطاط شده بودند باپارسهای اولیه بکلی‌متفاوت بودند . وقتی‌یونانیان

برای نخستین بار با پارسها تماس گرفتند : در نهایت تعجب وحیرت اعتراف کردندکه اخلاق وفلسفه پارسها نمونه وسرمشق بهترین فلسفه‌ها بوده است .

اکنون باید دیدکه باتصورخدای بد وخوب (قوای خیروشر)که درسرزمین‌ماد قوت گرفت چگونه بایران جنوبی رخنه‌کرده است :

کتیبه‌های پارسی‌پاسخ‌این سوآل را داده است چه بطوریکه متون این‌کتیبه‌ها حاکیست ، اهورامزدا خدای بزرگ ـ سازنده دنیا ، اداره‌کننده‌وتکمیل‌کننده است.

مسئله‌دیگراینست‌که‌این‌مذهب‌که‌درآغازکارآنقدرپاك وعالی بودچگونه‌پس از ارتباط پارسها با اقوام بین‌النهرین وآسیای صغیر بسرعت تغییرماهیت داد . زیرا در ایـن وقت اهورامزدا خدای بزرگ محسوب میشد که خدای واحد وبیهمتا ، خدای نیکوکار دیگری هم پیدا شدند که منشأآن معتقدات خارجی ومی‌بایستی اهورامزدا را درنبردی‌که باحریفان بدکارداشت یاری‌کنند .

نویسنده ـ گویا منظورازخدایان نیکوکارفلسفه امشاسپندان (پاکان جاودانی) که مظهر فروزگان اهورامزدا هستند می‌باشند واین همان سیر مراحل هفتگانه‌کمال انسانی است که باید پیروزمندانه به پیماید وبمقام بیمرگی برسد و بالاخره آنکه این نویسنده دانشمند «آقای دکتر هدایتی» نیزدربحث مفصل خود مادها وپارسها ، (هخامنشیان)راپیرودین‌زرتشت‌ومومن به‌فلسفه‌های اخلاقی وعملی وی دانسته است . وحتی بطورصریح تفهیم می‌نمایدکه این تعالیم درسر زمین ماد نیرو گرفته و بجنوب ایران یعنی پارس رخنه کرده است . وبالاخره فضیلت فلاحت وخلوص رفتار و اخلاق نیك‌را استوارداشته است .

از کتاب مزدیسنا و ادبیات پارسی

دکترمعین‌استاد دانشگاه و دانشمند نامدار کشور در کتاب «مزدیسنا وادبیات پارسی» چنین آغازمطلب نموده.

در روزگارکهن ، شبی درآسمان نجد ایران ستاره‌ای طلوع‌کرد .

افق ، تیره وتار ، ابرها متراکم ـ زمین و زمان آشفته ـ مردمان و جانوران مضطرب وپریشان بودند. ستاره فروزان مجالی برای تجلی انوارآسمانی‌نیافت . خود راآرام آرام ازپس ابرهای انبوه بسوی خاورکشید . شب وروز راه پیمود تابمساحت شمال خاوری برفراز شهربلخ رسید. درباری باشکوه ، مردمی مستعد وشهریاری‌توانا یافت. نخستین بارپرتو مقدس خویش را برپیشانی اوبتافت ، راهی بدلش بازکرد ، و ازآنجا اول صفحهٔ ضمیردرباریان وسپس اهل‌بلخ‌وآنگاه جهان متمدن خاور نزدیك را روشن ساخت .

ازآن زمان تاکنون بیش ازدوهزاروپانصدبار زمین مدارخود را بگرد آفتاب طی‌کرده ، بیش ازدوهزاروپانصد بهار، تابستان ، پائیز وزمستان‌پدید آمد. بیش ازسی ونه‌هزاربارقمردورکرهٔ زمین‌گردیده ، ازپرتو نورخویش شبان تیره خاکیان را منور ساخته است. کاخهای بلند ، شهرهای باشکوه ، اقوام و ملل نیرومند ، ازقانون طبیعت تخریب ازپی‌تکوین ـ پیروی‌کرده بدیارنیستی شتافته‌اند ، اما هنوزپرتوآن‌نورمقدس باقیست وبردلهای‌گروهی روشندل وپاك ضمیرمی‌تابد .

مزدیسنا آئین رسمی ایران ـ مزدیسنا کلمه ایست اوستائی ، همان زبانی که بخشی‌ازکتاب دینی اوستا بدان برزبان زرتشت‌جاری است . این‌کلمه صفت ومرکب

ازدوجزء است «مزده» بمعنی دانا ودرعرف آئین زرتشتی بخدای یگانه اطلاق میگردد. «یسنا» بمعنی سپاس درپهلوی مزدیسنا را «مزدیسنه» گویند .

دراوستا «مزدیسنا» بارها آمده است . دربسیاری ازموارد باصفت (زرتشتی) و بمعنی دین آورده زرتشت یکجا استعمال شده. بسانیز باکلمهٔ (راستی پرست) همراه است.

پیروان آئین مزدیسنا را مـزدیسنان نیز گویند . درحدود قرن هفتم پیش از میلاد آئین مزدیسنا پدیدآمد .(نویسنده ـ اما درهمین کتاب ودر فصل زمـان زرتشت دکترمعین آنرا تا ۱۴۰۰سال پیش ازمسیح ذکر کرده است). وروزبروز بردامنه نفوذ آن بیفزود .

از اخبار مورخان یونانی برمیآید که اوستاکتاب آسمانـی مزدیسنان درزمان هخامنشیان مدون بوده وایرانیان طبق آن رفتارمی کردند ـ **استاد معین** ـ درباره آنکه اوستا چه زمانی تدوین گشته درفصل دیگری تحت عنوان «تاریخ اجمالی اوستا وزند» چنین تـوجیه می نماید ـ زرتشت پیامبر مزدیسنا ، اصول آئین خویش را در قطعاتی منظوم ابلاغ کرد وشاگردان ونخستین پیروانش نیزسروده‌های مشابه آنها ساختند ونظم ونثررا بهم پیوستند ومجموع این سروده هاست که بنام «گاتها» نامیده میشود . بعدها روحانیون زرتشتی احکام ومراسم وآداب دینی را با تغییراتی که پس اززرتشت درآئین بعمل آمده بود بضمیمه سروده‌های باستانی که درمیان ایرانیان پیش از ظهور زرتشت معمول بـوده با تغییر صیغه وتصرف درعبارات بصورت یسناها و یشتها منتشر گردیده یشتهای قدیمی نیزمانند گاتها ترکیبی از نظم ونثرمی باشد .گلدنر یشتهای ۵/ ۸/۹/۱۰/۱۳/۱۴/۱۵/۱۶/۱۷/۱۹ وسروش یشت (یشت۲۷) رایشتهای اصلی واصلی قدیمی وبقیه را فرعی ومتأخر میداند .کریستنسن سه یشت ۱۰و۹و۵ را مورد تدقیق قرارداده معتقد است که یشت ۱۰/ (مهریشت) اقدم آنهاست . چه درآن اسامی سغد، مرو ـ خوارزم وآریا ذکرشده واز شهرهای قسمت غربی وجنوبی ایران نامی در میان نیست . سپس یشت ۱۹ کـه مختص به خوارنه «فره» است و بخطا بعداً زام یشت ،

«یشت زمین» نامیده شده اهمیت دارد . چه درآن اطلاعات سودمندی از ناحیه جنوب شرقی وسیستان مندرج است . معهذا این امر دلیل قطعی اسناد یشتهای مزبور بعهد پیش ازهخامنشی نمیشود ومیتوان گفت که مؤلفان آنها در عهد هخامنشی میزیسته و فقط قسمت خاوری ایران را میشناخته‌اند .

یشت ۵ (اردہ ویسوریشت) که مختص اردیسورآناهیتاست ، ازقسمتهای شرقی وغربی هر دو یاد میکند ، وکریستنسن ازشرحی که در یشت مزبور راجع به‌آناهیتا (ناهید) آمده احتمال میدهدکه آن درعهد اردشیردوم هخامنشی (۴۰۴ ـ ۳۵۸ ق م) تالیف شده .

ونیزمحقق مزبور ازروی قرائن زبان شناسی یشتهای ۱۴ـ۸ـ۱۷ـ یسنای۵۷ و ۹ـ۱۱را ازبخشهای کهن وعهد تألیف آنها را پس از عصرنگارش یشت ۵ وپیش از پایان عهد هخامنشی و با قرب احتمالات سدهٔ چهارم ق.م. میداند وهم او در رساله «نخستین بشرونخستین شاه درتاریخ اساطیرایران» استنتاج میکندکه یشت ۱۳ که در باب تاریخ افسانه‌ای ازمنه ماقبل زرتشتی نگارش یافته ازیشتهای ۵ـ۹ـ۱۵ـ۱۷ـ۱۹ـ اقدم است . ویشت ۹ رامتعلق به‌سدهٔ اول میلادی میداند .

بارتولومه ـ یشت ۱۵ (رام یشت) را از آثار متاخرمحسوب میدارد . و کریستنسن عقیده اورا دربارهٔ بندهای ۱ ـ ۵ ـ ۳۸ ـ ۵۸ آن‌که نثری مخلوط با اندکی نظم‌می‌باشد می‌پذیرد.ولی‌بندهای۶ـ۳۷ را باقیماندهٔقسمت‌اصلی‌یشت‌مزبور و قدیمی میداند وازمندرجات بندهای ۷ـ۱۱ـ۲۱ وغیره حدس میزندکه قسمت اصلی یشت مزبورمتأخراز دیگریشتهای قدیمی ولی محققاً اقدم از یشت ۹ میباشد وهم او یشت ۱۶ (دین یشت) را ازعهد اشکانی بسیارقدیمتر نمیداند. بدیهیست‌که قطعات اوستانخست سینه به سینه میگردندوسپس بخطی نوشته شد ودرهرحال بعقیده‌گروهی دراواخرعهد هخامنشی اوستامدون ومرتب بوده‌است وبسیاری‌ازنویسندگان ومورخان

عظمت اوستای موجود عهد هخامنشی را تصدیق کرده‌اند.از اوستای مزبورطبق سنت و نقل مورخان دو نسخه درعهد هخامنشیان موجود بـود . یك نسخه در (دژنپشتك) یا (گنج‌نبشت) یعنی دبیرخانه شاهنشاهی دراستخر (بقول استاد هنینگ) باتکای‌بروایت فارسنامه ابـن بلخی در نقش رستم ونسخه دیگردر (گنج شپیگان (درگنجینه شیز) مقرآتشکده آذرگشسب مضبوط بود ـ **اینك جدول‌تدوین اوستابه‌ترتیب تاریخ چنین منعکس نموده است .**

گاتاها (هفده فصل یسنا ـ (عهد ظهور زرتشت مـا قبل هخامنشی بین سده یازدهم وسده ششم ق‌ـم) .

یشت ۱۰ـ۱۳ـ۱۹ (عهد ماقبل هخامنشی یا اوایل هخامنشی) .

یشت ۵ـ۱۷ـ۸ـ۱۴ـ۹ـ۱۱ـ۵۷ـ۱۵ وبندهای ۶ـ۳۷(عهد هخامنشی‌ویحتملا سدهٔ چهارم ق ـ م) .

و ندیداد ـ یشت ۹ (عهد اشکانی درحدود سده اول میلادی).

یشت ۱۶ (عهد اشکانی یامتاخرازآن) .

خرده اوستا(عهد شاپور دوم (۳۰۹ـ۳۷۰ م) .

استاد معین دربخش‌آتش اینگونه به بحث پرداخته است .

آتش در زمان مادها ـ قطع نظرازاوستاوبویژه‌گاتها که قدمت‌آن ازهزارو وصد تاهفتصد پیش ازمسیح نوشته‌اند، درجزوآثار قدیم ایـران دراسحق‌آوند جنوب بهستان(بیستون) نقشی از زمان مـادها مانده که قدمت‌آن بقرن هشتم پیش ازمسیح نوشته‌انـد . درجزو آثارقدیم ایران دراسحق‌آوند جنوب بهستان(بیستون) نقشی از زمان مادها مانده‌که آن بقرن هشتم پیش ازمسیح میرسد . اکنون ایـن نقش موسوم است به « دکان داود » وآن‌گوریست‌که دربدنه‌کوه تراشیده‌شده وتصویرآن عبارتست‌از یك ایرانی‌که دربرابرآتش ایستاده است .

آتش درزمان هخامنشیان - گیرشمن گوید . ماسه معبد ازعهد هخامنشی میشناسیم . یکی درپاسارگاد که بامرکورش ساخته شده . دیگری درنقش رستم در جبهه مقبره داریوش‌که شاید بدستورخود اوبنا شده وسومین درشوش‌که ظاهراً متعلق بزمان اردشیردوم است. هریك ازآنها بشکل برجی مکعب ودارای یك اطاق است‌که توسط پلکان بسوی‌آن میرفتند و در اینجا مـوبد آتش مقدس را نگهبانی میکرد . تشریفات دینی را درهوای آزاد انجام میدادند زیراهمه نیازگاههائی‌که ما شناخته‌ایم ومعمولا آنها توامان‌اند در ناحیه گشاده‌ای بامسافتی دور از معابـد ساخته‌اند درهمه نقوش برجسته برفرازمقابرهخامنشی شاه درحالی‌که برابرنیایشگاهی‌که درآن آتش مقدس مشتعل است نشان میدهندکه مشغول مراسم نیایش است .

آنگونه‌که درنوشته‌های بالا آشکار است استاد معین تدوین قسمت اعظمی از اوستا را در زمان هخامنشی باثبات رسانیده و سپس ازروی آثـار باستانـی و عقیده باستانشناسان‌آتشکده‌هائی‌هم‌ازآنزمان‌کشف شده که‌احترام‌به‌آتش وانجام‌مراسم‌نیایش دربرابرآتش را نشان میدهد. بنابرمراتب بالا هخامنشیان با پیروی از تعالیم زرتشت حتی خودرا مقید به انجام آئین مذهبی هم دانسته‌اند و همه جا ودرنقوش باستانی مشعل و مجمرفروزان دربرابرآنها دیده شود وکمااینکه درمراسم سان و رژه هم این آئین پا برجابوده است.

از کتاب فرهنگ ایران‌باستان

استاد نیکنام وجاودانی پور داود در کتاب فرهنگ ایران باستان چنین می‌نویسد (نویسنده ـ رومی کورتیوس روفوس درتاریخ خود نوشته است «ایرانیان درسفر پیش ازبرخاستن خورشید براه نمیافتند. پس ازسرزدن خورشید ازسراپرده شاه شیپور دمیده‌فرمان حرکت داده میشد ودربالای چادرشاه‌که بهمه نمودار بود نشانه‌ای ازخورشیدکه‌ازبلوری‌ساخته‌شده بودمیدرخشید. لشکرایران‌این‌چنین براه‌افتاد: **نخست آتش‌که ایرانیان مقدس‌وجاودانی دانند** . دریك آتشدان زرین نمودارشد واز پی آن مغان سرودگویان آمدند ، پشت سرآنان سیصدوشصت وپنج جوان باجامه‌های ارغوانی روان شدند «این شمار برابراست باروزهای سال نزد ایرانیان» در این‌نوشته نیزنشان میدهد آتش درنزد شاهنشاهان دارای چه ارج و مقام واحترامی بوده واین همان احترامی است‌که درمذهب زرتشتی برای آتش قائلند ـ درزمان کورش کبیرنیز آئین پرشکوهی بهنگام آمدورفت شاهنشاه ازکاخ به پرستشگاه‌ها برگذارمیشده‌است. **کزنفون** ، در کورشنامه خود این مراتب رابه تفصیل ذکر کرده که اینك بخشی از ازآن‌که مربوط بموضوع‌است در اینجا نقل میگردد «سپس‌گردونه‌سفید«مهر»(زئوس بنابعقیده یونانیها) که مال‌بندی ازطلا داشت وباگل‌آراسته بود نمودارشد . پس ازآن گردونه سفیدی‌که به خورشید اختصاص است ونیزبا گل‌ها آرایش یافته بود وبالاخره گردونه سوم‌که اسبها پوشش ارغوانی داشت پدیدارگشت (نویسنده ـ باید دانست که ایزدان « مهر» و « سروش » و « رشن » سه یارانی هستندکه بنابتعالیم اوستاهمه‌جا با هم‌درحرکتند. بنابراین،منظورازسه‌گردونه یاد شده‌گردونه‌هائی بودکه بایزدان نامبرده ویژگی‌داشته‌است) ازدنبال این‌گردونه‌اشخاص‌حرکت میکردند،که بدست مجمرهائی

بزرگی پرازآتش داشتند . بعدکورش بیرون آمد و برگردونه‌ای قرارگرفته بود . »
بطوریکه درشرح بالا دیده میشود مجمرهای آتش پیش از کـورش برده میشده و
این خود درجه اخلاص واحترام بمقام پرستش سو (قبله) مذهبی میرساند آنگونه‌که
درتعالیم زرتشت برای نورو روشنائی وآتش معمول است .

از کتاب ایران از نظرخاور شناسان

در کتاب ایران از نظر خاورشناسان ترجمه دکتر رضازاده شفق در باره دین هخامنشیان چنین نوشته شده‌است: «مدارك نوشته که ازدوره هخامنشی بازمانده یا بر لوح سنگها حك شده یا برالواح گلی وآن به سه زبانست یعنی پارسی باستان ـ عیلامی و بابلی ـ دفاتر سلطنتی بزبان پارسی باستان و بخط آریائی نگهداری میشد وپارسی باستان مخصوصی سنگ نبشته‌هارا بخط میخی حك کرده‌اند. الفبای میخی را ایرانیان از علامات میخی که اقتباس کرده بودند ساختند . یعنی یکی از قدیمترین الفباها را بوجود آوردند.

(نویسنده ـ چنانچه بشکل وترکیت حروف دقت شودمیتوان دریافت که این الفبا به **تیروکمان** بیشترشباهت دارد تا به میخ . از آنگذشته تیروکمان جنگ ابزاری است که در آنزمان بیشترمورد علاقه وشناسائی بوده است بنابراین بهتر این است بجای کلمهٔ (خط میخی) یا (الفبای میخی) واژه‌های خط پیکانی یا الفبای پیکانی را بکار برد) .

پارسی باستانی ازشعبه هندو آریائی و شاخه هند و ایران یا آریائی مشتق است و یکی از زبانها یالغت‌های دیگرایرانی که با پارسی باستان خویشی نزدیك دارد اوستائی است که کتب قدیم دینی زرتشتی بدان زبانست. سنگ نبشته‌های شاهی از حیث مضمون عبارتست ازیك حکایت مختصرخاندان و دین حکمران و ذکر نامهای ممالك تابعه و شرح منکوب ساختن یاغیان و ساختن کاخها. این جمله که ازسنگ نبشته سه زبانی بیستون نقل میشود نمونه‌ای از انشاء ومضمون آنهاست،

«من داریوشم، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای مسکون از همه ملل، از سالها شاه این سرزمین بزرگ بوده‌ام که دامنه آنها بنقاط دورترهم میرسد. پارسی پسر پارسائی آریائی».

رونق دین زرتشت درعهد هخامنشی بود این دین بجای عقاید مشرکین که قوای طبیعت را پرستش میکردند یك تعلیم شامل کلی برقرار ساخت که اساس آن قول برستیز مابین خیر وشر است. بانی این دین زرتشت بودکه درقرن ششم پیش از میلاد تولد یافت و دین او دین ایران و دین داریوش و خشایارشا و اردشیر اول گردید (نویسنده ـ قرن ششم که دراینجا ذکرشده مورد قبول اکثریت خاورشناسان قرار نگرفته است) .

بموجب این تعلیم جدید اهورامزدا، خدای بزرگ و فاعل خیر است و نام دین بمناسبت نام خدا دین مزدا(مزدیسنه) است که بموجب تعالیم آن خدا منبع نور و برحق است و رستاخیز انسان و خلودنفس حقیقت دارد.

البته این عقاید کلی بتدریج باز بعقاید قدیمی نزدیك شد و از سر زمین ماد طایفه مغان برآمدکه یك طبقه موروثی روحانی مستقر گردید.

(نویسند ـ دراینجا بازمطالبی بدست می‌آید که هخامنشیان پیرو دین زرتشت بوده‌اند و بگذریم از اینکه در اینجا ظهور زرتشت را در قرق ششم پیش از میلاد دانسته واین عدد باتحقیق اکثریت خاورشناسان اختلاف دارد بااینوصف آنچه منظور ومقصود است یعنی عقیده وایمان هخامنشیان به تعالیم زرتشت بدست می‌آید) .

از کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی

در کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی نوشته: ا. ت. او مستد استاد خاورشناس دانشگاه شیکاگو (ترجمه دکتر محمد مقدم) چنین آمده است.

«داریوش اول زیر نفوذ زرتشت بار آمده بود. در نوشته آرامگاهی اش او بنظر می آید که یکی از گاهان (سرودهای) زرتشت را نقل می کند و نوشته‌های دیگر اثر اندیشه و زبان زرتشت را روشن نشان می‌دهند .

بهمین اندازه نیز روشن است که داریوش از آموزشهای استاد خود همیشه پیروی نمیکرد . خیلی احتمال داردکه داریوش درست آنها را در نمی‌یافت . نه تنها او و جانشینانش بغان بیگانه را بنام در میخواندند ـ در سرزمین میهن خودشان شاید این کارسیاستی بیش نبود ـ ولی کتیبه‌های رسمی که برای سراسر شاهنشاهی بود حتی از اهورا مزدا همچو خدای یگانه سخن نمیگفت بلکه او « مهست بغان » بود و در کنار او « بغان دیگر که هستند » خوانده میشد.

(چنانچه درکتیبه داریوش دیده میشود پس ازواژه اهورامزدا صفت بزرگ خدای ذکرشده و این همان اصطلاحی است که در کتابهای آسمانی سایر دینهای بزرگ و ادبیات جهان دیده میشود. همانند «الله اکبر» «باری تعالی» «خدای متعال» ویا واژه لارد درمسیحت، و بنابراین ذکر بزرگ خدای (مهست بغان) این معنی را نمیدهدکه خدایان دیگری هم شأن اهورامزدا وجود دارند . ازاینگذشته درکتیبه‌های داریوش اهورامزدا به تنهائی یاد شده ونامی ازدیگرخدایان برده نشده) .

باآنکه زرتشت پرستش مهر (میثره) را منع کرده بود ، مهر او در دل مردم

بجای مانده بود . از زمان هریك از پادشاهان و به‌بیشترزبانهای شاهنشاهی، نامهائی می‌یابیم‌که نشان میدهندکه بسیاری از پدران پسران خود را زیرحمایت این‌هور-بغ کهن‌کیش‌بنام قرار میدادند . پیش ازاین اشاره‌هائی که به پرستش مهرشده یاد آور شدیم. به اردشیراول‌که میرسیم،مهردرحرمت پس از خود اهورامزدا قرارگرفته‌است. سرودی به مهر،که در روزگار نادانی بغانی ساخته شده بود، حفظ شده بود و اکنون از نو جان‌گرفت ، هرچند به‌گویشی بوده‌که وخشور بکار برده بود. این سرودکه در زمان پارتیهادوباره‌بازبینی‌شده‌بود، بصورتی‌که بعداً درآمد حفظ و درآئین امروزین پارسیان بکار میرود.

اردشیردوم بویـژه دلبستگی به ناهید (اناهیته ـ بی‌آهو یا بی‌لکه و پـاك) داشت‌که یونانیها او را عموماً باارتمیس یکی‌میدانستند. ازپادشاهان پارسی اونخستین کسی بودکه‌تندیسهای ناهید را دربابل ـ شوش ـ اکباتان ـ پارسه ـ باکتره ـ دمشق و ساردیس برپاساخت. وضعی‌که ازاین بغبانودریشتی‌که بحرمت او سروده شده آمده است بایستی وصف چنین تندیسی بوده باشد.

در این یشت ـ « اردەویسور اناهیتا » ی نیکو در نظر پرستندگانش همچو دوشیزه‌ای زیبا ـ بسیار نیرومند ، رسیده و پرورده ـ بالامیان ـ سرآمد ـ و ازنژاد والاست ـ برسرش بساك زرین باسد ستاره‌ی هشت پر ـ ستاره اشتاو بابلی ـ بانوارهای آویزان بسته شده است ـ گوشوارهای زرین‌چارگوش برگوش دارد وگردن‌بند زرین دورگردن‌زیبایش راگرفته‌است. جامه‌ای زربفت تن او را می‌پوشاند، ولی زیرجامه‌اش ازپوست نرم سیصدبیر (سگ‌آبی) است‌که چهارتوله زائیده‌اند (زیرا آنوقت‌پوست بیر از همیشه بهتراست) کمرش تنگ بسته است تا سینه‌اش خوش ریخت باشد . در دستش برسم « دسته شاخـه‌هـای مـقدس » گـرفته و کفشهـای درخشان زرنشان برپا دارد .

ازمیان ستارگان «اهورامزدا» اوراچنین فرا میخواند: «پائین بیـاـرده وی‌سور

اناهیتا » از ستارگان بالا به زمینی که خداوند آفرید . آنچه فرمانروایان نیرومند ، خداوندان سرزمینها وپسرانشان تورا ستایش کنند،مردان زورمند دلیر از تو اسباب تند و(فر)چیرخواهند:اترونهاهنگامی که میخوانند وموبدان ازتودانش وخردجویند. دوشیزگان بازهدانهائی که هنوزبارور نشده خاوندی جویندکه شوی نیرومندی شود ، زنان که نزدیك است فرزندی زایند ازتو خواهندکه آسان بزایند . همه اینها را تو «اردویسورآناهیتا » به آنها ارزانی خواهی داشت. چون در توانائی تست .

«درنوشته‌های دیگری که اکنون جزو اوستای مقدس درآمده و بویژه دریسنای هفت آیه (هپنتگ هایتی)که مانند سخنان اصیل زرتشت ، به‌گویش گاتاهائی حفظ شده ،گرچه بصورت نثراست یك صورت بکلی دیگری از تحول دینی داده‌شده‌است دراینها شاید بتوانیم آئین رسمی دین شاهنشاهی هخامنشی را بیابیم.لااقل درآنها هیچ اشارهٔ سرراستی به‌وخشور بزرگ ایران نشده‌وآموزش آنها به‌هیچ‌وجه‌همان آموزش اونیست.دردرآمدآنها میخوانیم«اهورمزدسپند » خداوند راستگاران را ستایش می‌کنیم . امشاسپندان را می‌ستائیم که راست فرمانرواـی میکنند ، که درست مقرر میدارند همه آفریدگان مینوی و گیتیگانی راستی راـ به آئین دین مزدیسنی می‌ستائیم» این واژه مزدیسنی در نوشته‌ها خیلی‌زودپدیدارمی‌شود، زیراکمی پیش از ۴۱۰ ق م سرکاریهودی جامعهٔ درالفانتین، یدانیا، بطرف خود مینویسدکه‌پایوری‌که‌برسر بخش «نو» یاتبس گماشته شده یك مزدیسنی است .

اکنون این یسن‌آغازمیشود « آنرا میخواهیم ، ای اهورامزدا وراستی زیبا . که منش (فکر) کنیم و بگوئیم وبورزیم آن چه راکه بهترین رفتاراست برای دو جهان، برای پاداش بهترین رفتار میکوشیم‌که رامشو واستر برای گاو نگاهداشته شود (نویسنده ـ واژه واستر کـه علوفه دانسته شده نبایـد درست باشد زیرا همین واژه است‌که‌درپارسی‌امروزی بصورت‌بستردرآمده ومعنی‌آسایشگاه رامی‌دهد همچنین واژه گئی‌که بگاوترجمه شده آنهم اشتباه است بلکه واژه‌گئی است‌که امروزه‌بصورت

گیتی درآمده وبـالاخره معنی درست ایـن جمله چنین است « تاگیتی بـا آرامش و آسایش آراسته گردد» چه آموخته وچه ناآموخته باشیم چه‌فرمانرواوچه فرمانبردار. براستی شهریاری مربهترین فرمانروا راست چون شهریاری را ازاهورمزدا وبهترین راستی میدانیم آنچنان که هرمرد ویا زن‌میداند که چه درست است . باشورآنچه را که درست است بورزد . برای خود وبرای هرکه بتواند بدریافت آن برساند . برای اینکه تورا ، ای اهور امزدا یزشن و نیایش کنیم و واستر برای گاو فراهم نمائیم . (نویسنده ـ معنی درست آن ـ گیتی پرازآسایش فراهم نمائیم) ماخود را بهترین‌میدانیم برای شما به‌کارورزیم ودریافت برای دیگران آوریم تاآنجاکه بتوانیم . درهمنشینی راستی. دربرزن راستی . هرمرد دریابنده را بشماربا بهترین آسایش برای دوجهان این‌گفتار های آشکارشده را ، ای اهورامزدا . بامنش بهتر راستی فرا میگیریم : ولی به تنو همچو دستور دهنده وآموزگار آنها گردن می‌نهیم . باخواست راستی (اشا) و منش خوب (وهومن) وشهریاری خوب ، برتوای اهورا ستایش برستایش‌گفته برگفته «یزشن بـر یزشن باشد» دراینجا بـرای نویسنده چنین تصوری پیش آمده‌که امشا سپندان (فروزگان اهورامزدا) که نمایشگر سیرکمال اخلاقی است بصورت موجودی درآمـده باشند . حال‌آنکه چنین وضعی دیده نمیشود واز آن پس برای خود فرض دیگری به پیش آورده‌که شاید بمنظور سیاست خاص در اواخرشاهنشاهی هخامنشی برخی از شاهان بسوی فرشته یا الهه پرستی تمایل یافته باشند.درهرحال آنچه ازاین نوشته‌ها واظهارنظرهااستنباط‌میتوان‌نمودهما نامعتقدبودن‌هخامنشیان‌بدین‌زرتشتی‌است.

از کتاب تمدن ایرانی تألیف چند تن ازخاورشناسان

ترجمه دکترعیسی بهنام

درفصل «برقراری شاهنشاهی هخامنشی» پس ازذکر مقدمه و تفصیلی پرفسور «بنو نیست چنین نوشته است: «قدرت پارسها روی اصول مذهبی قرار گرفته بود. چون سلطنت ازطرف اهورا مزدا به شاهنشاه تفویض شده بود . اطاعت امر پادشاه نیز بمنزله پرستش اهورامزدا بود. علاوه براین برای اولین بار سلسله‌ای ازسلاطین بخود جنبه ملی داد وشاهان دیگررا بعنوان اتباع خود درکشور وسیعش پذیرفت . قدرت پادشاهی براصول صحیحی قرار گرفت وشاهنشاه این اصول را بصورت دستور وامری خلاصه میکند «دروغ مگو ـ از راه راست منحرف مشو ـ نه بضعیف نه به قوی زور مگو» این چند دستور ازاصولی است که شاهنشاهان هخامنشی سرلوحهٔ برنامه خود قرار داده بودند» . درین جملات کوتاه تعالیم زرتشت کاملا مشهود ومحسوس است وشك وتردیدی باقی نمی‌ماند که در دوره هخامنشیان دین زرتشت دارای چه مقام واحترامی بوده است .

از کتاب سهم ایران در تمدن جهان

محقق دانشمند آقای حمید نیّر نوری در کتاب سهم ایران در تمدن جهان تحت عنوان **یگانه پرستی** چنین به توجیه مطلب پرداخته است: یونانیان در اولین برخورد با ایرانیان که یکتاپرست و معتقد بوجود اهورامزدا سازنده جهان هستی بودند مواجه شدند . این عقیده گر چه برای آنها عجیب مینمود، در بین متفکرین یونانی رخنه و نفوذ فوق العاده کرد .

در کتیبه داریوش در بیستون که درسراسر امپراطوری نیز ترجمه و منتشر شد چنین آمده است که (خدای بزرگیست اهورامزدا ،که این زمین را آفریده ، که مردم را آفریده ،که شادی برای بشر آفریده ، الخ ...).

بگفته هرودت وقتی گاو آپیس را نزد کمبوجیه آوردند او دیوانه وار شمشیر را کشیده میخواست بشکم گاو فرو برد ولی ضربت بر آن گاو آپیس تصادف کرد . بعد کمبوجیه رو بکاهنان کرده گفت «شما چه آدمهای پستی هستید ! مگر خدا خون و گوشت دارد یا از آهن متالم میشود ؟ ودرهمه دورهٔ هخامنشی ایرانیان یکتاپرست که موفق بفتوحات درخشان شده بودند ، یونانیان را تحت تأثیر خود قرار دادند .

سقراط عقیده داشت حقیقت یگانه است واعتقاد به ایزدان متعدد باطل است.

افلاطون تحت نفوذ همین فکر در جمهوری خود مینویسد که «ملتی که خدای یگانه را نمی‌پرستد توانا نمیشود . زیرا که عقیده بخدا اورا امیدوار بیك زندگی آینده‌ای میسازد و همتی در او پدید میآورد که عمل نیك کند و مرگ را بدون اکراه و رنج بپذیرد».

در الکیباد افلاطون متذکر میگردد که «یکی که از همه دانا تر است بشاهزاده ایران علوم مغان را میآموزد و آن براستی خداپرستی است واز زرتشت پسر هرمزد بازمانده است .

کزنفون کاملا موحد است و همکنان خودرا که قائل بخداوندان متعددند و درباره آنها صفات وحالات بیشتری فرض میکنند بباد استهزا گرفته وپندمیدهد که خدای یگانه رابه پرستند واورا ازآلایشهای بشری ونفسانیت وجسمانیت و توالد و تکثیروتبدیل ومانند آن پاك بدانند . چـه او ازلی وابدی و تغییرناپذیراست . همه بینش‌است وهمه دانش. ساکن است و بی‌نیاز ازحرکت وجهان را تنهابقوهٔ دانش خود میگرداند.سیسرون رومی(۵۴ـ۴۴پم) درکتابی‌که برفلسفه نوشته میگوید «یونانیان مانند ماتصویرومجسمه برای ایزدان خود داشتند،ولی ایرانیان پرستش بت را انکار مینمودند وازین‌رو چون خشایارشا بریونانیها چیره‌گشت فرمود تامجسمه‌های ایزدان را شکستند و بتکده‌ها را آتش زدند از اینجهة یونانیها نسبت باو کینه سخت بدل گرفتند. خشایارشاعقیده داشت‌که خداوند جهان راکه لامکانست بصورت بتی‌نمیتوان درمکانی محدودکرد وآنرا گناه بزرگ میشمرد . شاهزادگان ایرانی بایستی ازاصول واحکام درکیش زرتشتی آگاه باشند واگرشاهزاده‌ای ازاین احکام بی‌اطلاع بود او را شایسته شاهی نمیدانستند (نقل ازکتاب ایران‌نامه‌جلد سوم) « فیلوبیلوس » مینویسد که در نوشته زرتشتیها خـداوند جهان چنین ستوده شده‌است«آغازهمه‌چیزها،همیشه پاینده ، جاودان ، نزاده بهره‌گشته ، بی‌مانند ، پدرنیکوئی وداد ، خودآموخته ، نه آفریده شده ، کامل ، دانا ، یگانه وازسرنوشت وحقیقت ، خودآگاه .

ثنویت ـ بمحضی که یونانیان سعی کردند وجود خداوند را که خوب فرض شده باوجود شردرعالم نزدیك‌کنند ، عقیدهٔ ایرانیان‌که طبق آن خیروشررا تا ابد در حال نزاع با یکدیگر فرض میکردند بنظرشان پسندیده آمد . در زیر برای مثال

یك نمونه ازگفتاریکه افلاطون ازقول استادش سقراط در گفتگو با تئودوروس آورده نقل میکنیم :

تئودوروس ـ اگرتوای سقراط بتوانی همه مردم رامانند من قانع کنی که سخنانت بحق است صلح وآرامش درجهان افزایش خواهد یافت و ازمیزان شروفساد در بین مردم کاسته خواهد شد.

سقراط ـ بدی وفتنه،تئودوروس هرگز نمیتواند ازمیان برود زیراهمواره باید چیزی مقابل ومخالف خوبی وجود داشته باشد . چون درمیان خدایان در آسمانها مکانی برای خود نمی‌یابد ناچار بدی دراطراف طبیعت میرا و کرهٔ زمین بگردش در می‌آید.ازاینرواست‌که‌مابا‌ید اززمین‌بسوی آسمانهاهرچه زودتر پروازکنیم‌وپروازبه سوی آسمانها درواقع تا آنجاکه ممکنست انسان رامانند خداوند میکند و همانند اوشدن یعنی مقدس وعادل وداناشدن . ولی دوست من شما نمیتوانید بشر را بسهولت قانع‌کنیدکه بایستی دنبال زهد وتقوی رود وازمعاصی‌دوری جوید مگربعنوان اینکه شهرت آنهارا بدینوسیله درجهان زیاد میکند وحال‌آنکه در حقیقت خداوند هرگز درهیچ مورد نادرست‌نیست بلکه بایستی گفت‌که اودرست تمام عیاراست وهریك ازما که بیشتردرست ودرست‌کرداریاشد بیشترباوشباهت‌پیدامیکند ودراین امراست‌که تمام مامیتوانیم درجه عقل مردمان را اندازه‌گیریم وبدانیم‌که‌آیا آنها عاقلند ویاعاری از عقل وبیمصرف میباشند . بهتراست هرچه زودترازکله آدم نادرست وگوینده زشتیهاو کننده اعمال ناشایست وبد این فکررا‌که شرارت او زرنگی است بدرآوریم ـ زیرا اودر واقع جزای بیعدالتی رانمیداند وحال‌آنکه قبل ازهرچیزباید بآن پی‌برد واین جزای اعمال بد آنها شلاق خوردن ومرك نیست‌که اغلب شریران ازآن فرارمیکنند بلکه مجازاتیست‌که فرار ازآن برایشان میسرنیست .

تئودوروس ـ و آن چیست ؟

سقراط ـ درجلو هرشخصی دوالگوگسترده شده یکی مقدس ومقبول ودیگری ملعون ومردود ولی ازآن بی‌اطلاعند و آگاه نیستندکه در کمال دیوانگی وشیفتگی خودآنها بتدریج دراثراعمال ناشایست،خود را شبیه بالگوی دوم میسازندوازالگوی اول دور میشوند و نتیجه آنها اینست که بتدریج محکوم به یکنوع زندگانی خواهد شدکه شبیه باآن الگوی ملعون ومردود است.

درجمهوری افلاطون چنین آمده است.

» گفتیم آیا صفت ذاتی خداوند خوبی نیست وآیاتوصیف خداوند ذکر خوبی نیست ؟ گفت چرا.گفتم‌مگر نه اینست که آنچه خوب باشد زیان‌آور نمیتواند بود ؟ گفت بعقیده‌من‌همینطور است ـ گفتم بنابراین‌آنچه خوب باشدسبب همه چیز نمیتواند بود بلکه فقط منشأ خیراست نه منشأ شر.گفت البته همینطور است‌گفتم پس‌برخلاف عقیده عموم ، خداوند چون خوبست سبب همه چیزنیست بلکه فقط جزءکوچکی از آنچه برای انسان رخ میدهد ازجانب خداست وآن خیراست وحال‌آنکه قسمت‌اعظم آنچه بربشروارد شود یعنی شرازجانب‌خدانیست بعبارت دیگرهرآنچه خیراست‌جز خدا مسببی ندارد ولی منشأ شر غیر از خداست . گفت بنظر من استدلال تو بسیار صحیح است. »

هراکلیتوس‌که ازاهل افیسوس ازشهرهای یونانی آسیای صغیرمیباشد و گویا با داریوش بزرگ هخامنشی‌همزمان بوده وبااومکاتبه داشته ـ دربارهٔ خیروشرمعتقداست که « شدن نتیجه کشمکش اضداد است . باین سبب جنگ درعالم ضروریست و همواره کشمکش اجزاء عالم را با هم سازش وتوافق میدهد و اضداد برای یکدیگر لازمند ولی باید درحال‌اعتدال وتناسب‌باشند وهمینکه‌یکی ازحد اعتدال بیرون‌شد، عدل عالم او را بمقام خودبرمیگرداند.»

همانگونه که در نوشته‌های بالا دیده میشود تعالیم اصولی زرتشت که در زمان

هخامنشیان مورد عمل و اعتقاد بوده به‌یونان و در افکار فلاسفه آنها رسوخ یـافته است ـ عقیده بوحدانیت ومبارزه دائمی خیروشروبسیاری دیگرازتعالیم زرتشت از زمان‌هخامنشیان بطرق‌مختلف مورد اقتباس ویا بقول‌آقای‌نیرنوری‌الگوی‌یونانیان‌قرار گرفته است و از آن پس درنوشته وعقیده‌های آنها پرتوی ازین اصول درخشان‌است.

از کتاب آئین شهریاری درشرق

(ترجمه فریدون بدره‌ای)

پرفسور ساموئیل. ك. ادی. درباره دین هخامنشیان چنین به پژوهش پرداخته است:

« از آنجا که هستی سلطنت ایرانی ، خاصه سلطنت هخامنشی جزئی از نظام راستین جهان اهورا آفریده بود امید به‌رستاخیزیك دولت ایرانی، تا حدی انگیزهٔ مذهبی داشت (دراین امر درفصل بعد بتفصیل مورد گفتگو قرار خواهد گرفت) **اهورا مزدا** مانند مردوك و آشور ، خدای شاهانه‌ای بود که زمین را آفریده بود وآدمی را برگماشته بود تابه‌خواست وی برآن فرمان براند. همچنانکه اهورامزدا بیمرگ و زیبا ، زنده ولایزال بود، مملکت آفریده اونیزمی‌بایست پردوام باشد . از نظر مادی هم ایجاد یك دولت بومی ایرانی برای اعیان وبزرگان پیشین شاهنشاهی پارسی ، امری مهم و حیاتی بود.

اشراف ازطبقه حاکمهٔ نظامی و ازطرف شاهنشاه صاحب مقامات واملاك وسیعی بودند. مغان نیزکه بانفوذترین طبقه روحانیان بودند ، به علت پیوستگی باشاهان ، قدرت زیادی داشتند.در ۳۲۳ ق‌ـم تنها دوشهربان ایرانی دارای قدرت بودند، و از ایندو، یعنی‌اکوارتس شهروندپاروپا بنیسیدای وفراتافرتس شهروندپارتیا ـ هورکانیا (پارت‌وگرگان) هیچکدام پارسی نبودند قدرت ونفوذ همیشگی و اشرافیت‌ایرانی آشکارا مورد تهدید دولتهای جدید سلوکی و اسکندرانی قرارگرفته بود.

دربطن سراسرادبیات مذهبی‌ـ ایران که جنبه دشمنانگی ومخالفت باسلطه هلنی‌دارد،دواندیشه وتصورنهفته‌است:

یکی برافتادن بزرگان وسرکردگان و آمدن‌کس دیگر بجای آنان و دیگر تعطیل وفترت مملکت وپادشاهی خداآفریده.

نمونه‌ای از این اندیشه ها را میتوان در مجموعه اعتراض آمیز جذابی بنام پیشگوئیهای سیبولائی یافت. دانشمندان متفق‌اندکه‌کتاب سوم‌این مجموعه، تالیف‌یك تن یهودی است‌که درحدود ۱۴۰ ق‌ـم میزیسته و ازترکیب وجورکردن پیشگوئیهای شرقی وهلنی، علیه دولتهای یونانی به‌طوراعم و دولت سلوکی به طوراخص رساله‌ای تبلیغی پرداخته است. درآن ایام سلوکیها میکوشیدندکه مملکت یهودی تازه‌تأسیس مکابیان را درفلسطین برافکنند.»

نویسنده‌کتاب پس ازبحث مفصلی درباره مطالب بالا بالاخره‌به‌اصل موضوع وارد وچنین ادامه میدهد.

«بنابراین تبلیغات‌ایرانی تنها برضد ارتداد فرهنگی‌طبقات بالای‌اجتماع‌بود،و گردانندگانش نیزمردمی‌ازهمان طبقه بودند و اگرگاهی یونانیان ومقدونیان برحسب تصادف افکاردینی‌بعضی ازایرانیان‌را باتبعیت‌ازآداب و رسوم اروپائی خود جریحه‌دار میساختند، امری‌علیحده‌بود. مهمترین نکته‌موردبحث ازنظرمذهبی تکیه‌زدن‌اسکندر وجانشینانش وسلوکوس وجانشینانش به‌جای هخامنشیان براریکه سلطنت ایران‌بود. اصولا نفس پادشاهی وفرمانروائی یونانیان محل اختلاف بود. زیرا سلسله‌ای‌که‌کورش و داریوش اول بنیان نهاده بودند باگذشت زمان و مرور،آداب و سنن حق خود را برسلطنت وحکمرانی مستقرساخته، واین حق جزئی ازفلسفهٔ دینی‌ایرانیان‌گشته بود. پادشاهی متضمن یك سلسله مسئولیتها وتعهدات مقدس بودکه یکنفرمقدونی، حتی‌اگر میخواست انجامش برای‌اومیسر نبود زیرایك اروپائی هرچه‌بود ایرانی نبود. شاهنشاه ماد وپارس‌می‌بایست بنابرسنت ومذهب ایرانی‌باشد ومطیع یك سلسله شعائریاتابوهای ایرانی درباب شاهی. اومی‌بایست برگزیده اهورامزدا باشد و به‌فرمانروائی برگزیده نمیشد مگرآنکه همه آنچه‌که از لوازم قبلی سلطنت بود تحصیل میکرد. اینهمه در

ادبیات نهضت مخالفت منعکس است.

پیشگوئی سیبولائی آمدن شاه ستمگر و بیدینی را که بر آسیا فرمانروائی خواهد کرد بیان میکند و نیز نابودیش را بدست سلسله‌ای که وی درپی اضمحلال آنست، اطلاع میدهد. هردو مکاشفه با اندیشه ومفهوم شاهی سروکار دارند. جدالی راکه در دوره آخر زمان یعنی روز رستاخیز، میان شاه بیگانه غیرمشروع وشهریار جوان ایرانی که فرستادهٔ الهی است درگیر میشود، پیشگوئی می‌کنند. شاهی موضوع اصلی تبلیغات ضد یونانی است. و باید بشرح این در بارهٔ آن سخن گفت. برای اینکار نخست باید افکار واندیشه‌های ایرانی را درباب مسئله، در روزگاران پیش ازاسکند مورد تحقیق قراردادند.

تجزیه وتحلیل عناوین والقاب شاهی در کتیبه‌های فارسی باستان ماهیت مقام پادشاه و شرایط داشتن آنرا نشان میدهد تمام متون میخی فارسی باستان ، تقریباً بدون استثنا باعبارت « من فلانم ، شاه بزرك ، شاه شاهان و پسرفلان ، از خاندان هخامنشی آغازمیشود . گاهی در متن کتیبه‌ها گفته شده‌است که اینمقام را اهورامزدا به من ارزانی کرده است ویامن بیاری اهورامزدا شاه شدم . این عبارت که مرتب تکرارمیشود کلام خود شاهان است که ماهیت مقامشان را، واینکه دارای چنان مقامی هستند بازمی‌نماید. آنها برای آن شاه‌اند که اهورامزدا آنان را به سمت برگزیده است . توجیه مطلب ازنظردینی چنین است ، حال فرق نمیکند واقعیت دنیوی آن چگونه باشد ، باصلح وآرامش سلطنت را از پدربارث برده ویا بقهروغلبه تخت شاهی راتصاحب کرده باشند . درهرفرهنگ وتمدنی میان اندیشه وعمل تفاوت است. شاهان ایرانی که خلف روحانی پادشاهان آشور وبابل بودند ، مانند آنها وقتی شاهنشاهیشان تحقق پیدامیکردکه اورنگ سلطنت را عملا ومادا بچنگ آورند . پیروزی ظاهری و مادی آنها نشان عنایت و توجه معنوی اهورامزدا و برگزیدگی از جانب او بود . منزلت شاه بزرك باشاه شاهان بود - یعنی شاه برترین فرمانروای قانونی روی زمین بود . اهورامزدا . خدای پارسیان . ازانجهته میتوانست حتی منزلتی رابه‌کسی

اعطاکندکه باغلبه نظامی ایران برشرق نزدیك مقام ومرتبتی جهانی کسب کرده بود. او خدای بلند مرتبهٔ جهان بود یادست‌کم در نظر پارسیان چنین بود. او «این آسمان را آفرید. انسان را آفرید وفلان راشاه‌کرد» پس خداوند بعنوان خالق گیتی حق‌داشت که فرمانروائی جهان را به‌کسی که خود برمی‌گزید بسپارد وچنانکه پارسیان میگفتند خداوندفقط یك‌شاه برمیگزیند. یك شاه‌ازمیان همه، یك فرمانروا ازمیان فرمانروایان.

فکردینی ایرانی کاملا متناسب چنین عقیده‌ای بود. زیرا از میان ملل شرقی به استثنای عبرانیان، تنها آنها بودندکه‌اعتقاد بخدای واحد وروزرستخیز راپروردند واعمال بشری والهی را، بهیچگونه‌گذشتی مودی به پایانی محتوم ومقدر و پیروزی عالمگیراهورامزدا دانستند. ستیزه میان خداوند ودشمن اواهریمن (نویسنده ـ منظور ازخداوند همان سپنتامینو «خردپاك» واهریمن همان انگره‌مینو «خرد ناپاك یا بد اندیشی است) درکیش زرتشتی به پیروزمندی خدای روشنی وراستی برنیروی زشتی واهریمنی، پایان می‌پذیرفت. این یك سلسله اندیشه صرفاً مذهبی بود. متناظر با آن یك اندیشه سیاسی و دینی هخامنشی وجود داشت که بموجب آن پیروزی و غلبهٔ سلسله هخامنشی، که برابرکوششهای آن یك مملکت جهانی درآسیا پدیدآمده بود. ازآنجا که نمایندهٔ حکمرانی خدای متعال برروی زمین بود، ابدی وهمیشگی بود.

یونانیان از این فلسفهٔ دینی: یعنی یك شاه و یك پادشاهی، بخوبی اطلاع داشتند. آیسخولوس (آشیل) از زبان یکی از شخصیتهای نمایشنامه‌اش میگویدکه زئوس (در اینجا مراد از زئوس همان اهورامزداست) این را بصورت قانون طبیعی بیرون‌آورده است که فقط یك مرد باید برآسیا فرمانروائی کند وکورش آن مرداست زیرا خواست خداوند را به‌انجام رسانیده است. هرودوتوس و کسنوفون (هرودت وکزنفون) نیز از این اصل، یعنی سلطهٔ شاه هخامنشی بر تمام ملل مشرق و اطلاع داشته‌اند.

فرمان واراده‌خداوند را درعمل با احکام شدید وغلیظ در باره هخامنشی پاس

میداشتند . هـر کس جز آن فردی که بـر گزیدهٔ خدا بود ، بهر علتی برگاه شاهی اهورامزدا می‌نشست ، مرتکب بزهی شده بود که مکافاتش مرگ بود .

تخت سلطنتی پوششی ازطلا، مظهر ابدیت والوهیت داشت وبرروی چهارپایه که چنگالهای شیر مظهرقدرت بود مستقر بود . ازروی تصاویر آن‌که در نقشهای تخت جمشید باقیست ، هویداست که از تختهای خدایان آشوری تقلید شده است. باینطریق شاه ایران در واقع نایب‌السلطنهٔ اهورامزدا بر روی زمین بود . عقیده به‌فرمانروائی منحصر پارسی ،که هخامنشیان مدت دراز دربرابر شورشهای متعدد ازآن دفاع کردند. درمعماری‌دروازه‌ویس‌دهیو(دروازه اقوام وسرزمینهای‌بسیاری) کاخ خشایارشا درتخت جمشید انعکاس یافته بود ، از درون آن سفرای خارجی برای مذاکره با شاه بزرگ میگذشتند. دوگاوبالدار باسرآدمیزاد ، که مظهرکروبیان ایزدی‌آسیای غربی هستند، باتاجهای پردار وریشهای مجعد خدایانه، سر در دوازه راپاس میداشتند.درکنار آنها این‌کلمات‌کنده‌شده‌بود.«شاه‌خشایارمیگوید: بخواست‌اهورامزدامن(این‌دروازه‌ویس‌دهیو) (دروازه همه مملکتها) را ساختم ».

شاه ایـران به فضیلت گزینش الاهیش ، وجودی ممتاز ویگانه بود وی هیبت وعظمت‌شأن خدای بزرگ ایرانیان را منعکس میساخت ودر نتیجه این منزلت، مقام ومرتبتی فوق طبیعی داشت . مرتبت اواگرچه پائینتر ازمرتبه خدائی بود ، اما بالاتر ازمراتب آدمیان بود .آیسخولوس درنمایشنامه پارسیانش داریـوش شاه متوفی وپدر شاه موجود و فرمانروا بمعنی‌خشیارشاه را ایزد تئوس یعنی «برابرخدایان » تتیون «خداسان» تئومستوریعنی «درشورچون‌خدایان»تئوس پرسیانس یعنی«خدای‌ایرانیان مینامد. نیزاوراکه‌کوس یعنی « معصوم وبرکنارازلغزش» که ازخصوصیات خدایان وموجودات ایزدیست میخواند . این لغت آخرین گفتار خود داریوش را درکتیبه بیستون به یاد می‌آوردکه برخودمی‌بالد که آریغ وبدکردارنبوده است . آیسخولوس

شاعر نیز ، خشایارشاه را موجودی همسان‌خدامیداندکه ازنژادی زرین بوجودآمده.
آتوسا ـ مادرخشایارشا وزن‌داریوش‌همسرخدای پارسیان، ومادری‌که خدائی‌بوجود آورده ، نامیده میشود . سخنان وی را توصیفات وتعابیرادبی‌نمیتوان شمرد ، زیرااز منبعی سرچشمه میگیرد وآن منبع تراژدی یونانی است که می‌بایست قوانین دینی خود را،ازآن جمله ظاهرشدن خدائی برروی صحنه‌که دراینجا نقش‌آن را داریوش بعهده‌داردایفاکند.معهذا آیسخولوس‌میتوانست‌ازشاهان پارسی دراین‌طریق‌نیزاستفاده کند ، اگرآنها را خدا نمی‌انگاشت ، دست‌کم میتوانست‌آنها راچنان جلوه دهد و انتظارداشته باشدکه تماشاگران منظورش را دریابند.

قدوسیت شاه ایران ازاینهمه محدودیتها واحترامات‌که قصد حفظ وبزرگداشت نیروهای فوق‌طبیعی او،به‌جای آورده‌اند، باثبات میرسد . وی نیازمنداین همه بود ، زیرا از آنجاکه فرمانروای وبرگزیده اهورا مزدا بود ، ازاوانتظارات فراوان‌میرفت. وظایف اوکه درپادشاهیهای شرق‌وظایفی مقررومعین بود،ازنظرسیاسی دوقسمت میشد: دفاع ازمملکت درمقابل دشمنان خارجی و حفظ‌قوانین ایزدی در داخل . قوانین ایرانی ثابت ولایتغیربود وازاین روی ایزدی تلقی میشد . یهودیان میگفتند قوانین « **پارسیان ومادیان** » تغییرنمیپذیرد . قوانین ایرانی قوانین شاهی بودند . ولی‌این انتساب بشاه تنها ازنظراجرای‌آنهابود . وگرنه منشأ و واضع واقعی‌آنها اهورامـزدا بود . اجرای قانون دلیل بردرستکرداری وراستی شاه متضمن پاداش به راستان و پادافرا دادن‌به دروغزنان ـ دستگیری ناتوانان وسرکوبی گردنکشان بود .

دفاع ازشاهنشاهی ایران در مقابل دشمنان خارجی وداخلی اهم وظایف شاه بود . حفظ تمامیت کشور **بنام اهورا مزدا** دستاویز دینی معقولی برای درهم‌کوفتن شورش ایونی ولشکرکشیهای داریوش‌وخشایارشابه یونان اروپائی بود . این‌لشکرـ کشیها ازجنبهٔ نظری جنگ تهاجمی که هدفش نهیب وغارت است نبود بلکه اجرای اراده اهورامزدا درتبدیل سراسرآسیا بیك مملکت واحد برخورداراز صلح وآرامش

داریوش کبیر

بود . شاهان ایرانی چه بسیار از پیروزیهایشان در انجام این وظیفه خطیر، یعنی حفظ اعتبار جهانی کشور اهورا آفریده ، برخویشتن می‌بالیدند . اگر مملکت یا قومی سر به شورش برمیداشت دلیلش آن بود که خدائی دیگر کسی را برای فرمانروائی برانگیخته است . در کتیبه‌های هخامنشی ، سرکوبی شورشیان «نابودکردن دروغ» نامیده شده است . در قاموس ایرانیان حفظ کشور همان برتری خدای ملی پارسیان ـ حفظ راستی ـ حفظ هستی طبیعتی برتر ـ حفظ دین ایران والبته حفظ بزرگان پارسی بود . در این آئین نقش شاه از همه مهمتر بود . با آنکه مغان در مراسم فوق‌العاده‌مهم ستایش و پیشکشی اورا یاری وهمراهی میکردند ، شاه خود در بیشتر مواقع مهم چون هنگامی که پس از سفر به سرزمینهای بیگانه بکشور بازمیگشت، یا هنگامی که ارادهٔ خداوند را درمسائل مربوط به جانشینی خواستار بود ویا دررهبری عملیات جنگی مراسم ستایش وپیشکشی بایزدان رابجا می‌آورد. مثلا در ترموپیل شاه مراسم جرعه افشانی را بجای آورد . نقوش نقش رستم ، داریوش اول را درحین اجرای آئین آتش کشور نشان میدهدکه لباس تمام رسمی شاهانه به تن دارد ودردست چپ کمانی که نماد دفاع از کشوراست گرفته ودست راست رابعلامت ستایش بلندکرده‌است در طرف راستش نقش آتشدان وبربالای سرش پیکره بالدارخدای بزرگ اهورامزدا (فره وهر) حجاری‌شده است ـ دردروازه غربی تالار تخت جمشید ، ودردرگاه غربی تالاراصلی کاخ داریوش اول ـ شاه قهرمان درحال قربانی کردن یك گاو دیده میشود .

بجای آوردن آئینهای مذهبی بوسیله شاه ، خاصه بجای آوردن آئین آتش ـ قرنها در سنتهای ایرانی باقیمانده ـ مهرداد ـ فرمانروای پونتوس ـ چنانکه **آپیان** مخصوصاً ذکر میکند ـ درمراسم ستایش **زئوس ستراديوس** به‌شیوه باستانی هخامنشیان در پاسارگاد ـ خود شخصا آتشی برمیافروخت ـ هیمه به‌آتشکده حمل میکرد باشیر و عسل ـ روغن وبخور مراسم جرعه افشانی رابجای می‌آورد و آنگاه هیمه‌ها وبوته‌های مقدس را آتش می‌زد. حفظ آئینهای مملکت برای حفظ ودوام مصونیت خودکشور

امری کاملا اساسی بود ـ همینطور بود حفظ آئینهای دیگر داخله کشور که شاه بزرگ می‌توانست بر آنها نظارت داشته باشد ، اردشیر درمشاجرهٔ میان شیوخ یهود وفرماندار منصوب او ـ تاتنای ـ پادرمیانی کرد ـ داریوش دوم جشن گرفتن عید فطررا بوسیله سربازان مزدورعبرانی درالفانتین بکرسی قبول نشانید ـ فرناداتس یکی ازسرداران داریوش اول درانتصاب **کاهنان خنوم** ـ یکی از خدایان مصری ـ نظارت داشت ـ ازینجهة برمبانی دینی تنها نیزشاه و مهمترین شخص مملکت بود ـ گمان میرود که آئین آتشی که شاه ایران بجای می‌آورده ـ آئین کشور نیز بوده است . آتشکده‌های پاسارگاد ونقش رستم ـ نمایش هنرمندانهٔ یك شهراستحکاماتی برفراز تپه‌ای بودند : شهربا دیوارهای داخلی که دیوارهای آتشگاه بودند وتپه باسه سکوب پهن وکوتاه که بنای آتشکده برآنها استوار بود نموده‌شده بود . ساختمانهای درون آتشگاه نمودار عمارت شهربودند و دیوارهای پرستشگاه دارای «درنما» و «پنجره‌نما»هائی بودندکه در وپنجره‌های واقعی شهررامجسم می‌ساختند ـ آتش روح کشور وشاهان برافروزنده وشعله‌ور نگهدارنده آتش بود . دردوره هلنیگری فرمانروایان پارسی تخت جمشید ـ لقب فراته‌داره برخود نهاده بودند کـه بمعنای « نگهداری » آتش است و وظیفه آنها را باز می‌نماید» .

نویسنده ـ دراین‌بحث مفصل‌وبسیار دلکش دیدیم که آقای **ساموئیل‌ـك ـ ادی** چگونه پیوند مذهب رابا شاهنشاهی استوار دانسته وگونهٔ توحیدی در زمین وآسمان دانسته است همانگونه‌که درنخستین نیایش سروده شده بوسیله « زرتشت » همین‌معنی ومفهوم آشکاراست . دراین نیایش الهامی چنین برمان رفته«همانگونه که پادشاهی برآسمان وزمین وتمام آفریده‌های مادی و معنوی **اهورامزدا** راست،فرمانروائی بر جهان مادی نیزشایسته شاهنشاهی است‌که براصول راستین حکومت کند»ـ این‌معنی

دربند (۵) های ۳۵ یسنا نیز کاملا مشهود است «**درحقیقت از برای کسی روامیداریم** وآنرا حق کسی میشناسیم وآنرا برای کسی خواستاریم که بهترسلطنت کند .

بازدربند دوم ازهای ۴۱ یسناچنین آرزوشده‌است : « ای مزدااهورا بشود که ما جاودان ازکشورنیك تو بهره‌مند شویم ـ بشودکه شهریارنیکی در هردوجهان بما چه مردوچه زن سلطنت کند ـ توای درمیان موجودات خوبترین» دراین نیایش بازمی‌بینیم شاهنشاهی گونه‌ای اتحاد بین زمین وآسمان توصیف‌شده وآرزوشده بودکه شهریارنیکی درهردوجهان سلطنت کند. بنابراین‌مراتب میتوان استنباط نمودکه شاهنشاهی وحکومت واحد برجهان‌ازتعالیم دینی‌زرتشت‌سرچشمه والهام‌گرفته شده وشاهنشاهان‌نیزدردوران گونه‌گون باستانی خودرا بزیوراخلاق و تعالیم مذهبی می‌آراستند، آنچنانکه بـرای مردم سرمشق‌دینداری باشند ـ شاهنشاهی مادوهخامنشی وشاهنشاهی دوره‌های بعدی نیزخودرا از این اصول فارغ نمیدانستند بلکه براین فلسفه استوار بودند و بالاخره میتوان‌کاملا دریافت‌که رژیم شاهنشاهی برهمین مبنا بوجودآمده و برشالوده مذهب قرارداشته‌است. چنانچه‌درتمام‌کتیبه‌های داریوش‌ودیگرشاهنشاهان هخامنشی میخوانیم که میگویند : ازطرف‌اهورامزدابرای‌شهریاری‌جهان گماشته‌شده‌اند، همچنین‌ازخبری که هرودت راجع به خشیارشاه نقل‌کرده موید این مطلب است ـ آن خبرچنین است « پس ازآنکه خشیارشا غوغای مصررا فرونشانده‌قصدآتن نمود ـ سران و بزرگان و امـرای ایرانرا از برای مشورت بحضورخواند . درطی خطابه مفصل شاهنشاه چنین حضار را مخاطب قرارداد « پس ازفتح آتن ومطیع ساختن ممالك همسایهٔ آن ایران را جزازآسمان حدود و ثغور دیگری نخواهد بود . خورشید بجائی نخواهد تابید که بیرون ازحدود خاك‌ما باشد. من‌سراسراروپاراخواهم درنوردید، همه‌روی‌زمین‌رایك کشورخواهم ساخت » .

. دراینجا طرح یك‌کشور یـا شاهنشاهی واحد جهانی مطرح‌گشته واین همان آرمانی است‌که درجهان امروزنیزمورد بحث است وچه‌بسا بعضی ازقاره‌هاوکشورهای بزرگ‌درحدود محدودتری ازاین سیستم حکومت پیروی نموده‌اند و تـا حدودی از جنگ وجدالهای داخلی پیشگیری شده‌است .

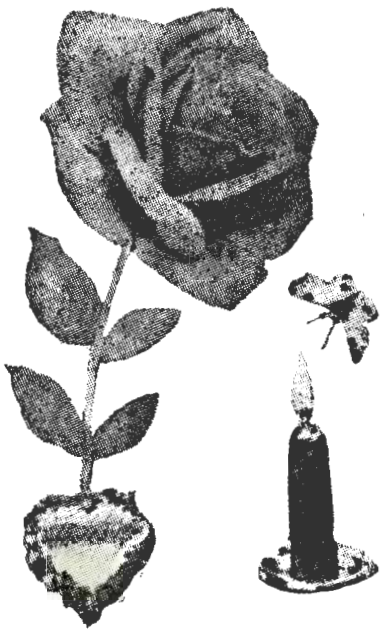

از کتاب اول تاریخ تمدن مشرق زمین

گاهواره تمدن

خاورشناس معروف ویل دورانت درکتاب اول تاریخ تمدن مشرق زمین ـ گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام درفصل زرتشت مطالبی بسیار ارزنده وافتخار آمیز داردکه بخشی ازآن برحسب ربط بموضوع دراینجا نقل میگردد .

« زرتشت را از خدایان ابتدائی وشعائرمیخوارگی ناخوش آمد وبرضد مغان یا مجوسان یعنی کاهنانی که باین خدایان نمازمیگذاردندوبرای آنها قربانی می کردند. قیام کرد وبا شجاعتی که ازشجاعت معاصران وی عاموس واشعیا کمتر نبود ، اعلان کرد کـه درجهان جزخدای یگانه یعنی اهورامزدا پـروردگار آسمان و روشنی، خدای دیگری نیست وخدایان دیگرمظهروی وصفتی ازصفات اوهستند. شایدداریوش اول که مذهب زرتشت راپذیرفت چنان می پنداشت که این دین میتواندالهام بخش ملت ومایه تقویت بنیان حکومت وی باشد. وبهمین جهت ازهمان زمان که به تخت سلطنت نشست بجنگ باکهنهٔ مجوس وبرانداختن آداب پرستش قدیم پرداخت ودین زرتشتی رادین رسمی دولتی قرارداد .

این دانشمند درفصل اخلاق زرتشتی چنین ادامه میدهد .

« چون پیروان دین زرتشت جهان رابصورت میدان مبارزه میان خیروشر تصور میکردند ، با این طرز تصور خویش درخیال فرد، محرك نیرومندی بیرون از قوانین طبیعت مقررمیداشتندکه فرد را بکارنیك تشویق میکرد وضامن اجرای آن بود. نقش بشری رانیزمانند صحنه جهان نبردگاه ارواح پاك وارواح پلید بایکدیگرمیدانستند

باین‌ترتیب هرکس‌در نظرایشان سربازی بودکه خواه‌ناخواه درصف شیطان می‌جنگید وهرکارکه بآن برمیخاست یا ازآن خـود داری میکرد ، خودبخود بتقویت دستگاه اهورامزدا یادستگاه اهریمن میانجامید. با این فرض که انسان برای رسیدن باخلاق نیك محتاج به‌تکیه گـاه فوق طبیعی باشد . بایدگفت‌که جنبه اخلاقی دیـن زرتشت عالیتروشگفت انگیزتراز جنبه‌دینی‌والهی‌آنست . این طرزتصور بزندگی‌روزانهٔ‌آدمی شرافت ومفهومی می‌بخشدکه از نظرقرون وسطائی نسبت بانسان که اورا چون کـرم ناتوانی تصورمیکرد یا ازنظرجاری دراین ایام‌که اورا دستگاه مکانیکی متحرك‌خود بخود تصورمیکند ، هرگزچنان شرافت ومفهومی برای آدمی فراهم نمیشود . انسان مطابق‌تعلیمات مذهب‌زرتشت همچون پیادهٔ صحنه شطرنج نیست‌که‌درجنگ جهانگیر دایمی بدون ارادهٔ خود درحرکت باشد ، بلکه آزادی اراده دارد ، چه اهورامزدا چنان خواسته است‌که انسانها شخصیت‌های مستقلی باشند و با فکرو اندیشه خود کار کنند وبا کمال‌آزادی درطریق روشنی یادرطریق دروغ گام نهند . چه اهریمن خود دروغ مجسم وجاندار وهردروغگو وفریبکار بنده و خدمتگزار وی بشمارمیرفت .»

این تصورکلی قانون اخلاقی مفصل و درعین حال ساده‌ای بوجود آمدکه براین قاعدهٔ کلی تکیه داشت که تنها کسی خـوب است‌که آنچه برای‌خود روانمیدارد ـ بردیگران نیزرواندارد. بگفته اوستا انسان سه وظیفه دارد (یـکی اینکه دشمن خود را دوست‌کند ـ دیگـرآنکه آدم پلید را پاکیزه سازد ـ دیگرآنکه نـادان را داناگرداند) بزرگترین فضیلت،تقوی است وبـلافاصله پس از آن شرف و درستی در کردار وگفتار است .

« چون دینداری وتقوی بزرگترین فضیلت‌بود، نخستین وظیفه آدمی درزندگی آن بودکه‌خدایراپرستد وتطهیرونیایش‌کند ونمازبگزاردو در دین زرتشتی‌روانبودکه

معبد بسازند یا بت بتراشند . بلکه نیازگاه‌های مقدسی را برقله‌کوهها و در داخل کاخها ومرکزشهرها بنامیکردند وبرای ادای احترام به اهورا مزدا ومقدسات‌پائین‌تر از وی بربالای آنها آتش می‌افروختند . خود آتش نیز بعنوان مظهرخدائی پرستش میشد وآتشدان مرکزاجتماع خانواده بود وسعی داشتندکه آتش خانوادگی هیچگاه فسرده نشود چه‌اینکار یکی از واجبات دین بشمار میرفت .

و در پایان چنین اظهار نظر می‌نماید : « در زمان داریوش اول این دین نمایندهٔ روحی ملتی بودکه دراوج عزت و اقتدار خویش بسرمی‌برد »

درتوجیه‌مطالب بالاکه ازهرجهت‌آموزنده ومنظور وهدف ما را تحقق می‌بخشد دواصل مهم‌استنباط می‌شودکه‌عزت واقتدار شاهنشاهی هخامنشی برروح مذهب و دین زرتشتی استوار بوده و اصل دوم هم همان ایمان محکم آنان باین دین و اصول فلسفی آن بود.

این خاورشناس دانشمند در جای دیگر مقال خود صریحاً چنین اظهار نظر می‌نماید .

باید قبول کنیم که علمای زرتشتی در وضع قواعد و اصول دین‌خود مهارت فراوان داشته‌اند. بطورکلی بایدگفت دین زرتشت دین عالی بود که نسبت بسایردینهای‌معاصرخود، کمترجنبه جنگ‌طلبی وخونخواری‌و بت‌پرستی وخرافه‌جوئی داشت و بهمین جهت روانبودکه باین زودی از جهان برافتد .

از کتاب کورشنامه کزنفون

راجع بآئین خداشناسی کورش بزرگ «کزنفون درکتاب کورش نامه» ترجمه مهندس رضا مشایخی چنین نوشته است :

«این شیوه هنوز در دربار پادشاهان پارس معمول است. غایبین و بی‌اعتنایان را باسوءظن می‌نگرند و ازحال آنها جویامیشوند تابه‌بینند چه علتی موجب شده‌است که ازتکلیف خود قصور ورزیده‌اند».

روش کورش درباره کسانی که غایب بودند این بود ـ درباره دیگران که خلوص نیت وپشتکارداشتند سعی میکرد بانشان دادن رفتارخوب وخوی نیك وپسندیده خودرا سرمشق نشان دهد تا آنان نیزنسبت به‌رعایا و زیردستان همان روش رابکار برند ـ بارها میگفت قوانین و نظامات خوب دستورهای مفیدی است که ممکن است مردم‌را اصلاح کندولی یك شهریار نیك سیرت وعادل، قانون متحرك ومرئی وسرمشق کاملی است که خوب وبدهمه‌چیزرامی‌بیندونیك راپاداش نیك میدهد وبدرا بمجازات میرساند. به‌تبعیت‌ازین اصول بودکه اولین وبزرگترین تکلیف را پرستش خدا قرارداد. خود منتهای مراقبت وخلوص را درعبادت وپرستش بکار می‌برد وهمیشه تکرار میکردکه ترقی و تعالی خود را مدیون الطاف وکمك ایزدان میداند.

«بایدخدایرا شاهد بـرهمه افعال دانست و از او استمداد جست. بـرای تعلیم مقررات پرستش ـ موبدان را مأمور ساخت و خود هـر روز قبل از طلیعه آفتاب اول کسی بودکه صمیمانه وخالصانه روبدرگاه خدا می‌آورد وبعبادت و پـرستش مبادرت می‌ورزید. هـر روز نیاز می‌کرد و ستایش امشاسپندی را که موبد معین نموده بـود بجا می‌آورد.

این رسوم هنوز در دربار شاهنشاهان ایران معمول ومتداول است. ایـرانیان نیزهمه به تبعیت ازپادشاه خودهرروز بعبادت می‌پرداختند ومسئلت‌میکردند که‌آنان نیز درزندگانی خود بمانندپادشاه‌موید باشند. کورش از توجه‌مردم به‌پرستش‌خداو بجای آوردن آئینهای مذهبی‌مسرور میشد ـ بارهامیگفت هر کس در دریا مسافرت‌کرده باشدمیداند که چقدر همسفرانی‌که دل‌بخدا دارند ازبیم مرگ ایمنند.

کورش معتقد بود ازنزدیکان ویاران آنهاکه بیشترخدا را دوست بدارندبهتر در اداره امور وتبعیت ازسجایای پسندیده باوکمك می‌کنند. درنهاد این قبیل‌همکاران صدیق و باایمان هیچگاه فکرعناد وطغیان و سرپیچی ریشه نمیگیرد. اونیزدرکمك وهمراهی به زیردستان و اطرافیان از بذل هیچ مجاهدت وکوششی فروگذارنمیکرد.

داریوش دومین‌سجیهٔ ملکوتی انسان را پس ازخداپرستی، بسط عدالت‌میدانست پیوسته مراقب بودکه زیردستانش نسبت بدیگری یا نسبت به متحدین خود مرتکب اندك بیعدالتی‌نشوند. مقرر داشته بودکه احدی ازبزرگان‌که صاحب اختیار وقدرتند نباید مالی را از تجاوز وستم اندوخته نمایند. بلکه‌همّ خود را مصروف‌کنندکه همهٔ زیردستان بحق خود قانع باشند و فقط از راه مشروع وقانونی امرار معاش‌کنند.

کورش عفاف وحرمت رابه‌منتها درجه رعایت میکرد. هیچگاه سخن ناشایسته باحدی از زیردستان نمیگفت وپرده‌دری نمیکرد ومعتقد بود حرمت نهادن‌بدیگران برعزت وشرافت شخص می‌افزاید وبخصوص توجه میکردکه نباید فقط حرمت آنکس را نگه دارند که بزرگتراست یا از او بیمی در دل دارنـد بلکـه احترام بدیـگری ولوکوچکتر وضعیف ترباشد ازبهترین خصایل انسانیت است ومیگفت شما به‌زنی‌که درپرده عفاف‌است واحترام خود را مصون ومحفوظ نگاه میدارد حرمت می‌نهید یا به آن زنی که ازجاده عفاف برون می‌افتد ؟

کورش معتقد بود برای اینکه سران قوم بهتر از درتمکین و اطاعت در آیند وفرمانش درگوشه‌های دور دست وسرتاسرامپراطوری وسیع نافذ وحتمی‌الاجرا باشد، بایدکسانی را که بیچون و چرا و باکمال صمیمت فرمان بـردارند به پاداشهای نیك

سرافرازنمود وبهمان پایه آنرامفتخروطرف محبت ومهرقرارداد. میگفت بایدصاحبان فضایل راگرامی شمرد وکسانی راکه کارهای برجسته و خدمات بزرگ انجام‌داده‌اند تقدیر نمود. هیچگاه ازین اصل منحرف نشد بلکه پیوسته آنرا درنهایت درجه دقت مراعات مینمود.

ازسجایای دیگرکورش اعتدال و رفتار ملایمش بود. درباریان وبزرگان قوم چون میدیدند کسی که بزرگترین فرمانروائی را در دست دارد و بیش از هرکس میتواند شدت نشان دهدومغلوب هوای‌نفس‌گرددتااین حد ملایم وآرام وبرنفس‌خویش مسلط است، طبعاً بسبب قدرت واختیارکثیری‌که دارا بودند ازتجری و افراط و غلبه نفس احتراز میجستند و جملگی‌کوشش بکار میبردند تااعتدال نفس خویش را حفظ نمایند .کورش میگفت بین حیا واعتدال نفس این امتیاز است‌که مردان باحیا، غالباً از ارتکاب به‌عمل ننگینی درملاء عام ابا دارند. درصورتیکه‌کسانی‌که باعتدال مزاج متصفند در خفانیزازآن امتناع میورزند. بهترین سرمشق و دستور اعتدال را در این میدانست‌که ازافراط در درك لذایذشهوانی‌که وسایلش ازهرحیث فراهم بود ، شخصاً اجتناب‌ورزد. این بودکه‌هیچگاه پرداختن به‌لذایذنفسانی دقیقه‌ای اوراازانجام‌دادن تکالیف و وظایف سنگینش منحرف نساخت .

اینها نکات برجستهٔ اخلاق مهذب وحمیده و رفتار شایسته‌کورش بود و بسبب چنین صفات پسندیده، بارگاهش ملجأ خاص و عام گردید وهرکس از وضیع‌وشریف یافقیرومستمند بااخلاص و ارادت بآنجا رو می‌آورد ومستفیض وامیدوار و دلخوش‌باز میگشت.چه دربارگاه‌کورش‌هیچگاه نهیب‌خشم وغضب‌یاقهقهه‌ای بلندکه‌هردوناشی از افراط وانحراف ازجادهٔ اعتدال است شنیده نمیشد پیوسته یکروح نظم و آهنگ و امید در آن حکمفرما بود . هرکس بآن نزدیك میشد بخوبی درك میکردکه در این قصروبارگاه مرد مدیر وعاقلی‌حکومت میکند که عدالت واعتدال شعار اوست.رعایای سرزمینهای‌وسیع واقوام‌مختلف امپراطوری‌وملازمان درگاهش جزاین‌چیزی نمیدیدند

وجزاین آرزوئی نداشتند.

کورش متعقد بودکه آنکس برای سپاه و اداره امور مملکت واقعاً شایسته است که درهمهٔ سجایا از زیردستانش برترباشد. حـالات و رفتار ومعتقدات کورش ایـن اصل را درنظر او وعمومرعایا وبزرگان اقوام مختلف مسلم ساخت وجملگی بصلاحیت ومزایا وخصایل نیك وتدبیروکفایت اودرهمهٔ امور معترف بودند. »

نویسنده ــ این بحث مفصل که کزنفون پیرامون عبادت وخداشناسی و بالاخره برشماری خصایل نیك کورش کبیر بشرح و تفصیل پرداخته ، روشنگرعقیده وایمان راسخ این نام آورتاریخی به مبدأجاودانی خداوندبی همتاست وچنین استواری براخلاق پسندیده نیز بدون شك برشالوده تعالیم دینی نهاده شده که چنین اصول و دستوری را منحصراً درتعالیم زرتشت میتوان یافت واین قولیست که جملگی برآنند. ازآنجائیکه دربخشهای پیش ، اصول فلسفی وتعالیم اخلاقی زرتشت پیامبر باستانی ایران رااز قول دانشمندان و پژوهشگران بزرگ جهان نقل نمودیم از ذکرشرح وبسطی از خود خودداری ورزیدــ چراکه درتدوین کتاب هدف آن بوده که بیشتر از نقل نوشته دیگران استفاده شود تاخدای نخواسته حمل برتعصب نگردد .

از کتاب سخنوران دوران پهلوی

اینك ببینم دانشمند بزرك و ایراندوست پارسی ، روانشاد « دینشاه ایرانی سلیسیتردرکتاب سخنوران دوران پهلوی‌که در شهریور ۱۳۱۳ بچاپ رسیده باپژوهش درنوشته‌های گاتاها ، چگونه لزوم استواری آئین شاهنشاهی را روشن نموده‌است .

نوابغ ملت ایران

« نوابغ ایران همواره تجلیات خود را در بهترین اشکال بظهور رسانیده‌اند از قدیمیترین دوران تاریخی‌که هنوزدست‌تحقیقات‌بشر بآن نرسیده‌آثارواسنادی دردست است‌که وجـود نوابغ عظیمی رادرصنایع وادبیات وشعرآنعصرثابت می‌نماید . چـه قدیمترین از منه تمدن بشر با پیام زرتشت پیامبروشاعرایران شروع میگردد و آن عبارت ازسروده‌هائی‌است‌که درگاتهادیده میشود ـ اگرچه زبان‌آن قوم‌کهن به‌لطافت و روانی زبان کنونی فـارسی نبوده‌که بتواند بآسانی سیلی از سخنان موزون جاری سازد ، معهذا چنانکه خواهیم دید ، همان مقدارکمی نیزکه ازآن دوره دردست است ثابت میکندکه جمیع لوازم وحوائج مهمه ادبی دراشعارنخستین شاعرـ بلکه عالم ، وجود دارد. یعنی درآن‌آثار کهن به بهترین ولطیف‌ترین‌تفکرات وتعالیم‌برمیخوریم که با مؤثرترین بیانی درقالب سخنان موزون ریخته شده ـ برای‌آنکه بدانیم ایران درادوارمختلفه بلندی و پستی ودر بین جزرومدهای حیات خود درمیان بدترین بلایا ومصائبی‌که برآن غلبه نموده چگونه درهردوره‌ای نوابغ خودرا دراشکال مختلفه به

ظهور آورده لازم است لااقل بیك نظر سطحی به جزرومدهای حیاتی آن مملکت بنگریم آنگاه خواهیم دید روح ایران همواره باقی وفناناپذیر بوده ومیباشد .

بدون هیچ بیم انتقاد و مخالفتی میتوان بجرأت ادعا کرد که روح ایرانی همیشه زنده وجاودانی بوده وخواهد بود وهیچیك از بلایای عظیمه که برآن ملت و مملکت نازل گردید نتوانست آن روح راضعیف یا نابود گرداند ـ بهترین سند این ادعا همان تاریخ پریشان ایران است . تجربیات ومصائب سختی که ایران متحمل گردیده بهیچیك ازملل قدیمه عالم وارد نیامد ـ ایرانیان جمیع صدمات را تحمل نموده وروح خودرا هماره جاودانی داشته‌اند . در روح ایرانی خاصیتی است که مکرراً دراستیلا وصدمهٔ بیگانگان نابود پنداشته شده امادیری نگذشت که‌ازنوجلوه کردوبقای خودرا بعالمیان ثابت نمود .

برطبق جزرومد وبلندی‌وپستی‌درایامی‌که دارای قدرت بود فروشکوه‌فوق‌العاده خودرا برجمیع ملل عالم آشکارساخت و پس از مرور زمان عادت بعیاشی‌که در اثر زندگانی ومجلل موروثی در میان آن ملت بحد افراط رسید مغلوب بلایا و مصائب مختلفه گردیده آن قدرت و شکوه روبانحطاط نهاد ـ ولی درتمام این مدتهای پستی وبلندی وسرافرازی وسرشکستگی روح ایرانی جاودانی وباقی بوده و هیچ عارضه‌ای نتوانست بآن لطمه واردآورد قرنهای متمادی رابسختی گذراند ولی بازروح شکوهمند ایران پاك ومنزه درخشنده ازبوته گداخته سوزان بلایا بیرون آمد وبساشده‌که عناصر آن بوته نیز در حین عبور برخود برگرفته جزو خودگردانید .

کورش کبیراز قدیمترین مظاهرروح پاك‌ایرانی بودکه باميل واشتیاق فراوانی که بآزادی واستقلال داشت یوغ اسارت بیگانگان را ازگردن ایرانیان برداشته وسلطنت شاهنشاهی ایران را تشکیل داده جمیع مورخین بی‌تعصب تصدیق نموده‌اند که‌کورش را در اثرروح ایرانی و علاقه نسبت به‌نیکیها و زیبائیها نه فقط بایـد یك قائد وشاهنشاه عظیم دانست، بلکه باید او را مظهر راستی وعدالت شمرد ـ چنانکه

می‌بینیم در تورات بنی‌اسرائیل اورا مسیح موعود ازجانب خداوند برانگیخته‌دانسته‌اند ونام او را باتقدس زیاد واحترام فوق‌العاده ثبت نموده‌اند ـ همچنین جانشین کورش، داریوش کبیر که عظمت وصنعت عمارت بافّر و جلال تخت جمشید یاد آور فروشکوه وسرافرازی آنشهریار دادگراست ـ نه‌فقط این آثارصنعتی بلکه طرزحکمرانی داریوش وعدالت‌فوق‌العاده ازبهترین نمونه‌آثار روح ایرانی است ـ داریوش باملل‌مغلوبه بطوری باعدل ومحبت رفتار مینمودکه مصریان اسم او را درطومار مقدس اسامی جاویدان‌که مخصوص ثبت نامهای مقدسین و ارواح پاك بود ضبط نمودند هیچیك از سلاطین بجزاین دونفرایرانی چنین نام‌نیکی‌درکتب مقدس سایرملل ازخود باقی نگذاشته‌اند.

افکار و روحیات داریوش از مندرجات کتیبه‌هائی که از آن پادشاه باقیمانده بخوبی معلوم‌است ـ بطوریکه بهترین یادداشتهائی که ممکنست یکنفر پادشاه از خود بیادگار گذارد ـ درکتیبهٔ بهستان دیده میشود ـ این آثارحقیقت روح ایرانی و علویت افکار واخلاق آن ملت را بخوبی ثابت می‌نماید.

داریوش دارای فکری بازواحساساتی خالی ازتعصب بوده چنانکه ازکلماتش برمی‌آید پیروان جمیع مذاهب درنظر او یکسان و برای هیچیك مزیتی قائل نبوده است ولی وظیفه‌ای‌که عموم رعایا مکلف بادای آن بوده‌اند پیروی راستی و درستی بوده است.

داریوش در کتیبه خود میگوید خداوند او را شاهنشاه گردانید ، او بتوفیق اهورامزدا سلطنت یافت تادروغ ونادرستی را مغلوب سازد ـ و نیزدرهمان‌کتیبه‌پیامی به‌آیندگان داده ملت خود راچنین وصیت ونصیحت میکندکه اگرمایلند همواره‌شادمان بوده و وطن خود را ازسختی وبدبختی محافظت نمایند عموماً باید پیرو راستی بوده از دروغ ونادرستی دوری‌گزینند .

اندرزفوق در واقع بهترین وسیله ترقی وتعالی‌مملکت میباشد ولی ازآنجائیکه بشربی‌متانت است پس‌ازچندی درعیش وعشرت‌که‌عامل مهم اضحلال هرقومی میباشد

چنان ایرانیان را فراگرفته‌که شجاعت نژادی آنان راسلب نمود و رفته رفته نصیحت پادشاه بزرگ خـود را فراموش نمودند از زمان خشایارشاه ببعد متدرجاً ولـی یقیناً ملت ایران روبقهقرا رفت تا آنکه بالاخره درحمله اسکندراز پا در افتاد ـ حمله اسکندر بسلطنت هخامنشی خاتمه داد، لطمه سختی بایران وارد آورد و درآن حمله قصراستخر وکتابخانه بزرك ما درفارس طعمهٔ آتش جنون اسکندرگردیده ـ بعضی از کتب مهمه غارت شده بیونان رفت‌ایران برای چندی ظاهراً رنگ وروی یونانی بخود گرفت ولی ازآنجاکه روح ایرانی باقی‌بود پس ازقرنها معلوم شدکه‌یونانیهائی‌که در ایران بودند بیشتردرتحت نفوذ ایرانی‌درآمده‌اند تاآنکه بعکس ـ دراین بین بتوسط پارتهاروح مغلوب شده‌ایران بازشروع بخودنمائی‌نمود تاآنکه درآغاز دوره ساسانی بازآن روح فناناپذیردرشخصیت اردشیربابکان جلوه‌گرشده و پس از پانصد و پنجاه سال فرو شکوه‌کهن خودرا بدست آورد . »

سپس تخت عنوان اولین شاعرایران چنین مینویسد : « هرچند که این ادعا شگفت‌آمیز بنظرآید ، باوجود این باید گفت که اولین شاعرایران زرتشت میباشد چنانکه ازآثار او برمی‌آیدگذشته ازاینکه او اولین پیغمبریست‌که راه وحدانیت را به بشرنشان داده بعلاوه احساسات‌وتخیلات بسیارعالی وشریف شاعرانه‌ای نیزازگفتار اوهویداست .

زرتشت‌بلندترین تعلیمات اخلاقی‌که درتاریخ جهان سابقه نداشته بیك زبان ساده ولی‌کاملا شاعرانه سروده‌که ماآنرا اوستامی‌نامیم . قدیمترین قسمت این‌سروده‌ها چنانکه در پیش‌آید ـ گاتهاست که درواقع آنچه ازاشعار و تعالیم زرتشت باقیمانده درآن مندرج میباشد .

گرچه سرودهای مزبور اوزان وقوافی معموله امروزی را دارا نمیباشد معهذا بحروطرز بیان آن کاملا شاعرانه است وچون نیکو بنگریم ازهرحیث درخور چنین کتاب‌بزرگی میباشد ـ صرف‌نظرازاینکه قرائت این‌اشعارمقدس در سامعهٔ شخصی‌که با

آن آشنا نباشد چه تأثیری خواهد داشت ولی بگوش آشنایان ومعتقدین باین سرودها گذشته ازمعنی لطیف ـ دارای بحردلپذیروآهنك مؤثریست که ازمعنویت آن حکایت میکند : ازآنجمله نخستین قطعه‌گاتها که دارای قافیه ووزن معینی بود . و یکی از سرودهای فوق‌العاده جالب توجه اوستاست .

درخصوص اشعارفارسی بعداز رودکی همه‌گونه اطلاعات و اسناد دردست است متأسفانه راجع به اشعارقدیم ایران کمتر تحقیقات شده و بهمین‌جهت قسمت مهمی از ادبیات باستان برما مستورمانده است اینك برای آنکه ازآن گنجینه کهن‌که از دوران پارینه باقیمانده بهره‌مند گردیم سه قطعه از قدیمترین اشعار ایران را که سروده‌های‌زرتشت باشد برای نمونه انتخاب نموده دراینجا مینگاریم .

درنخستین قطعه ازیسنا ۲۹ منحصراًولی پرمعنی باطرزشاعرانه ازوظیفه‌مقدسی که برعهده زرتشت نهاده‌است وطرز تقبل ومسئولیت مهم وی و درضمن اظهارتواضع پیغمبروعدم اطمینان دنیا برسالتش سخن رفته‌است

این قطعه یکی ازبهترین قطعات‌گاتهاست‌که ازتخیلات بسیار عمیق شاعرانه و لطافت بیان شاعررابخوبی میتوان‌فهمید دراین‌قطعه شاعرجهان رابهمان نظری‌مینگرد که امروزه ما می‌بینیم بیچارگان و زیردستان‌گرفتار ومقهور توانایان و زبردستانند ـ قدرت برهرچیز نفوذ دارد جمیع حقایق ازخاطربشرمحوگردیده ـ زبردستی و شقاوت درسراسرعالم حکمفرماست. درآن دوره مانندامروزکنفرانس خلع سلاح بی‌نتیجه تشکیل‌نیافته‌بود ولی‌درگوشه‌وکنارکسانیکه درتحت تأثیراوضاع زمان‌بفکرچاره‌جوئی بودند وجود داشتند.

درچنین‌موقعی بودکه تخیلات شاعرانه وقوت‌نبّوت زرتشت توأم‌گردیده‌موجب انشاداین سرودگردید ـ زرتشت‌بابیانی فوق‌العاده ساده ولطیف تجسم میکندکه جمیع کائنات بوسیله‌روان آفرینش درپیشگاه خداوندکائنات شکایت‌می‌برند وبرای مساعدت وپناه استغاثه می‌نمایند.

همانطورکه وقتی رعایا شکایتی بـدربار پادشاه می‌برند مشاورین و وزرا نیز حضور دارند شاعر نیز با بیان شاعـرانه‌ای چنین مینمایدکه دربارگاه لایـزال ایزدی نیزدومقدسان جاودانـی **اشا** و **وهومنه** که نظم و آرامش جـهان باآنهـاست و در سراسر اوستا از صفات ایـزدی تعریف شده‌اند شاهـد سخنان روان آفـرینش می‌باشند. روح آفرینش ناله‌کنان بادست برافراشته بدرگاه ایزدی رفته میگوید.

« روان آفرینش بدرگاه تو گله‌مند است ـ از برای که مراساختی ـ که مرا بیافرید ـ ستم وستیزه و خشم و زور مـرا بستوه در آورده مرا جز تـو نگهبانی نیست ـ یك زندگانی پایدار و خرمی بمن بخش »

دراین قرن تمدن اگر بمااجازه چنین درخواست وشکایت داده شود قطعاًهمان الفاظ را تکرار خواهیم نمودکه هزاران سال پیش زرتشت ازقول روان آفرینش بیان نموده‌است ـ این دلیلیست‌که روزگار همیشه دربدیهای خودیکسان بوده ـ بطوریـکه ممکنست آن را ازفطرت بشرنامید زیرا قرنها پس ازتعلیم اشوزرتشت و حضرت بودا وحضرت مسیح وحضرت محمد هنوز بحال وحشت اولیه باقیست وتاکنون آن نصایح وتعالیم نتوانسته او را بسوی نیکی و راستی راهنمائی نماید ـ از جنگ عالمگیر که عالم دراثرشقاوت بشرغرق خون بود وملیونها نفوس فدای هوا وهوس گردید چند سالی بیش نگذشته هنوز هم این تجربیات سهمگین مایه عبرت بشرنگردیـده هنوز زورباقی وحکمفرماست وحقیقت دربدر بدریوزه میرود آیاکنفرانس ژنو میتوانـد او رانجات‌دهد؟ یاآنکه‌عرفان‌مشرق‌نجات‌دهنده اوخواهد بود؟ بشرط آنکه مغربیان منتی برعالم‌گذاشته لااقل آنرا بخوانند.

خلاصه شاعردنباله تخیلات لطیف خود راگرفته چنین شرح میدهدکه پس از شکایت‌واستغاثه روان‌آفرینش،خالق‌کائنات وسلطان علی الاطلاق،اشایعنی روح‌راستی وقانون ایزدی را مخاطب قرارداده سئوال‌می‌کند ـ مگرکسی‌نیست‌که این ظلم وستیزه را باز دارد مگرشخص نیکوکاری برزمین وجودنداردکه اورا ازخشم وکینه‌برهاند و

صلح وسلامتی را درگیتی مستقر گرداند.

« آنگاه آفریدگار روان آفرینش از اشا می‌پرسد ـ آیا تو داوری برای روان آفرینش می‌شناسی که بدو آسایش بخشد ـ یار وغمخوار او گردد؟ کیست آنکه سزاوار چنین محاکمه است کسیکه خشم و هواخواهان دروغ را در هم تواند شکست » (یسنا ۲۹ قطعه ۲)

بخصوص درقسمت آخر قطعه فوق آشکاراست که سعادت عالم منوط ومحول بکار وکوشش وستیزه برعلیه بدی وزشتی میباشد وکار وکوشش و راستی تنها پیشاهنگ قافله ترقی بشراست. همانطورکه یکنفروزیر صدیق اطلاعات لازمه رابعرض پادشاه رسانیده ومنتظرصدور فرمان می‌ماند ـ زرتشت نیزدراشعار خود روح راستی (اشا) را یکی ازمشاورین خاص ومتواضع دربار ایزدی معرفی نموده میگوید :

« اشا درجواب آفریدگارگوید یاور توانائی برای روان آفرینش نیست ـ در میان مردمان کسی نیست که بداند چگونه بازیردستان رفتارکند (اهوراگوید) همان درمیان خاکیان تواناترین کسیست که من از اثراستغاثه‌اش بیاری اوشتابم » .

« (اشاگوید) مزدا ازهمه کس بهتر بیاد دارد که درگذشته از دیوو مردم چه اعمالی سرزد و ازاین پس چه ازآنان بروز خواهدکرد باخود اهوراست محاکمه ـ آنچه ارادهٔ اوست مابدان خشنودیم » یسنای ۳۹ قطعه ۳ـ۴

دوقطعه فوق بسیارقابل‌تامل است ـ گذشته‌ازاینکه زرتشت با بیان شاعرانه خداوند را آگاه ازجمیع امور و رموز عالم‌داشته هروصف آگاه معرفی مینماید بعلاوه ازجمله فوق‌چنین برمی‌آیدکه زرتشت اگرچه در آغاز رسالت خودمیباشدمعهذاچون ازطبیعت بشر بخوبی‌اطلاع داردمیداندکه‌جهانیان پیام اورامیشنوند ولی برای همیشه آن رابیاد نخواهد داشت وبشرفراموشکار وناپایدار بآن تعالیم‌که موجب استقرار صلح عمومی وآرامش کامل میباشد وقعی نخواهدگذاشت ازاینجاست که میگوید « مزدا ازهمه‌کس بهتر بیاد داردکه درگذشتهٔ از دیو ومردم چه‌اعمالی سرزد و ازاین پس چه ازآنان بروزخواهد

کرد و درخاتمه شاعر بایك جمله شیوا که کمال تسلیم و رضا رامیرساند شعرخود راتمام کرده گوید «آنچه ارادهٔ اوست مابدان خشنودیم».

جمله‌ای که پیشرو عقیده و تعلیم معروف انجیل است که گوید «آنچه توخواهی بشود» اوضاع عالم چنان بدواسفناك است که اگرخداوند واشا راه نجاتی برای حفظ روان آفرینش معین نکنند خلقت درخطرخواهد بود لذا روان آفرینش متحیرشده وبدرگاه ایزدی استغاثه مینماید که راستکاران دچار تباهی نگردند « مادو - من و روان آفرینش دستها را بسوی اهورا بلندکرده وی را میستائیم که روا ندارد نیکو کاران دچار زوال شوند وهواخواهان دروغ بکارگران درست غالب گردند »

(یسنای ۲۹ قطعه ۵)

درقطعه بعدبا طرز شاعرانه بشرح صحبت خداوند با منش پاك (وهومن) بر میخوریم . وهومن میداند که یك نفردردنیا هست که بندای وجدان خود گوش داده وازاراده مقدس ایزدی آگاه است واوتنها کسیست که حاضراست مسئولیت بزرگ نجات روان آفرینش را بعهده گرفته بشرگمراه را ازپیام ستوده مزدا آگاهی بخشد. بنابراین وهومن زرتشت را بدرگاه خداوند معرفی مینماید ، همانطور که ممکن است اظهار یکنفروزیردردرگاه پادشاهی بدون دلیل مورد اثروقبول واقع گردد وهومن نیزپیشنهاد خود را با یك جمله زیبا خاتمه داده وقول میدهدکه « باوگفتار دلپذیرداده شده » و بقوه کلام میتواند اندیشه راستی و آئین نیك مزدا را در عالم منتشر گرداند . در سراسر این سرودها شاعردرکمال خوبی توانسته است نقشه اوضـاع را نشان داده و دقیق‌ترین نکات فکرخود را بمیان‌آورد - بخصوصه چیزی‌که فوق‌العاده جالب توجه است - اول طبیعی بودن موضوع ودوم تواضع فوق العاده شاعر میباشد. روان‌آفرینش که مظهر افکاردنیوی‌است بعقل وقوه دماغی‌خودچنین می‌پندارد که تنها زوروتوانائی ممکن است قادربحفظ او باشد و این اندیشه و تدبیر همان است که امروز نیز گریبانگیربشریت وبین ملل عالم سبب مسابقه و رقابت وتزاید قواءگردیده است .

و زور وظلم بررحم وشفقت ترجیح دادد. بدیهیست روان آفرینش که نماینده تفکرات دنیوی است برای نجات خودخواستار یك سردارشجاع ومردجنگی رزم آزمائی میباشد نه شخصی که فقط اسلحه‌اش اندیشه نیك وگفتار نیك وکردارنیك میباشد و از همین جاست که چون زرتشت برای نجات ومحافظت او برگزیده شده روان آفرینش که امیدوار شخص توانا وزورمند بود در عجب میماند .

«آنگاه ازروان آفرینش خروش برخاسته (گوید) آواز مردناتوانی بمن‌رسید. مرا خواهش مرد دلیروزورمندی بود . «کی چنین دلاور زبردستی به فریادم خواهد رسید».

خود شاعر«زرتشت» نیزچون‌ازمأموریت عظیم‌خودآگاه میگردد درعجب مانده وباکمال فروتنی برای انجام این خدمت ازخداوند طلب امدادنموده‌گوید:

« ای اهورا بروان‌آفرینش تاب وتوانائی‌بخش - ازراستی وپاك منشی اقتداری برانگیز که از نیروی‌آن صلح وآسایش برقرارگردد - آری ای مزدا من‌دریافتم‌که خودآنرا توانی برانگیخت»

شاعر ازبدبینی و اشتباه روان آفرینش مایوس و متأثر نشده سبب آنرا ضعف فکر وجهل تشخیص داده میداندکه تنها بیاری نیکی و راستی میتوان برعلیه جمیع بدیها وکژیها ستیز نموده وفقط منش‌پاك«وهومن» است که میتوان آن صلح وسلامت را درسراسرجهان مستقر گرداند. ازاینجاست که‌درآخرین قطعه ازاین سرودبدرگاه خداوند استغاثه نموده امداد می‌طلبد « کجاست عدالت وپاك‌اندیشی وشهریاری » در دریسنا۴۴،ازسرودهای زرتشت به‌سئوال وجوابی که‌بین‌شاعروخداوندباطرزشاعرانه‌ای رویداده برمیخوریم.

موضوع این پرسش وپاسخ وطرز آن بسیارشاعرانه وموثراست چنانکه جواب هرسئوالی ازخود همان سئوال بطور غیرمستقیم مفهوم میگردد.

دریسنا ۴۴ قطعه ۳و۴و۵ راجع بآثار مختلف طبیعت وخط سیرمعین خورشید

وکواکب وکاهش و افزایش ماه .

قانون جاذبه و دافعه در اجرام سماوی ـ سبب سرعت وزش بادها ـ حرکت ابرها ـ کیفیت روزوشب ـ سبب کاروکوشش وآرامش وخواب در زندگانی اشاره شده وشاعرازآموزگار خود راجع به‌سبب وحقیقت اصلی این کیفیات سئوال نموده گوید:

« ازتومی‌پرسم ای اهورا براستی مرا ازآن‌آگاه فرما ـ کیست آن‌کسیکه روز نخست ازآفرینش خویش پدرراستی‌گردید ؟ ـ کیست‌آنکه بخورشید وسیاره راه سیر مینمود ـ کیست آن کسیکه ماه ازاوگهی پراست ، گهی تهی ؟ ـ ای مزدا این وبسا چیزهای دیگررا میخواهم بدانم ـ ازتومیپرسم ای اهورا براستی مراازآن‌آگاهی‌ده. کیست نگهدارابن زمین درپائین ؟ وسپهر دربالا که بسوی نشیب فرودنیاید ؟ کیست آفریننده‌آب وگیاه؟ کیست که بباد وابرتندروی آموخت ؟ کیست ای مزدا آفریننده منش‌پاك؟ ازتومی‌پرسم ای‌اهورابراستی مرا ازآن‌آگاه فرما؟ کیست‌آفریننده‌روشنائی سود بخش وتاریکی؟ کیست آفریننده خواب خوشی بخش وبیداری؟کیست‌آفریننده بامداد و نیمروز وشب‌که مردم را برای بجای آوردن نماز همی خواند ؟

(یسنای ۴۴ـ۳ـ۴ـ۵)

شاعرپس از آنکه سئوالات راجع بعالم طبیعت را تمام کرد از عالم معقولات ومجردات صحبت داشته و ازخداوند اوباب حقیقت پیامی که‌بنوع بشرمی‌دهد پرسش می‌نماید ـ و از صفات ایزدی که در پیام خود باسامی آن برمی‌خوریم و نسبت‌های هریك‌ازآنها بایکدیکروتأثیرات و وظایف آنها استفسارمی‌نماید .

ازجمله سئوالات بسیار ساده وشیرینی که دراین اشعار بآن برمیخوریم اینست که میپرسد « چگونه احساسات عشق‌آمیزوعاطفه نسبت بپدر درخاطرفرزندان‌تولید میگردد و درخاتمه ازموفقیت خود درانجام رسالت عظیم ومسئولیت مهمی‌که بعهده او نهاده شده پرسش‌می‌نماید « ازتومی‌پرسم ای اهورابراستی مرا ازآن آگاه فرما ـ آیا ازآنچه من‌خبرخواهم داد و او در واقع وهم‌چنین‌است ـ روزی «اشا وآرمیتی »

بیاری ما خواهند آمد؟ « وهومن » بنابفرمان توکشور جاودانی را از آن ماخواهد دانست ؟ از برای کیست‌که سعادت و خوشی آفریدی ؟ « ازتو مـی‌پرسم ای اهـورا براستی مرا از آن آگاه فرما؟ کیست آفـرینندهٔ « خشترا » و « آرمیتی » ارجمند ؟ کیست‌که از روی خرد احترام پدر در دل پسر نهاد ؟ من میکوشم ای مزدا که تـرا بتوسط خرد مقدس آفریدگارکل بشناسم » « از تومی‌پرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما ؟ میخواهیم آنچه راکه ارادهٔتست ای مزدا بخاطر خویش بسپرم ــ و آن آئین زندگانی راکه از وهومن و اشا می‌پـرسم درست دریابم ــ که آیـا چگونه روانم‌ازپاداشهای خرم کننده توبهره‌مند خواهد شد «یسنا ۴۴ ــ ۶ ــ ۷ ــ ۸)

بطورکلی ازقطعات آخرسرود ۴۴ چنان برمی‌آید کـه پس از رسالت پیغمبر پیروان آئین‌کهن‌که روان آفرینش ازظلم آنان به‌خداوند شکوه برده بود بازرتشت بنای مخالفت نهاده‌اند.

زندگانی چادرنشینی آنها برتاخت و تاز وغارت برقرار شده بود ومطابق‌آئین کهن (پیش از زرتشت) خود خدای قتل وغـارت راکه خدای مونث بـود مقدس میدانستند وبرای‌آن فدیه‌های خونین بجای می‌آوردند وبدیهیست پیام جدیدزرتشت که مبنی‌بریکتاپرستی وصلح‌وسلامت وعشق ورافت‌بنوع‌بشربودبرآنان بسیار ناگوار آمده و درصدد دفع آئین جدید همت گماشتند ــ در اینموقع است که شاعر باقلب پرهیجان موقعی‌که دو دسته سپاه بد ونیك را درمقابل یکدیگر می‌بیند میگوید ــ « از تو می‌پرسم ای اهورا براستی مرا ازآن آگاه فرما ــ ترا قدرت آن‌خواهد بود که او را (دشمن را) بدستیاری راستی از من دور داری ؟ درهنگامیکه لشکریان کینه‌جوی « هردوگروه (راستی و دروغ) درمقابـل هم ایستند ــ چنانکه از روی سرنوشت نخستین ناگزیر ازآنیم ــ بکدام یك از دو دسته جنگ‌آوران، توپیروزی خواهی بخشید ای مزدا ؟ ــ از تومی‌پرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگـاه فرما کیست‌آن پیروزمندی که از روی دستور توباید مردم را درپناه خود بگیرد؟ بواسطه

یك الهام بمن بگو؟ کیست نجات دهنده این جهان که باین کار گماشته شده؟ چنین داوریکه به نزد او اطاعت وپاك منشی مقام گزینند؟ داوریکه توخود او داخواستاری ای مزدا ؟ (یسنای ۴۴ قطعه ۱۵ و ۱۶)

از مندرجات گاتها بخوبی واضح است که خود زرتشت ازاین حقیقت بخوبی آگاه است که اوهم پیغمبراست وهم شاعرچنانکه دریسنای ۲۸ فقره ۳ گوید «منم آنکسیکه ای مزدا اهودا و ای اشا ای وهومن شما را و ازبرای کسانیکه آرمیتی کشورفنا ناپذیر را می آراید سرود گویانم ــ سرودهائیکه تاکنون کسی نسرود ــ تا وقتی که شما را بیاری میخوانم برای دستگیری من بشتابید ــ و نیزدریسنای ۵۰ قطعه ۱۱ گوید :

« تا مرا تاب وتوانائی است مایلم ثناخوان شما باشم ــ ای مزدا ای راستی آفریننده بشر ــ بتوسط منش پاك طلب میکند از آنکه او (بشر) بجای آورد ــ آنچه راکه بهترموافق اراده اوست (خدا) . »

ازشواهد فوق بخوبی معلوم است که ایران درعصر کهن که هنوز تاریخ ازحقیقت زمان آن محروم است دارای نه فقط یك پیامبرعالیقدر بوده بلکه شاعرسخنور بزرگی را نیزدارا بوده که بقوه کلام شیرین وتعالیم مقدس ومفید خود عالم بشریت رامرهون خدمت خود داشته ــ شاعری که ثناخوان آثار خلقت و مداح عالم طبیعت بوده ما را ازاثر به مؤثر و ازظاهر بحقیقت راهنمائی می نماید (در یسنای ۵۰ قطعه ۱۰ گوید) « اعمالی که پیش ازاین ازمن سرزد ــ و آنچه بعدبجای آورم ــ وآنچه ای وهومن دیدگان را مسرت بخشد ــ چه ازنورخورشید وسپیده صبح درخشان ــ جمله ازپی تسبیح تست ای راستی و ای مزدا » چقدر این فکرپاك نزدیك است بفکری که شاعرجدید ایران سعدی شیرازی پس ازقرنها دراین بیت گنجانیده است.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هرورقش دفتریست معرفت کردگار

آنطورکه درقطعات گاتها وتفصیلیکه نویسنده دانشمند روانشاد دینشاه ایرانی سلیسیتر برآنها نوشته مشهود است، برای برقراری نظم درجهان آفرینش نیاز بوجود

نیروئی می‌باشدکه آن نیرونخست در راه اصلاح اخلاق ومعنویات بشربکارافتد و ایمان به‌آفریدگاری‌بیهمتا- دانا وتوانا را درجهان استوار دارد وآنگاه برای نظم در زندگانی فردی واجتماعی وپیشگیری‌ازتاخت وتازنیروهای مخرب، قدرت دیگری را لازم می‌بیند ومیفرماید . از راستی وپاك منشی اقتداری برانگیز - که ازنیروی آن صلح وآسایش برقرار گردد » .

بعداً نیزدرقطعهٔ دیگری بالصراحه می‌فرماید «کجاست عدالت و پاك‌منشی و شهریاری » دراینجاوجود سازمانی بنام‌شهریاری (شاهنشاهی) که برعدالت و پاك‌منشی قرارداشته باشد ضروری می‌داند وپیامبر از درگاه اهورامزدا خواستار استقرارچنین نظمی است ـ درجای دیگرنیزدیدیم‌که بابیانی ادیبانه خواستار یاور توانائی برای روان آفرینش است و ازجهة آنکه چنین‌یاوری وجود ندارد نگرانست و میفرماید.

« یاور توانائی برای روان آفرینش نیست ـ درمیان مردمان کسی نیست که بداند چگونه بازیردستان رفتار کند» .

بااین تعریف قدرتی برای‌پاسبانی جهان ومردمان را ضروری میشماردکه آن قدرت بتواند بازیردستان‌که اینجااشاره به‌عام است بااصول خدا پسندانه رفتارنماید، بابرقراری نظم‌عمومی، اجتماعی نیرومند بوجود آورد، شگفت‌آنکه هرجاصحبت از قدرت بمیان آید همراه باپاك‌منشی توصیه میگردد و درهمه جا این زورآزمائی را برعلیه بدی ـ دروغ ـ نادرستی ـ ستم وبدکاری روا دانسته واجب شمرده است و این همان اصولی است که درسنگ‌نبشته‌های شاهنشاهان هخامنشی یك یك ازآنها نام برده شده‌است و ازاینکه دارای‌چنین خصائل خدا پسندانه بوده‌اندخود راکامیاب وسرافراز شمرده‌اند و بالاتر از همه اینکه داشتن این سجایای عالی را توفیقی از جانب خداوند وبرخورداری‌ازیاری اهورا مزدا دانسته‌اند ـ صلح وآرامش را برای آسایش خلق وجهان آفرینش خواستار بوده‌اند وبهرجا گام می‌نهاده و هرکشوری را میگشوده‌اند هدفشان برقراری اصول راستی وبرانداختن ستم‌وبدکاری بوده است و

این همان اصولی است که در تعالیم زرتشت پرمان رفته و الهام بخش اندیشه و گفتار و رفتار آنان بوده است.

همانگونه که در پیش گفته شد رژیم شاهنشاهی ـ حکومتی است که بافرایزدی مشخص و از بخششهای اهورائی است و همان اندازه که مقام آفریدگار آسمان و زمین و جهان آفرینش به تقدس و احترام تعلیم رفته، مقام شاهنشاه دادگسترهم برروی زمین درچنین شئونی قرارداده شده است و میتوان پذیرفت که جمله السلطان العادل ظل الله نیز ازین سرچشمه پاینده فروغ گرفته و سرانجام آنکه فرهنگ و اخلاق ایرانی در سراسر تاریخ ارمغانی بزرگ و جاودانی برای جهان بشریت بوده است .

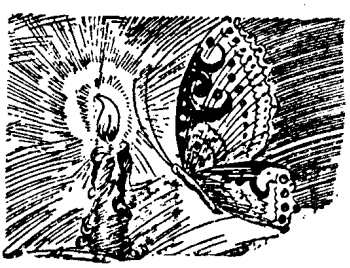

سخنرانی عالیجناب کاردینال دکترفرانس کنیگ اسقف اعظم اتریش

در دانشگاه تهران

از مجله هوخت شماره ۹ سال ۱۳۴۷

یکی‌ازعالیترین ودانشمندترین مقام روحانی‌مسیحیت(عالیجناب‌کاردینال‌دکتر فرانس‌کنیگ اسقف اعظم‌اتریش) در دانشگاه تهران‌تحت عنوان«نفوذتعالیم زرتشت درجهان» درآبان ۱۳۴۷ چنین پس از ذکرمقدمه به‌بیان مطلب پرداختند ـ «اینکه ازیك‌کاردینال‌کلیسای‌کاتولیك دعوت نموده‌اید راجع به‌زرتشت سخنرانی‌کند خود دال برروشن بینی وآزادمنشی مردم‌کشور شماست ـ درعین حال فراموش نمیکنم که من درکشوری صحبت میکنم که تحت‌نفوذ تعالیم پیشوایان روحانی وفلاسفه‌بزرگ مکتب اسلام قرارگرفته است ـ مدارس علوم دینیه مشهد وقم، مراکزمهم ومعروف معاریف اسلامی هستند نه فقط ادبیات و اشعار کشور شما از سنتهای تشیع و بویژه صوفیگری الهام و مایه‌گرفته است بلکه ازپاره‌ای جهات کاتولیکها را نیزتحت تأثیر قرار داده‌است ازآنجمله‌شهادت پیشوایان‌اسلام در راه گسترش آئین‌حق درکربلاست

پنجسال پیش بودکه خبربرگزاری جشن دوهزار وپانصدمین سال بنیادگزاری شاهنشاهی‌توسط کورش بزرگ درجهان‌انتشار یافت ـ تصمیم‌باین جشن‌بزرگ‌موجب شد که توجه عموم‌جهانیان‌متوجه گذشته‌درخشان‌شاهنشاهی‌ایران‌که‌روزی‌مرزهای‌آن بسانطرف کشورهای هندوستان ـ قفقاز ـ جزایر یونان ـ صحاری عربستان و دهانه رود دانوب کشیده شده بود بشود ـ شاهنشاهی ایران حتی بهنگام اوج

قدرت برآئین آزادمنشی استوار بوده وتمام ساکنین ایران از آزادی‌کامل در عقیده وتعلیم وتربیت برخوردارد بودند و ازجمله خدمات شهری تـأسیس سرویس متحرك پست وارتباط بین‌شهرها و کشورها را هم‌میتوان نام برد ـ بهنگام شاهنشاهی کورش بودکه این شاهنشاه قوم یهود راکه دراسارت بابلیها بسرمی‌بردند آزاد نمود واجازه داد بسرزمین خود و درهرجائی‌که بخواهند بازگشت نمایند ومهمتر آنکه یهودیان آنزمان فلسطین مدت دوقرن از ۵۳۰ تا ۳۳۱ پیش ازمیلاد تبعه ایران بودند و این آئین آزادمنشی در زمان هخامنشیان به‌پیشوای روحانی یهود«اسدراس» امکان دادکه زمان خشایارشا منافع قوم یهود را در ایـران حفظ‌کند ـ این روحیه درکشور شما نسبت بجامعه اولیه‌مسیحی طبق مدارك موجود نیزحکمفرما بوده وتادوره شاهنشاهی ساسانی نیزادامه داشته است وبالاخره وضع‌جوامع مسیحی امروزه ایران خودبهترین گواه این روح آزادمنشی دراینکشور است .

یك بررسی جامع الاطراف‌ومهم تاریخی یعنی وقایع نگاری مربوط به‌راهبان کرملی در ایران ومیسیون پاپ درقرون هفده و هیجده و مناسبات حسنه فیمابین‌شاه عباس‌کبیر و دربار واتیکان در رم رابخوبی نشان میدهد.

شاید بجاباشدکه گفته شده بودعده‌زیادی ازمسیحیان‌کاتولیك درقسمت‌مطالعات ایران‌وبخصوص مذهب‌زرتشتی خدمات شایسته‌ای‌انجام‌داده‌اندازجمله این‌دانشمندان‌ـ انکیتل دوپرون فرانسوی ـ ویندیشمان ـ کاسارتلی ـ میبه ـ دومینیکان ـ دومناس و زاینرانگلیسی را میتوان نام برد ـ ایران درتمام ادوار تاریخییش بطرزی شگفت آور وچشمگیراروپائیان وانگلوساکسن‌ها را بخود جلب نموده است .

و دراین سخنرانی و درمحضردانشمندان‌عالیقدر، اینجانب خواهم‌کوشید بیشتر مصروف جنبه‌های مذهبی تـاریخ شما گـردد یعنی آن جنبه‌ای‌که سالیان دراز مـورد علاقه ومطالعه من بوده است ـ اینموضوع بانام پیغمبر بزرگ « زرتشت » که بـزبان اوستائی « زره‌توشتره » وبیونانی « زروآسترا » گفته میشود پیوستگی می‌یابد.

درضمن ازاینکه نمیتوانم دراین سخنرانی درباره تأثیر ونفوذ وتعالیم زرتشت دراندیشه ایرانیان پیش ازاسلام و در زمان‌اسلام سخن‌بگویم بسیار متأسفم ـ دراین باره‌کافیست‌که ازحکیم ابوالقاسم فـردوسی و دیوان مشهور وی‌کـه بحق بایستی در زمره شاهکارهای ادبیات جهانی قرار داد نام برد ـ درشاهنامه ازشاهان و پهلوانان بزرگ ایران پیش از اسلام به‌تفصیل سخن رفته است.

دودانشمند آلمانی بنام روکرت وهانس درکتابیکه بنام شاهنشاهی ایران در ۱۹۵۵ تألیف نموده‌اند باتجزیه و تحلیل کامل‌از این نویسنده بزرگ ایران تحقیق بعمل آورده‌اند.

ازنظریکنفراتریشی‌که ناچار تحت تأثیر ادبیات وتمدن آلمانـی است بحث درباره مسلك صوفیگری که اثرات آن دراشعار فارسی هویداست بسیار جالب‌است یکی ازنتایج این علاقه ترجمه دیوان محمد فریدالدین عطار است. تأثیر کلام‌حافظ درادبیات آلمانی بخصوص درنوشته‌های گوته ـ فن بلاتن و روکـرت،رشته محکمی بین ادبیات ایران و آلمان بوجود آورده است که بخودی خود بـرای هـر اروپائی که نخستین بار ازکشور زیبای شما بازدید می‌نمایند مـوضوع بسیار جالبی برای مطالعه است ـ نه‌تنها این موجبات است که حسن تفاهم را بین ایران و اروپا تحکیم می‌بخشد بلکه گذشته درخشان‌کشور شما را باتجلیات فکری‌کشورهای‌دیگر بهم می‌پیوندد.

امروزسخنرانـی خودرا منحصراً بدوران پیش‌ازاسـلام ـ تـأثیرونفوذ تعالیم زرتشت وافکاراو درکشورهای اروپا وانگلوساکسن‌اختصاص میدهم ـ دراین بـاره بررسیهای زیاد و تألیفات گونـاگون شده‌است ـ این مطالعـات علمی وانگیزه‌های مختلفی داشته‌است ـ یك علت این مطالعات نفوذ عقاید مذهبی‌ایرانیان درارمنستان وعراق عرب بوده‌است ـ امروزه به‌اثبـات رسیده‌است که تعالیم زرتشت از راه‌آسیای صغیر به‌یونان راه یافت ونه‌تنها افکارافلاطون بلکه‌گنوستیك‌ها را هم‌تحت تأثیرقرار داد وهمچنین مانديانها نیزازآن رنك ورونق گرفتند ـ با توجه به‌توسعه نفوذ روز ـ

افزون تعالیم زرتشت در کشورهـای مسیحی مغرب زمین بود کـه باستان‌شناسان آن کشورهـا را وادار بصرف وقت در تحقیق بزبـان اوستائی ولهجه‌های ایـرانی وزبان پهلوی نماید .

اهمیت مطالعات دربارهٔ ایران در کشورهای اروپائی وانگلوساکسن از تألیف فرهنگ بـزرگ ایرانـی توسط «بارتولومه» درابتدای قـرن بیستم نمایشگر است و همچنین تعداد کثیری از تألیفات دانشمندان بزبانهای انگلیسی و فرانسه وآلمانی که در آنها موضوعات مذهبی و ترجمه‌ای ازگاتهـا وتفحصات درزبان سانسکریت مورد بحث قـرار گرفته مشهوداست علاوه بـراین پژوهندگان تاریخ ادیان درعصرحاضر اهمیت بزرگی برای عقاید مذهبی وفکری ایرانی قائل بوده که بالاتر ازهمه کنجکاوی درچگونگی ومیزان تأثیرونفوذ تعالیم زرتشت ازطریق مذهب یهود دردین مسیحی مورد مداقه قرارگرفته‌است.

دراوایل قرن بیستم نفوذ معنوی ایران درتمدن غربی موردتصدیق وتائیدقرار گرفت وچندین محقق از تأثیرشدید مذهب زرتشت درمسیحیت واسلام سخن راندند. «کونمان» مؤلف تاریخ جهانی مدیترانـه درسال۱۹۴۸دربارهٔ این رابطه چنین می‌نویسد«هر کسی که بخواهد درباره حضرت مسیح وحضرت محمدتحقیق کند بایستی ازدنیای بزرگ عقاید مذهبی زرتشت آغازکند. ایران نقش بسیارمهمی ومهمتر از آنچه اغلب مردم تصورمیکنند درتاریخ ادیان جهان ایفا کرده‌است .

ایران و ایرانیان نه‌تنها مأموریت بزرگ تـاریخی در زمینه سیاسی درجهان بعهده داشته‌بلکه ازجهت مذهب نیزالهام‌بخش جهان بوده‌است ـ این مأموریت‌مقدس توأم باتمدن یونانی درواقع عامل‌اصلی ایجاد تمدن امروزی‌اروپائی وموجدایده‌های واقعی آنها نسبت به کشورداری وایمان بخداوندیکتا است .

بـاستان شناس معروف سوئدی « گ ویندن گرین» درتـألیفات خود موفقیت اثرات تاریخی ومذهبی‌ایران درجلداول کـه درسال ۱۹۵۴تألیف نموده درصفحات

۱۶ تا ۸۳ودرجلد دوم که درسال ۱۹۵۵ نوشت درصفحه۴۷تا۱۳۴دراین باره‌توضیحات کامل داده‌است.این نویسنده که یکی‌ازمتخصصین عالیمقام درزمینهٔ ایرانشناسی‌است عقیده داردکه مذهب زرتشت نه‌تنها درادیان یهودی ومسیحی‌بلکه دراسلام نیز تاثیری بسزا داشته‌است . بعقیده این دانشمند کوشش برای‌کم اهمیت جلوه دادن این‌تأثیر اشتباه محض است .

وقتی که شخص درباره تاریخ مذاهب یهودی ومسیحی و اسلام به‌تحقیق می‌پردازد احساس میکندکه مذهب ایران مخصوصاً اززمان هخامنشیان به‌بعد درکلیه مذاهب مشرق زمین‌بطور اتم وقاطع تأثیرونفوذ نموده‌است .

انسیکلوپدی مطالعات موضوعات‌کلاسیك‌تألیف سال۱۹۳۳درصفحه۳۰۸آرتور‌کریستنسن نویسنده دانمارکی درفصل ایران و ایرانیان، اثرافکارایرانی رادرمذهب یهود تصریح نموده و گفته‌است «تماس باایرانیان اثرات شگفتی درمذهب‌یهود داشته است ـ فلسفه ضدین‌یعنی نظریه ایرانی‌خیروشر‌ـ عقیده بروزقیامت وبهشت ودوزخ و غیره ازراه مذهب زرتشت دردین‌یهودراه یافته ومذهب مسیح نیز بحد وفورتحت‌تأثیر کیش زرتشت قرار گرفته واین مذهب هـم مانندین یهود عقایدمزبوررا ازمذهب زرتشت گرفته‌است».

بااینکه مطالعات‌اخیر نتوانسته‌است تأثیرمذهب زرتشت را تااین اندازه دردین مسیح به‌ثبوت برساند چندمثالی‌که ذکـرشد عقیدهٔ دانشمندان اروپائی وآمریکائی را درایمان به‌افکارعالی ومبتکرانه ایران قدیم بخوبی‌نشان میدهد وشاهد عادلی‌بـرای جاذبیت همیشگی‌کشورشما برای این دانشمندان بوده ومیباشد.

بدیهیست دراین شواهدتاریخی‌که ازتأثیرافکارایرانی دردنیا سخن رانده‌شده همواره‌کانون اصلی این اندیشه‌های بزرگ مذهبی شخص زرتشت میباشد .

جاذبهٔ زرتشت تااندازه‌ای بعلت شخصیت اسرارآمیزاوست ـ تعالیم جهان‌بینی اوشاید بهیچوجه مدیون نفوذ عقاید هند واروپائی ویا هندوآریائی نباشد.

دربارهٔ این کاوشهای علمی امروزی درسه قسمت تمرکز یافته‌است ـ نخستین قسمت درباره اینکه چه‌مقدارازعقاید هند وآریائی درمذهب زرتشت رسوخ نموده و چه مقدار درنتیجه نبوغ آن پیامبر بزرگ ازتراوش افکارعالی خوداوست ـ آنچه مسلم است شخصیت زرتشت تاامروز درتاریخ هندوایرانی منحصربوده وهمتائی ندارد.

این بحث بطرح مسئله دوم یعنی تا چه اندازه کیش مزدا پرستی بعنوان مذهب رسمی ساسانیان مطابق تعالیم اصلی زرتشت باقی مانده می‌بیوندد.

متأسفانه دراینجا نمیتوان واردبحث دربارهٔ مسئلهٔ زروانیها شد .

مسئله سوم اینست که آیا منابعیکه دردست است راهنمای صادقی دربارهٔ عقاید افکار زرتشت میباشد ـ این منابع عبارت ازاوستا و گاتاها و مجموعهٔ کتب پهلوی (که قسمت عمده اخیرازقرن نهم‌هجری بجای مانده‌است) وتألیفات یونانیان‌است ، مسئله را ممکنست باینصورت مطرح نمود :

چه‌مقدارازاین عقاید وافکاراززرتشت وچه مقدارجانشینان او وچه مقداراز تعالیم اولیه اوسرچشمه گرفته‌است ؟

پاسخ‌این‌پرسشها بسیار دشوار است‌وبه‌تجزیه وتحلیل‌علمی‌احتیاج دارد. صرف نظرازدوسئوال اولیه‌که محتاج به‌بررسیهای بسیار دقیق قبلی است. درباره سئوال‌سوم یعنی تعالیم اولیه زرتشت بحث خواهد شد.

دراین شکی نیست‌که گاتاها یعنی قسمت‌کوچك وقدیمی اوستااز گفته‌های‌خود زرتشت است ـ گاتاها سرودهای مذهبی است و باآنکه حجم بسیار کوچکی از کلیه اوستا را تشکیل می‌دهد معهذا یکی از مهمترین منابع تحقیق درباره افکار زرتشت بشمار می‌آید.

دراینجا بایك مشکل بزرگ روبرو هستیم و آن اینست‌که ترجمهٔ و فهم‌گاتاها یکی از مسائل دشوار تاریخ ادیان مشرق زمین است ـ ایرانشناس معروف سوئدی

« ویندن گرین » چنین میگوید : « مسئله ترجمه گاتاها بطور یقین از عهده ما بدور است» مقایسه چندین جلد ترجمه‌هائیکه اخیراً شده ازجمله « هرتزفلد » در دوجلد بنام « زرتشت و دنیای او » و نیبرگ سوئدی در کتاب « مذاهب ایران قدیم » و « هومباخ آلمانی » و «دوشن گیمن» فرانسوی و زاینرانگلیسی این نظریه را بخوبی تائید میکند. این تألیفات مختلف باآنکه تمام ترجمه ازگاتاهاست بقدری متفاوتند که‌بزحمت میتوان باورکردکه همگی ترجمه یك کتاب باشد.

ولی در واقع بهمین‌دشواری وتاریکی برخی مسائل، بهترین عقل‌ها را براه‌حل آن مسائل میکشاند.

این امردرمورد مطالعات راجع‌بایران صادق است واشکالات ترجمه و اظهار نظرات صحیح راجع به گاتاها تاحد زیادی تفاهم زرتشت را برای ما در برداشته و درعین حال کلیه اسراریکه شخصیت و نوشته‌های او را پوشانیده است مشوق مطالعه دانشمندان درکار خودمیباشد

باستانشناس انگلیسي «هنینگ» در کتاب‌کوچك خودبنام « زرتشت‌سیاستمدار یاپزشك » معجزآسا نشانداده است‌که هرتزفلد ونیبرگ درتصریح وتبیین منابع گاتاها نه‌تنها درنکات اساسی اختلاف نظردارند بلکه یکدیگر را ردکرده‌اند.

بنابراین‌کوشش در روشن‌کردن مسائل‌تاریك راجع‌به‌زرتشت علاقه دانشمندان را نسبت باو ومذهب او زنده‌وباقی نگاه خواهد داشت ـ بهمان نحوکه درقرن‌گذشته از زمانی که‌انکیتل دوپرون اوستا را باروپائیان‌معرفی کرد وپیشقدم تفحص درمذهب زرتشت دراروپاگردید.

وقتی‌که به‌ترتیب زمان،منابع موجود بعداز زمان‌گاتاها ومخصوصاً تفحص در زبان پهلوی شروع شد اشکالات کمتر نشد « زینر » درکتاب خود « سپیده دم و فجر زرتشتیگری» نشانداده است‌که چقدر دیگرازمنابع ادبیات پهلوی باید موردتحقیق قرارگیرد تا بتوان فهم وادراك کاملتری‌راجع به‌آئین زرتشت حاصل نمود.

و این مسئله ما را بموضوع جدیدی میکشاندکه توجه دانشمندان مخصوصاً خارج ازایران را جلب‌کرده است ـ مخصوصاً محققان تاریخ طبیعی مذاهب درباره امکان تأثیرمذهب زرتشت به‌تحقیق پرداخته تادریابند که آیا اندیشه این پیامبر در کتاب عهد جدیدوعهد قدیم راه یافته است یاخیر؟ بهمین منظوراینجانب هم درصدد برآمدم تعالیم‌زرتشت را که‌بسیاری‌ازمورخان‌دینی اروپائی‌درآن به‌تحقیق‌پرداخته‌اند موردبررسی قراردهم .

سیرتاریخی زمان درقرن حاضربنحو زیادی اذهان دانشمندان را متوجه‌کتب آسمانی یهودیان ومسیحیان نموده است.

علیهذا سعی‌خواهم کرد مشخصات برجسته‌تعالیم زرتشت‌را ازنظریکنفراروپائی مورد بحث قراردهم .

درگاتاها آمده است خدای بزرگ بنام اهورامزدا یا سرور دانا وجود دارد. اوخالق زمین و آسمانها وجهان مادی و معنوی است اوخالق نور وتاریکی است. او فرمانده برطبیعت و مرکزی است‌که همه‌چیزدر برمیگیرد. کوشش درجستجوی آثار شرك دراوستا نظیرآنچه که در کتاب ودای هندی یافت میشود بیهوده است.

اهورامزدا شریك نداشته و دارای هیچیك از ارباب و انواع تابعه نیست.

شش یاهفت امشاسپندان « پاکان جاودانی » فروزه‌های خداوندی هستندکه از اهورامزدا سرچشمه‌گرفته‌اند ـ روح نیکوکاری واندیشه پاك ـ درستی ـ رستگاری وجاودانگی ازصفات خداوندی بوده ودرپرستندگان اونیزبوجود خواهد آمد.

درکیش زرتشت‌که باصول یکتاشناسی استوار است اهـریمن رقیب و دشمن سرسخت وهومن است.

اهریمن مظهرشراست ولی درپایان اهـورامزدا وهومن را براو ومریدان او چیره خواهدگرداند و روز پیروزی راستی فرا خواهد رسید.

بنابراین ـ صحبت از دوگانگی‌درمذهب زرتشت‌اشتباه محض است ـ دریکی

ازکتابهای اخیرش « اوگوبیانکی » این امر را دوگانگی دریکتاپرستی‌خوانده .

عقیده‌زرتشتیان براینست‌که جهان بین‌دوقوه‌خیروشرقسمت شده است ـ حقیقت و عدالت یا «اشا» مخلوق خالق‌متعال بوده ومظهر آن در زمین شمرده‌شدهٔ ـ این امر اهمیت خاصی راکه زرتشتیان برای آتش درمعابد خـود قائل هستند روشن می‌سازد مثل سایرامشاسپندان دو وظیفه برعهده دارد ـ ازیکطرف مظهرارادهٔ خـداوند دانا و فروزه الهی است ازاین نظراهورامزدا در واقع پدر اشا است.

ازسوی دیگربشرباید باتسلیم براستی وعدالت نظم‌الهی «اشا» را قبول نماید.

زرتشت همواره جهانیان را به‌پیروزی ازاشوان یاحقیقت الهی و راستی توصیه میکند بدین نحـو درك فیض خداوندی را امکان پـذیردانسته ـ درجائی از گاتاها میفرماید «آیا چه‌هنگام بوسیله اشا (پارسائی و راستی) موفق بدیدن توخواهم‌شد »

درپاسخ میفرماید : « آنگاه که اندیشه نیك را دریابید ـ به‌سرمنزل خداوند دانا نزدیك خواهید شد ».

دربرابرسپنتا مینو و آئین راستی و نیکی ـ دروغ وقوای اهـریمنی آن قرار دارد ـ دروغ ازاهریمن نشأت گرفته وهمان نقشی را برعهده دارد که اشا در درگاه سپنتامینو (آئین راستی ونیکی) این عقیده بـه خیروشردرسراسرتعالیم مزدیسنی و افکار زرتشتی نمودار است .

بشربین ایندو. یـکی را باید برگزیند و با این انتخاب طرفـدار وهومن یا اهریمن گردد. یك‌چنین عقیده‌ای در دنیای معنوی ومادی درهیچکدام ادیان چه در هندوستان وچه درنقاط مجاور دیده نمیشود.

و اما بشرآزاد ومختار است بین خیروشریکی را برگـزیند واین امرنه‌تنها درباره انسان بلکه درمورد کلیه موجود است خداوند نیز صادق است ـ آنهـا نیز برحسب اینکه مظهرخیریاشر را انتخاب‌کرده‌اند خوب و یا بد خواهند بود.

چـونکه بشرآزاد است پس مسئولیت مقدرات آینده برعهدهٔ خـود اوست ـ

بدکاران و دروغگویان برابر قضاوت خداوندی دچار عذاب وجدانی بوده وطبق عقیده مامسیحیان شبهی از دوزخ را دربرخواهدگرفت.

تقسیم بشریت در دنیا بدو دسته متخاصم نتیجه آزادی درانتخاب راه زندگی است ـ بشردریکی ازاین دوگروه خواهدبودکسیکه بطرف خداوند برود در واقع بطرف رهبری دانارفته است که بخوبی ازاو نگهداری خواهدکرد ودرنتیجه او درآسایش کامل خواهد زیست، طرفداران دروغ (دروغون) چون دزدان سرگردانی هستندکه دشمن کشاورزی و دامداری بوده ومعتاد بهوم یانوشابه سکرآور است.

یکی ازخصوصیات مزدیسنی ایمان بآخرت (معاد) است که درسراسر گاتاها مشهود است.سرنوشت بشرپس از زندگی دراین جهان موضوعی است که درهربندگاتها ذکر گردیده، کلیه اندیشه وکردار بشردراین دنیا رابطه مستقیم بادنیای دیگر داشته وپاداش نیکوکاران ازطرف خداوند دانا درسرای دیگر بآنان داده خواهد شد. همانطورکه بالاخره بدکاران نیزبدان خواهد رسید ـ این اصل یکی از اصول اصلی مزدیسنی را تشکیل می‌دهد.

پس ازمرك روان هرفرد (دئنا) ازپل چینواد (صراط) باید بگذرد ـ این امر مخصوصاً برای ارواح گناهکار که ازعبورچینود یکنوع محاکمه الهی برای آنان است که بسی ترسناك ودلهره آوراست ـ روح این گناهکاردرتاریکی محض که جایگاه اهریمن است ببدترین وضعی خواهدماند ـ منابع مذهبی دیگرتشکیل دادگاه الهی را درروی پل چینود یا پس ازعبورازآن میدانند . بعدها در مذهب زرتشت صحبت ازقیام مردگان درروزواپسین بمیان آمده است وعلت این ممکنست بعضی اشارت بدین امردرگاتاها باشد .

درنظرمتدینین براین عقیده ـ روزقیامت آخرین مرحله کاراست ـ درآن روز پیروزی نهائی خیربرشر قطعی بوده وطرفداران اهریمن بسزای خود خواهند رسید ودنیا واهالی آن با وضع وقیافه قبلی دوباره ازنو برپا خواهد شد ـ اینمرحله پایان

جنگ‌دائمی بین خیر وشر بوده وروزپیروزی قطعی فرمانروائی اهورا مزدا خواهد بود .

این شرح مختصر تشابه عجیبی را که بین مذهب مسیح و دین زرتشت موجود است نشان میدهدواین‌امرحاکی ازرابطه یا تماس نـزدیك این دو دین بـا یکدیگر است .

نتیجه‌کوشش درتفسیر به توضیح این تشابهات ازنظرتـاریخ به دوپاسخ مثبت رسیده است که هیچکدام اتفاقی نیست .

اما درقرون اولیه مسیحیت مکررسخن ازتعالیم زرتشت مخصوصاً ازنظر اودر باره خداوند رفته است . «ژوستینوس» همانند دیگر نویسندگان این‌حقایق رابیان کرده است . همین تشابه درتعالیم زرتشت ومسیح است‌که انجیل در برابر شکاکان برای ظهورمسیح‌ارائه تردید می‌نماید ـ «دوشن گی‌مان» دراثرش «عکس‌العمل‌مغرب زمین به زرتشت» شرح جامعی ازموفقیتی که ازظهور مسیحیت دربارهٔ زرتشت سخن رانده‌اند بیان کرده است ـ یکی ازدانشمندان اکسفورد بنام «هاید» دردویست سال قبل درکتاب‌خودبنام «کیش‌ایرانی» کلیه مدارك موجود دربارهٔزرتشت راجمع‌آوری کرده است

«هاید» عقیده داردکه زرتشت استاد فیثاغورث حکیم بوده و از روی گفته پیامبران یهود ظهورمسیح را پیشگوئی کرده است . ولی مسئله خیلی جالب بـرای «هاید» این بوده که چرا خداوند بزرگ پیش ازکلیه ملل‌جهان ایرانیان رابداشتن یك چنین پیامبری بزرك مفتخرمی کرد ؟ ودرپاسخ خود میگوید

« بعلت آنکه ایرانیان تنها ملت طرفدار قوم یهود بوده و ابتدا به‌خداونـد یکتا ایمان داشتند» این تشابه عجیب بین مزدیستی ومسیحیت را نیزتوجیه‌می نماید

که پیروان زرتشت همه یکتاپرست‌بودند ـ صحبت جالب دیگر درگفته‌های «هاید» اشارت او به زروانیهاست . برخی تصورکرده‌اند که زرتشت عقاید خود را از«الیاس عزرا» و«دانیال» گرفته است که دراینباره ممکنست به «تاریخچه قوم یهود» تألیف «پریدو» مراجعه کرد. وقتی‌بعضیها به بیش ازیك زرتشت عقیده داشته‌اندکه این امر از اختلافاتی کـه گاهی بین شباهت اسمی زرتشت بچشم میخورد سرچشمه گـرفته است .

«ولتر» عقاید زمان خود را درباره زرتشت قبول‌کرده وچنین میگوید که فقط موسی پیامبرنبود واین حقیقت را درمذهب دیگربغیرازمذهب مسیح‌میتوان‌دریافت. ولتر میگوید درباره زرتشت سخن بسیارگفته شده وبازهم گفتهٔ خواهد شد»

۲ـ دراوایل‌قرن نوزدهم‌باشروع‌مطالعه تاریخ‌ادیان پاسخ مخالفی‌درموردتشابه مذاهب داده شده است .

عقیده ایندسته ازدانشمندان اینست که زرتشت عقاید خود را ازپیامبران‌یهود نگرفته است. بلکه مسیحیت ازراه پیامبران یهود مقداری ازاصول‌عقاید زرتشت را اخذکرده است . واین مسئله بوسیله «مکتب هم‌ترازی» درتاریخ ادیان مخصوصاً در آلمان‌مورد مداقه قرارگرفته وسعی زیاد برای‌ارائه مدارك تاریخی براینکه‌مسیحیت ازمذهب ایران (زرتشت) اقتباساتی کرده بعمل‌آمده است .

اینجانب اصراری برای‌بحث درباره مورخین انگلوساکسن آقایان « جین » «میلز» که نظراتشان موردقبول واقع نشد ندارم. نویسنده بزرك آلمانی «ادواردمایر» طرفدار این نظریه است که مذهب یهود ازمذهب زرتشت الهام‌گرفته است . درجلد دوم‌کتاب پرارزش خود « منابـع ومنشأ مسیحیت» «مایر » کوشیده است که مذهب یهود را باتجزیه وتحلیل تاریخ ادیان تشریح کند.

در جلد دوم اثر بزرگ خود راجع به منبع ومنشأ مسیحیت «مه یر» Meyer میکوشد باروش تجزیه و تحلیل و با بیانی که از تاریخ مذاهب مایه گرفته است کیش عهد جدید را تشریح کند. او میگوید مفاهیم جدید مذهبی که تحول و تکامل آن برمبنای سیستم مذهبی موجود غیرقابل توضیح است. نمی بایست ازین آئین بیگانه نشأت گرفته باشد «مه یر» باستدلال خود چنین ادامه میدهد: اسارت بابل و تماسهائی که با پیروان زرتشت گرفته شد. یهودیان را به اخلاقیات شخصی عمیقتر آشنا ساخت آنها شروع باندیشیدن درباره اینموضوع نمودند که قوه شروستم آشکار نسبت به بیگناهان با مفهوم وجود یك خداوند عادل منافات دارد. این امر درچهارچوب سنتهای مذهبی یهود مسئله‌ای لاینحل مینمود ممکنست اینموضوع بنوبه خود موجب شده باشد که یهودیانی که درحال اسارت بودند ومراحل پختگی را طی میکردند . راه حلی برای این مسئله پیدا کنند . جواب این مسئله ـ فقط نتوانست روی این حقیقت قرار گیرد که خیروشرقوائی هستند مخالف با هم ومستقل وجدا ازهم. یك چنین عقیده درکتاب عهد عتیق مربوط به قبل ازدوران اسارت بابل وجود نداشت ـ تاریخ نگار میگوید : و بدینسان راه برای نفوذ آئین زرتشت گشوده شد وتاثیرعمیقی بریهودیگری باقی گذاشت و ازطریق این آئین بود که دارای اهمیت تاریخی وجهانی شد وآغازومنشامسیحیت تحول وتکامل یهودیت و عیسی ناصری گشت :

انتظارپاداش وجزا دراین زندگی تبدیل میشود به انتظاردریافت پاداش در زندگی بعد ازمرك وداوری تمام ملتها تبدیل شد بداوری دربارهٔ فرد ـ بدینسان روش زرتشتیگری جایگزین اصول پیامبری درمورد مربوط به آخرت یهودیت گردید.

فون گال دراثر خودبنام Bosibié Tu Thea (هایدلبرگ ۱۹۲۹) تفکرات مشابهی را دنبال میکنند .

برطبق عقیده او ایده دنیای اخروی مذکور در عهد عتیق بطورقابل توجهی از کیش ایرانی پایه گرفته است . بنظرمیرسدکه پس ازتبعید شدن حتی درنظر مقدسین یهودی آئین زرتشت باندازه کیش خودشان مستند ومعتبرجلوه کرد.

یهوه هم ازپیروان خود انتظاردارد ایمانی مانند اعتقاد براستی(اهورا واشا) داشته باشند . یهوه از دروغ نفرت دارد اهورا مزدا هم بدروغ بدیده حقارت مینگرد .

یهودیت بیش از پیش مذهبی گردید مشحون از قوانین گوناگون واین عیناً همان سرنوشتی بود که مزدیسنا قبل از یهودیت باآن روبرو گشته بوداما برای یهودیان خیلی آسان بودکه ایده‌های مربوط بآخرت را ازمذهب فرمانروایان خوداقتباس کنند بخصوص که رفتار وسلوك فرمانروایانشان باآنان بطورکلی پسندیده بود. مطالعه کتابهای مذهبی ایران برای یهودیانی که درزبان بمرحله استادی رسیده بودندمشکلی ایجاد نمیکرد زیراکتابهای مزبور با خط آرامی که مورد استفاده یهودیان نیز بوده نوشته شده بود . بنظرمن ایده هائی که یهودیان ازآئین زرتشتی اخذ کردند شامل عقیده رستاخیز نیز بود .

این چند مثال کافیست که این اثررا درمابگذاردکه از طریق آئین « زرتشت تاریخی ایران» در فرهنگهای مختلف جهان تأثیرونفوذ نموده‌است. بوسیله این آئین پرتوسه نوع جذبه از تاریخ قبل وتاریخ دورهٔ هخامنشیان تابیدن گرفت و اینها عبارتنداز:

۱ـ شخصیت زرتشت وایده‌های اواز نظروسعت انتشار آن درچهارچوب جغرافیائی جهان .

۲ـ مطالعات درباره ایران که دراثر تفسیرهای کتاب عهد عتیق وعهد جدید برای

مکاتیب اروپائی تاریخ مذاهب وملتهای زیادی فراهم نموده است .

۳ـ وجود جامعه‌های زرتشتی درهند وایران‌که ریشه‌های‌آن بمیراث مزدیسنا میرسد واین میراث درمراسم واخلاقیات مذهبی آنها بحیات خود ادامه میدهند.

« خانم‌بویس‌اسمیت» که‌در آموزشگاه مطالعات شرقی وافریقائی لندن تدریس میکند . سه‌ماه تمام یکی اززمستانها را درجامعه زرتشتی کرمان‌بسر برده ومطالعات جالب توجه‌خود را درنشریاتی‌که برای مطالعات‌شرقی‌تخصیص داده شده انتشارداده است .

اگرچه ما اکنون میخواهیم روابط تاریخی مذهبی موجود بین کتاب مقدس مسیحیان ونوشته‌های مقدس زرتشت را با دقتی‌بیش از آنچه دراوایل مطالعه تاریخ تطبیقی مذاهب میشد . مورد بررسی قراردهیم. این حقیقت پابرجا می‌ماند که تأثیر ونفوذ آئین زرتشت اهمیت بسزائی درشکل دادن به‌فکراروپائی داشته است.

وبالاخره‌این‌نکته راتایید میکنندکه‌تاریخ‌جهان‌ومردان‌باایمان‌آن‌وشالوده‌های استوار مذهبی عمیقاً ازتعالیم زرتشت شکل ورنگ گرفته است.

نویسنده ـ دربیانات ژرف‌وپژوهشگرانه این دانشمند و روحانی عالیمقام « عـالیجناب‌کاردینال دکترفرانس کنیگ‌اسقف‌اعظم اتریش » در دانشگاه تهـران مطالبی ونتیجه‌گیریهای‌بسیار عالی وارزنده بچشم میخورد که بحقیقت سزاوارستایش وتعظیم‌وتکریم‌است. بویژه آنکه این‌مطالب دریکی‌ازمراکزعلمی‌واززبان‌کسی‌جاری شده که خودازعالیترین مقامهای‌روحانی درعالم مسیحیت و ازنامزدهای مقام‌جانشینی پاپ اعظم است. اینك چکیده‌ای ازآنچه‌که بما دراین بیانات می‌آموزد:

۱ـ جنبشی‌که‌پس‌ازاعلام برگزاری‌جشن دوهزاروپـانصدمین‌سال‌بنیانگذاری شاهنشاهی توسط کورش‌کبیر در راه شناخت تاریخ ایران درجهان آغاز شده دراین

جمله کوتاه چنین منعکس است : « تصمیم بـاین جشن بزرگ موجب شدکه تـوجه عموم جهانیان متوجه گذشته درخشان شاهنشاهی ایران که روزی مرزهای آن بآنطرف کشورهای هندوستان ـ قفقاز ـ جزایریونان ـ صحاری عربستان و دهانه رود دانوب کشیده شده بود بشود » .

این گواه مطلبی است که نویسنده درپیشگفتار اینکتاب آورده وبرگزاری این جشن را جنبشی بزرگ برای شناخت تاریخ سرافرازی بخش اینکشورخوانده است.

۲ ـ آئین آزادمنشی واحترام بهعقیدهٔ دیگران ـ ازفروزگان ویژه‌ایست که شاهنشاهی ایران برآن استوار است و دراینمورد نیزچنین اظهارنظرمی‌نماید .

« شاهنشاهی ایران حتی بهنگام اوج قدرت برآئین آزادمنشی استوار بـوده وتمام ساکنین ایـران ازآزادی کامل درعقیده وتعلیم وتربیت بـرخوردار بودند و از جمله خدمات شهری تأسیس سرویس متمرکزپست وارتباط شهرها و کشورهـا را هم میتوان نام برد. بهنگام شاهنشاهی کورش بودکه شاهنشاه قوم یهود راکـه دراسارت بابلیها بسرمی‌بردند آزاد نموده واجازه داد بسرزمین خود و هرجائی‌کـه بخواهند بازگشت نمایند » .

۳ ـ آغاز نفوذ تعالیم زرتشت را بهنگام آزادی قوم بنی‌اسرائیل وتماس آنها بامردم کشور ایران وبخصوص اینکه‌مدت دویست سال فلسطین جزء کشورشاهنشاهی ایران بوده است دانسته‌ودراینموضوع نیزچنین ادای سخن نموده‌است .

« مهمترآنکه یهودیان آنزمان فلسطین مدت دوقرن از ۵۳۰ تا ۳۳۱ پیش از میلاد تبعه‌ایران بودند واین آئین آزادمنشی در زمان هخامنشیان به‌پیشوای روحانی یهود « اسدراس » امکان دادکه زمان خشایارشا منافع یهود را درایران حفظ‌کند » وسپس درجای دیگر تصریح می‌نماید :« علاوه براین ـ پژوهندگان تاریخ ادیـان

درعصرحاضرکه اهمیت بزرگی برای عقاید مذهبی وفکری ایرانی قائل بوده وبالاتر ازهمه کنجکاوی درچگونگی ومیزان تأثیرونفوذ تعالیم زرتشت ازطریق مذهب یهود در دین مسیح موردمداقه قرارگرفته است » و درجای دیگرچنین میگوید: «هرکس که بخواهد درباره حضرت مسیح وحضرت محمد تحقیق کند، بایستی از دنیای بزرگ عقاید مذهبی زرتشت آغازکند» و دربخش دیگرازاین سخنرانی چنین توجیه می نماید « مذهب زرتشت نه تنها در ادیان یهودی و مسیحیت ــ بلکه در اسلام نیز تأثیر بسزا داشته است» وبازمی بینم که درقسمت دیگراینچنین مطلب راتائید می کند :

« بدیهیست دراین شواهد تاریخی که ازتاثیرافکار ایرانی در دنیا سخن رانده شده. همواره کانون اصلی این اندیشه های بزرگ مذهبی . « شخص زرتشت» می باشد » وبالاخره درپایان این سخنرانی عالیجناب اسقف اعظم اتریش تصریح می نماید » که درتاریخ جهان ومردان باایمان آن وشالوده های استوارمذهبی عمیقاً ازتعالیم زرتشت شکل و رنگ گرفته است »

۴ ـ از مجموع این سخنان محققانه این نتیجه بدست می آیدکه هخامنشیان بابرخورداری ازتعالیم اخلاقی وانسانی «زرتشت» وسیله ای بودندکه نفوذ این تعالیم را بردیگردین هاوکشورهاتحقق بخشیدندوازطریق مذهب یهودکه آنزمان درتحت تبعیت ایران بودند سایردینهای بزرگ جهان را غنی ساختند. و هرآینه هخامنشیان معتقد بدین زرتشت نبودند امکان چنین تأثیری امکان پذیر نبود.

درپایان کتاب ناگزیراست چندپرسش راکه بارها شنیده و دربرخی مجالس نیز مطرح شده است دراینجا نقل و به پاسخ گوئی پردازد :

نخستین پرسش اینست که چرا درگاتاهاو دیگربخشهای اوستا ازشاهنشاهی هخامنشی نامی برده نشده وتنها از ویشتاسپ پادشاه سخن بمیان آمده؟

درپاسخ باین پرسش بایدگفته شودکه چـون زرتشت قرنها پیش ازهخامنشیان ظهور نموده وبخشهای اوستا هم قبل ازاین سلسله سروده شده بنابراین نمی‌بایست از این شاهنشاهان نامی برده شده باشد. اماراجع بهویشتاسپ‌که در گاتاهاباعنوان شاهی آمده وبرخی او را پدر داریوش‌کبیر خوانده‌اند، دراین باره نیز باید تـوضیح دهدکـه ویشتاسپ یاد شده درگاتاها بامقام وعنوان پادشاهی است. وحال آنکه ویشتاسپ پدر داریوش‌کبیر برابرسنگ نبشته داریوش حکمران‌پارت‌بوده وازسوی دیگرویشتاسبی که در زمان زرتشت میزیسته دربلخ پادشاهی داشته ـ بنابمراتب یـادشده ویشتاسپ پدر داریوش کبیر باویشتاسپ در گاتاها ازجهت زمان ومکان فـاصله بسیار دارند ـ اینك آنچه داریوش‌کبیردراین باره درکتیبه بیستون یاد نموده :

« پارتو (پارت ـ خراسان حالیه) و ورکان (گرگان) ازمن یاغی شدنـد و خود راپیرو «پرورتیش» خواندند، مردم درآنجا ازپدرم ویشتاسپ‌که در پارت بود . سرپیچیدند .

آنگاه ویشتاسپ بالشکری که نسبت باو وفادارمانده بود بیرون رفت و دریك شهرپارت موسوم به « ویشپ اوراتیش » بنای دعوا گذاشت. اهورامزدا او را یـاری نمود وبخواست اهورامزدا ویشتاسپ لشکریاغی راسرکوبید واین جنگ در ۲۲ ماه ویمناروی داد ـ من‌دستور دادم از ری لشکری بیاری ویشتاسپ گسیل‌گردد و دریك شهرپارت موسوم بپیتیگربنا دوباره دراول ماه گرم‌پدا جنگی رویدا وپـدرم سرکشان راسرکوب نمود و دگرباره استان پارت بزیرفرمان من درآمد ».

وبالاخره‌اینکه دراین‌کتیبه ویشتاسپ باعنوان خشتره‌پاون (ساتراپ) دوایالت پارت وگرگان ذکرشده وعنوان شاهی ندارد و ازطرفی داریوش‌کبیر بهنگام معرفی خود چنین‌مینویسد «داریوش پسرویستاسپ ـ پسرآرشام ـ پسرآریامنا ـ پسرچیش‌بش ـ

پسرهخامنش . حال آنکه گشتاسب حامی زرتشت پسر لهراسب درگاتاها باعنوان (کی) که بمعنی پاده یا پادشاه بزرگ است یاد شده .

پرسش دیگر که مطرح است براین پایه قراردارد که چرا شاهنشاهان هخامنشی درسنك نبشته‌های خودصریحاً ننوشته‌اندکه زرتشتی‌هستند؟دراینمورد نیز باید توجه داشت که چنین اقراری مرسوم به هرعهد وزمانی نبوده و بیشتر مربوط به‌دوران اخیر است . زیرادرنوشته‌های بسیاری‌ازمورخین باستانی که‌جلوتر ازاین‌یادشد، دیدیم که‌مذهب آن دوره رابنام «زرتشت‌اهورامزدائی» یا «زرتشت‌اورمزدی» خوانده‌اند زیرا اهورامزدا نخستین بار بوسیله‌زرتشت تعلیم‌داده‌شده‌و آنرامعرف مذهب‌این‌پیامبردانسته‌اندوازهمین انگیزه است که شاهنشاهان هخامنشی برای شناساندن دین و اعتقاد خود تنها بواژه اهورامزدادرسنگ‌نبشته‌های‌خود اکتفا کرده‌اند ـ ازطرف‌دیگرشاهنشاهان‌ساسانی که از زرتشتیان متعصب بودند و اصول کشور داری آنها برپایهٔ تلفیق سیاست و مذهب قرارداشت، معهذا آنها هم درکتیبه‌های خودچنین نوشته‌اند : (مزدا پرست شاپور ـ پسرمزدا پرست اردشیر) وهمانند آن وباذکر کلمهٔ مزدیسنی (مزداپرست) مذهب خود را معرفی‌نموده‌اند. ازآن گذشته درسنگ نبشه «کرتیر»هیربدنامدار و روحانی بزرگ همدوره شاپور وهرمزاول و بهرام دوم ساسانی نیزچنین مطلبی‌که من زرتشتی هستم ذکرنشده بلکه چنین است :

« آئین مزدائی بدست من‌تحکیم یافت ومردان فرزانه بحق مقام والا ونیروی شایسته یافتند » .

ازبین مغان آنهاکه دچار وسواس وتردید بودند بدست من تنبیه شدند یا با اعتراف باشتباه وخطای خویش گناهانشان بخشوده شد:

آتشکده‌ها بدست من‌ایجادشد وموبدان برآن‌گماشته شدند. بیاری اهورامزدا

وبفرمان شاهنشاه ومن ـ منصب آنان تائید شد ـ درسراسرایران آتشکده‌های متعددی ساخته شد وآنها که از دیوان (دیویسنا ـ دیوپرست وکافر) پیروی می‌نمودند براهنمائی من بسوی اهورامزدا بازگشتند و دوباره ازدواج بااقارب را بین آنها ممنوع ساختم .

افسرازسربسیاری‌ازفرمانروایان‌منحرف برگرفته‌شد. کیش‌وآئین‌رونق‌وجلال یافت وفرمان اهورامزدا برهمه جا سایه‌افکن شد. بهرجاکه آرتش‌شاهنشاهی قدم گذاشت آتشکده‌ای‌درآن‌برپاشد « درانطاکیه وتارس‌وکلیکیه وکاپادوکیه وارمنستان وگرجستان حتی دراراضی اشغال آلانها معابد وآتشکده‌ها بناشد. اگرتمام‌کارهائی که انجام‌گرفته بنویسم بسیار درازا خواهدکشید» .

دراین‌کتیبه‌که بزرگترین مقام روحانی زرتشتی آنرا ازخود بیادگار گذاشته و تعصب وی درمذهب وپیروی از دین زرتشت کاملا اشکار است باز نامی از زرتشت نه‌برده است وهمه جا ازآئین‌مزدائی وفرمان اهورامزدا وهمانندآن صحبت‌می‌نماید.

اکنون باتوضیح و ذکرشواهد بالا باید پذیرفت‌که عدم ذکرنام مذهب دلیل برنفی‌آن‌نیست وچنین تصوری‌که اگرنام‌زرتشت‌درکتیبه‌ها نیامده‌آنهازرتشتی‌نبوده‌اند فرض خطائی است‌که‌ازافتخارات‌مامیکاهد زیرا زرتشت به‌اینکشور تعلق دارد و از بزرگترین مفاخراین مزر و بوم بشمار می‌آید وپیروی ازتعالیم وی نیزتجلی‌عالیترین فرهنگ انسانی است

عده‌ای نیز ازاینکه درکتیبه اردشیردوم واردشیرسوم نام «میترا»و«آناهیتا» را بعد ازاهورا مزدا یاد نموده‌اند ، برای‌شان این‌تصورپیش آمده‌که این فرشتگان‌نیز درمقام اهورامزدا مورد پرستش بوده‌اند ، حال‌آنکه درسنگ نبشته شاهنشاهان‌پیش

ازاردشیردوم وسوم چنین‌ذکری دیده نمیشود وهمه جا اهورامزدابه تنهائی نام برده شده است‌وازینجهت‌لازم‌است‌که‌برای رفع‌این‌اشتباه به توضیح‌مختصری مبادرت ورزد

همانگونه که درآثار اوستا شناسان و علمای دین شناس آمده ، قبل از ظهور زرتشت این فرشته‌ها مقام الوهیت داشته وآنها را می‌پرستیده‌اند . اما پس از ظهور زرتشت فقط «اهورامزدا» آفریدگاریکتا آموخته شد ودیگرالهه‌هامخلوق و در مقام فرشتگان موکل بخشی ازآفریده‌های نیك دانسته شدند . «میترا» یا «مهر» که‌فروغ خصائل نیك انسانی است فرشته موکل عهد و پیمان و دوستی است . وازآنجائیکه پایداری‌آسایش وآرامش وآشتی درجهان باین فرشته بستگی دارد وجنگ ونبرد و تکاوری دشمن‌همواره درسنگ‌نوشته‌های شاهنشاهان‌هخامنشی با تاکید موردنکوهش قرارگرفته میتوان به حتم دریافت‌که احترام به «میترا» «مهر» وستایش این فرشته‌از این اصول‌ناشی‌است .

همچنین اناهیتا که مفهوم آن پاکی وپالودگی است ، فرشته پاسبان آب و پالودگی نطفه و نگهبان نسل نیك دانسته شده وازانجائیکه خشکسالی وقحطی ، دشمن بشریت وازآثاراهریمنی است ، پس ستایش‌اناهیتا نیز بمنظور غلبه‌برخشکسالی رایج گشته‌است . بخصوص که درزمان اردشیر دوم در نتیجه چند سال خشکسالی ، کشوردچارقحطی‌می گرددو بفرمان‌شاهنشاه آئین نیازو نیایش‌انجام‌و باران‌رحمت باریدن می گیرد ، ازآن پس درکتیبه‌ها ازاین دوفرشته (میترا و اناهیتا) با تقدیس واحترام یاد میشود که اینك عده‌ای را باشتباه انداخته است . حال‌آنکه اهورا مزدا، بزرگ خدای وتنهاآفریدگارزمین وآسمان تعریف شده ومیترا واناهیتا که مظهردوستی و

پاکی هستند ازایزدان(ستایش‌سزایان) می‌باشند که بهیچوجه مقام‌آفریدگاری نداشته بلکه پاسبان وموکل بخشی ازآفریده‌های نیك اهورائی هستند.

اینك امید است با این اندك توضیح هرگونه اشتباهی که از نویسندگان ناآگاه بوجودآمده رفع گردد.

خلاصه آنکه‌فرهنك باستانی‌ما که‌جاودانه‌درجهان‌درخشیده و به‌فلسفه‌هاودینهای جهان‌رنك ورونق بخشیده استو اینك مابعنوان گرانبها ترین وکهنسالترین میراث که‌بمارسیده بدان‌افتخار می‌نمائیم ، برای هخامنشیان نیزمایه مباهات وعظمت است که باصولی پایبند و به‌دینی پیروی‌مینموده‌اند که درجهان دانش‌امروزی هنوز مورد احترام‌ودرشناخت آن‌دانشمندان نامدارجهان گرامیترین سالهای زندگانی خودرادر این‌راه بسرمی آورند واینك نیزاز ادامه اینکار فارغ‌نه نشسته وهرزمان یکبار آثار ارزنده‌ای بماارمغان‌میدارند .

جاودانگی این‌فرهنگ‌ازاینجا هویداست که‌درطول قرنهاوبا تهاجمات‌وتحولات بسیاردرخشندگی‌خودرا حفظ واز بزرگترین افتخارات کشورما وازآموزنده‌ترین وکهنسالترین پایه‌گذار تمدن‌جهان ویابقول «ویل‌دورانت» گاهوارهٔ‌تمدن بشمار می آیدوبرهمین اصل‌است که‌پیشوای خردمند کشورما خدایگان شاهنشاه آریامهر در پیام‌خود بمناسبت سالروز صدوراعلامیه جهانی‌حقوق بشردر(۱۹ر۱۰ر۱۳۴۴) چنین اعلام‌فرمودند :

پیام شاهنشاه بمناسبت سالروز صدور اعلامیه حقوق بشر

«فرهنگ ایرانی در تمام جلوه‌های علم و ادب و فلسفه و حکمت و هنر خود پیوسته براساس محبت و تفاهم و دوستی متکی بوده و همواره دیدی جهانی و بشری داشته است این فرهنگ انسانی، چنان ریشه‌دار و عمیق بوده است که هیچیک از حوادث سهمگین تاریخ حتی آنها که موقتاً اساس حاکمیت و استقلال سیاسی ما را متزلزل کردند نتوانستند این ملت را از انجام ماموریت معنوی بزرگی که در تمام تاریخ برعهده داشته است بازدارند»

پاینده ایران - جاوید شاهنشاه آریامهر.

درخشان فرهنگ و تاریخ کهنسال ما

پایان

این کتاب تحت شماره ۱۲۰۳ مورخ ۱۳۴۹/۱۲/۱ در دفتر مخصوص کتابخانه ملی بـه ثبت رسیده و دوهزار جلد در چاپخانه چهر چاپ شده است .